

آخرین نامه آیت الله منتظری پس از یورش به خانه وی:

قلم اینجا رسید و سر بشکست!

نقش و سهم
سران موتلفه
اسلامی

* شهادت تاریخی اعظم طالقانی
درباره برکناری آیت الله منتظری
از جانشینی آیت الله خمینی

رفسنجانی: در مجلس خبرگان رهبری، پس از
در گذشت آیت الله خمینی چه گذشت؟ (صفحات ۲ و ۱۶)



دو انتخابات پیش رو

بازجوها و
شکنجه گران
بر مسند قضاوت
(ص ۲۰ ایران از پشت عینک تحریم)

ایده آلیسم جهان بینی چپ نیست!

ماfiای ثروت و قدرت

در صفحات داخل:
(ص ۵)

- * مصاحبه یاسر عرفات
- * گفتگو با عزت الله سبحانی
- * بازار و ورزش ایران
- * جهانی شدن سرمایه داری
- * بازتاب مواضع چپ مهاجرت در داخل کشور
- * اعتصابات در اسرائیل
- * مراسم خاکسپاری "چه گوارا"

اراده مردم در برابر مقاومت طرد شدگان!

تمامی رویدادهای پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران نشان می دهد، که سرمایه داری تجاری و روحانیون وابسته به آن، تا حد بزرگترین ماجراجویی ها، حاضر به ترک صحنه سیاسی-اقتصادی ایران نیستند! مردم ایران نیز چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در هر فرصت ممکن که برایشان فراهم آمده، عزم و اراده خود را برای بیرون راندن ارتجاع مذهبی-بازاری از صحنه سیاسی-اقتصادی ایران نشان داده اند!

آن "مقاومت ضد مردمی" و این "خواست مردمی"، تضادی را در جامعه تشدید کرده است، که بدون حل آن به سود خواست و اراده مردم، دشواری روز افزون حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران پایان نخواهد یافت. در ساده ترین و علمی ترین کلام: مردم دیگر نمی خواهند و حاکمیت طرد شده نیز دیگر نمی تواند!

در پرتو این تضاد اجتماعی است، که امروز در ایران هر حرف، وعده و عمل مخالفان تحولات، بر نفرت و عزم مردم برای طرد آنها می افزاید؛ و هر بانگ اعتراضی، که به حمایت از خواست مردم بلند شود، بر دل مردم می نشیند. این سیر و سرگذشتی است، که بر خلاف حافظه ضعیف ارتجاع مذهبی-بازاری، میلیون ها ایرانی شاهد و ناظر انقلاب بهمن ۵۷، آنرا خوب بخاطر دارند.

همین است، که وقتی طرد شدگان انتخابات، می گویند «مردم را به زور برای شرکت در شادی ملی ناشی از راه یافتن فوتبال ایران به جام جهانی به خیابان کشیده بودند!» و یا مدعی می شوند «مردم در انتخابات ریاست جمهوری به ولایت فقیه رای دادند!»، سخنان مضحک ارتشبد ازخاری در مجلس شاهنشاهی به خاطره ها می آید، که فردای شب ۱ لله و اکبر گفت: «اینها نوار است!»

یقین باید داشت، که میلیونها مردم ایران، وسیع تر از حضور در انتخابات ریاست جمهوری و شادی ملی اخیر، در اولین فرصت ممکن، همان پاسخ را به طرد شدگان انتخابات خواهند داد، که در سال ۵۷ به ارتشبد ازخاری دادند! بدون تردید، حل نهانی تضاد موجود بین «خواست مردم» و «مقاومت حاکمیت طرد شده»، به معنای آن تغییر اساسی در جامعه ایران است، که براساس آن سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه (سرمایه داری تجاری و دلال پیشه) باید تغییر کند و حاکمیت مدافع و مجری این سیستم اقتصادی (اعم از روحانی و یا غیر روحانی)، بعنوان کارگزار آن باید حذف شود. افشاء و مقابله با ارتجاع مذهبی-بازاری، امروز در ایران، دارای چنان بارعظیمی است که حتی برای یک لحظه، در این کارزار نباید ضرورت افشای بی وقفه پایگاه اقتصادی ارتجاع مذهبی و طرد شدگان حاکم را فراموش کرد. حرف، سخن و تفاوت دیدگاه حزب توده ایران نسبت به بسیاری از نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج کشور، در ارتباط با اوضاع مشخص جامعه امروز ایران در همین نکته است!

عرصه، تاکتیک و شعار مبارزه را جنبش تعیین می کند و نه مقابله کنندگان با جنبش و اراده مردم! شعار و تاکتیک طرد شدگان مردم، امروز "دفاع از ولایت فقیه" است و جنبش را در این محدوده تنگ می خواهند محاصره کنند! شعار جنبش، به زیر کشیدن ارتجاع مذهبی، بازاریها، غارتگران و خائنین به آرمانهای انقلاب ۵۷ است. یعنی همانها که پشت شعار و محدوده "دفاع از ولایت فقیه" پنهان شده اند. ما می گوئیم به حاکمیت ارتجاع و بازار باید خاتمه داد، و به همین دلیل نیز، اگر فردا "ولایت فقیه" هم در کار نبود، اما این طیف، با ترفندی دیگر، در حاکمیت باقی ماند، هیچ تغییری در جهت حل "تضاد" کنونی جامعه بوجود نیامده است. اینکه ولی فقیه و یا رهبر جمهوری اسلامی (جدا از اینکه امروز کیست و فردا چه کسی باشد)، سرنوشت خود را به سرنوشت طرد شدگان ازسوی مردم و یا به جنبش مردم، پیوند بزند، امری است شخصی، که علیرغم تاثیرنسی و انکار ناپذیر آن، در نهایت، تغییر اساسی در سرانجام حل "تضاد" امروز جامعه نخواهد داشت!

براساس همین شناخت است، که ما اعتقاد داریم، هر نوع انتقاد و افشاکاری، در ارتباط با هر مقامی در جمهوری اسلامی، باید متکی به عملکردی باشد، که او در جهت تضعیف و یا تقویت پایگاه "سرمایه داری تجاری و دلال صفت ایران" و "ارتجاع مذهبی وابسته به این طیف"، در حاکمیت دارد! مقام و موقعیت رهبری در جمهوری اسلامی، از ابتدا تا امروز اینگونه مورد نظر حزب توده ایران بوده است: با مردم، یا در برابر مردم!

انتخابات تهران در پیش است. انتخابات میاندوره‌ای تهران به گونه ایست که می‌تواند ترکیب هیأت رئیسه مجلس اسلامی را تغییر دهد. گفته می‌شود، که از سوی طیف چپ و مجموعه ائتلافی که از محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کرد، "مهدی کروبی"، رئیس سومین دوره مجلس اسلامی و از سوی شوراهای اسلامی کارخانه‌ها، "خدیجه کدیور" کاندید است. خدیجه کدیور اکنون در بخش بین‌المللی روزنامه اطلاعات کار می‌کند و همسر وزیر ارشاد اسلامی، "عطاء الله مهاجرانی" است. با توجه به اینکه وزارت کشور مسئول برگزاری انتخابات است و با توجه به اینکه وزیر کشور هماهنگ با دولت خاتمی کار می‌کند و با تعلق در انتخابات مخالف است، روحانیت مبارز تهران و موفقه اسلامی تلاش می‌کنند با انواع حادثه آفرینی‌ها، با هدف مرعوب ساختن دولت و طیف طرفداران آن، یک لیست ائتلافی را برای انتخابات میاندوره‌ای پیشنهاد کنند؛ امری که تاکنون ممکن نشده است.

انتخابات خبرگان رهبری

تجدید انتخابات مجلس خبرگان رهبری، کارزاری است که شکست بازار و روحانیون بازاری در آن می‌تواند گام بلندی شود برای بازستاندن اهرم‌های حکومتی از شکست خورده‌گان انتخابات ریاست جمهوری. اینکه چه کسی طرفدار ولایت فقیه است و یا چه کسی نیست؟ چه کسی طرفدار برداشتن گام‌های عملی برای برچیدن بساط ولایت فقیه در ایران است و چه کسی پشت شعار مبارزه با ولایت فقیه، انفعال گزیده است؟ چه کسی طرفدار درهم شکستن پایگاه ارتجاع مذهبی، بازاری‌ها و روحانیون بازاری در پشت سنگر ولایت فقیه و "ولایت مطلقه فقیه" است و چه کسی بی اعتناء به این پایگاه شعار می‌دهد؟ پرسش‌هایی است که پاسخ به آنها را باید در دو عرصه جستجو کرد:

۱- رشد آگاهی باز هم بیشتر توده مردم، و بسیج آنها برای هر نوع تحولی در ایران

در بخش آگاهی‌ها، بنظر ما امروز مبرم‌ترین وظیفه نیروهای خواهان تحول در ایران، باز هم عمیق‌تر ساختن آگاهی مردم نسبت به نقشی است که سرمایه‌داری تجاری و روحانیون وابسته به آن در جمهوری اسلامی ایفاء می‌کنند. در این عرصه است که توده مردم باید عمیقاً با موانع موجود بر سر راه تحولات در جامعه آشنا شوند و نمایندگان این طیف را بطور روز افزون بشناسند. چهره‌های کلیدی حکومت، در هر پست و مقامی، اگر با این طیف همراهند و نماینده آن هستند، باید اینگونه توسط مردم باز شناخته شوند و همراه با این طیف از صحنه خارج شوند.

از سوی دیگر، این نیروی آگاه باید متشکل شود، تا بتواند بر ضعف کنونی شرایط ذهنی تحولات در ایران غلبه کند و با صف متشکل نیروهای مخالف تحولات، بصورت متشکل روبرو شود.

تمام کوشش ارتجاع مذهبی-بازاری اکنون در جهت مقابله با همین دو هدفی است، که برشمرده شد. این طیف با آزادی مطبوعات، اجتماعات، احزاب و تشکلات مخالف است و علیه آن با تمام توان و نیروی خود توطئه می‌کند، زیرا بخوبی از قدرت "آگاهی" و "تشکل" اطلاع دارد. کلیه توطئه‌هایی که در ماه‌های اخیر ایران شاهد آست، برخاسته از همین بیسم و هراس غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی از باز شدن اندک فضای سیاسی کشور است، چرا که ارتجاع بر پایه چهل و ناآگاهی حکومت می‌کند و غارتگری بر همین چهل و ناآگاهی استوار است. در همین رابطه است، که نمی‌توان با چپ نمایی‌ها و حادثه جویی‌ها موافقت کرد، چرا که ارتجاع و بازار برای سرکوب جنبش مردم، گمراه ساختن اذهان توده‌های مذهبی مردم و مقابله با بازگشت آزادی‌ها به جامعه، به این حادثه جویی‌ها و چپ نمایی‌ها نیازمند است. همانگونه که از ابتدای انقلاب بدان نیازمند بود و متکی بدان انواع توطئه‌ها، ترورها، انفجارها، قتل عام‌ها، اعدام‌ها و... را سازمان داد!

۲- عرصه‌هایی که برای این رشد آگاهی وجود دارد و یا بوجود می‌آید

انتخابات مجلس پنجم و هفتمین دوره ریاست جمهوری نشان داد، که مردم ایران از طریق مسالمت آمیزترین شیوه‌ها خواهان تحولات در ایران هستند. حتی انفجار شادی و تظاهرات مردم به خاطر راه یافتن فوتبالیست‌های ایرانی به بازی‌های جام جهانی نیز نشان داد، که مردم همانگونه که در انقلاب بهمن عمل کردند، خواهان تحولات از طریق راه‌های مسالمت آمیز هستند، اما اینکه پایداری طرد شدگان مردم، برای ماندن بر سر قدرت و توسل آنها به زور سرنیزه،

در اسفند ماه، انتخابات میاندوره‌ای مجلس و اردیبهشت ماه، انتخابات مجلس خبرگان رهبری باید برگزار شود.

در تدارک دو انتخابات جدید!

* ارتجاع مذهبی، بازار و غارتگرانی که در انتخابات ریاست جمهوری طرد شده اند، اما هنوز ارکان قدرت را در اختیار خود نگهداشته اند، با تمام نیروی خود برای لغو انتخابات مجلس خبرگان و یا بی دودسر برگزار کردن آن تلاش می‌کنند!

* شکاف ناشی از انتخابات ریاست جمهوری در میان روحانیون، به درجه اجتهاد رسیدن نسل جدیدی از روحانیون که با ارتجاع مذهبی-بازاری همصدا نیستند، پی بردن مردم به نقش مجلس خبرگان و ضرورت شرکت در انتخابات، همگی به انتخابات آینده مجلس خبرگان اهمیت فوق العاده بخشیده است.

* شکست روحانیون بازاری و مرتجع در انتخابات خبرگان، می‌تواند سرآغاز تحول در شورای نگهبان، نمایندگی‌های رهبری، اختیارات رهبری، ایجاد تغییرات مثبت در بخش مربوط به اختیارات مطلقه رهبری در قانون اساسی، محسوم ساختن بازار و حزب موفقه اسلامی از حمایت روحانیون حکومتی ... شود!

در ایران، جدال سختی که میان جناح‌بندی‌های حکومتی، پیرامون دو انتخابات مهم میاندوره‌ای مجلس اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان رهبری، جریان دارد، بتدریج به بحث روز مردم تبدیل می‌شود!

در انتخابات میاندوره‌ای مجلس اسلامی، نمایندگان شهرهایی که انتخابات آن باطل اعلام شده و یا کاندیدها نتوانستند طی چند نوبت رای گیری، آراء لازم را برای راه یافتن به مجلس بدست آورند، باید انتخاب شوند. این انتخابات مطابق آنچه که از قبل اعلام شده، باید در اسفند ماه سال جاری برگزار شود، اما جدال بر سر تعیین صلاحیت و یا رد صلاحیت کسانی که کاندیدانی آنها بصورت جدی مطرح می‌باشد، چنان است، که تاریخ دقیق برگزاری این انتخابات در اسفند ماه نیز هنوز اعلام نشده است.

انتخابات دیگری که مطابق قانون اساسی باید در اردیبهشت ماه سال آینده برگزار شود، انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری است و بخش مهمی از کارزاری که اکنون و به بهانه سخنرانی آیت الله منتظری در ایران و بویژه در محافل مذهبی جریان دارد، بازتاب بحث‌های مربوط به همین انتخابات است.

همه احزاب و سازمان‌های میهن دوست می‌توانند با درک شرایط بسیار بغرنج کنونی در کشور، نقش خود را برای تاثیر گذاری بر این دو انتخابات پذیرفته و از ادامه مشی و سیاست سرپا غلط "تحریم"، که علیرغم نتایج انتخابات ریاست جمهوری، عملاً و به اشکال مختلف پی گرفته می‌شود، فاصله بگیرند. عبور جنبش کنونی مردم ایران از مراحل و سدهای دشواری که در برابر آن قرار دارد، نیازمند شعارها و تاکتیک‌های واقعی و استفاده از همان امکاناتی است که می‌توان برای کمک به جنبش مردم از آنها بهره گرفت!

انتخابات مجلس

با آنکه مطبوعات حکومتی، آنگونه که باید، به انتخابات میاندوره‌ای مجلس اشاره نمی‌کنند، اما هم در محافل سیاسی و هم در برخی مطبوعات غیر وابسته به جناح شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری، به این امر اشاره می‌شود. همین مطبوعات اشاره به جدال سختی می‌کنند، که برای

اردبیلی و... سرانجام حوادث مربوط به سخنرانی آیت الله منتظری و مواضع متفاوت و متضادی که از سوی روحانیون بلند پایه و طلاب در این مورد اتخاذ شد، همگی دلالت بر صحت این ارزیابی دارد. شکست حمایت از ناطق نوری، ضربه بسیار مهمی به اعتبار روحانیون حوزه های علمیه مذهبی بود، که در شکل افشاکاری آیت الله هانی نظیر آیت الله مسعودی علیه رئیس قوه قضائیه، بعنوان عامل و واسطه توطئه ها تظاهر یافت. بنابراین ارزیابی و نشانه ها، برای انتخابات مجلس خبرگان، اگر شرایط کنونی ادامه یابد و حادثه غیر قابل پیش بینی روی ندهد، نه وحدت نظر برای حفظ شرایط کنونی وجود خواهد داشت و نه لیست مشترک. مگر توافق هانی بر اساس تغییر توازن نیروهای درون ارگان های وابسته به روحانیت بوجود آید. ارگان هانی مانند شورای نگهبان و با توافق هانی برای تعیین حدود اختیارات رهبری و مسئولیت پذیری او در برابر قانون اساسی، که همگی اینها ناشی از اراده جنبش مردم است، که در انتخابات ریاست جمهوری آشکار شد، و نه تمایل این و یا آن مقام حکومتی!

۶- در طول سالهای گذشته، جمعی از روحانیون، ضرورت تحول، کوتاه سازی دست موفته از قدرت، پس زدن روحانیون حکومتی که در ایجاد و کمک به باند های سیاسی و مافیای قدرت سهم دارند و سرانجام دفاع از آرمان های اولیه و واقعی انقلاب بهمین را دریافته اند. اغلب این روحانیون از همکاران آیت الله خمینی، در سالهای اولیه انقلاب و بویژه نمایندگان او در ارگان های مختلف و یا نماینده مجلس بوده اند. این جمع در ۸ سال گذشته، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" در تفاهم با روحانیون وابسته به ارتجاع و بازار آنها را یکی بعد از دیگری برکنار کرده، در حوزه های علمیه به درجه اجتهاد رسیده اند و عملاً واجد صلاحیت برای راه یافتن به مجلس خبرگان هستند. از این نسل جدید مجتهدین، روحانیون شناخته شده ای نظیر آیت الله منتظری، آیت الله اردبیلی، آیت الله طاهری در اصفهان و... حمایت می کنند!

۷- علاوه بر دو تشکل روحانیون مبارز و روحانیت مبارز، که رهبری اولی با دو روحانی شناخته شده "مهدی کروبی" و "خوینی ها" و رهبری دومی در اختیار "مهدوی کنی" است و هر کدام کاندیداهای جداگانه ای برای خبرگان خواهند داشت، در خود حوزه های علمیه نیز وضع به همین گونه است و این در حالی است که حمایت تشکل های دانشجویی، کارگری و بویژه "کارگزاران" و پیش از همه آنها، نظر مساعد محمد خاتمی نسبت به کاندیداهای، در نتیجه آراء در ارقام میلیونی تاثیر خواهد داشت.

بدین ترتیب است، که انتخابات خبرگان، که قرار است در بهار آینده برگزار شود، همچنان ه هفته نامه "میهن" چاپ تهران، نوشته، بهاری است که بازندگان انتخابات ریاست جمهوری از آن بیم و هراس دارند! این انتخابات می تواند و باید، آراء و انتخابات ریاست جمهوری را کامل کند و موانع کنونی بر سر راه تحولات مثبت در ایران را از سر راه بردارد. این همان واقعیتی است که طرد شدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری بخوبی از آن آگاهی دارند و نگران آن هستند. برای رفع همین نگرانی است، که به بهانه سخنرانی آیت الله منتظری، یورش به روحانیون، برای مرعوب ساختن آنها را سازمان داده اند. تدارک یورش به دانشگاه ها، فلج کردن شهرداری تهران، بعنوان سازمانی که می تواند کار تبلیغاتی انتخابات را پیش ببرد، جلوگیری از آغاز فعالیت حزب "کارگزاران سازندگی"، دستگیری دبیرکل نهضت آزادی ایران با هدف فلج ساختن این حزب و جلوگیری از گسترش فعالیت های آن و سرانجام تبلیغات پیرامون "الهی بودن اختیارات رهبری"، کشف ولی فقیه توسط خبرگان و نه انتخاب او توسط خبرگان، "ولایت مطلقه فقیه"، "جایز نبودن انتخابات در اسلام" و یک سلسله از این نوع تبلیغات در دستور کار آنها قرار گرفته است. بدین ترتیب از دو سو، مقابله با نقش داشتن مردم در انتخابات خبرگان پیش برده می شود:

الف- ایجاد رعب و وحشت در میان روحانیون و طیفی که از دولت خاتمی دفاع می کند، و سرانجام تحمیل لیست کاندیداهای دست چین شده از سوی ارتجاع برای مجلس خبرگان، که بر "ولایت مطلقه" آقایان باید مهر تأیید بزند.

ب- در صورت عدم توفیق در توطئه اول، تلاش برای لغو این انتخابات، تحت این بهانه که خبرگان یکبار ولی فقیه کنونی را کشف کرده اند و نیازی به کشف دوباره آن نیست! بزرگترین و بی پرواترین روحانی حکومتی برای دفاع از این طرح، در حال حاضر "واعظ طبعی" است، که با حکم رهبر کنونی جمهوری اسلامی، بعنوان تولیت آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در خراسان، بزرگترین دولت و حکومت خود مختار را در خراسان تشکیل داده است.

جنبش مردم را به همان نتایجی خواهد رساند که در انقلاب بهمین رساند یا نه؟ سوالی است که پاسخ آن بیش از تمایل مردم به خشونت، بستگی به عملکرد حکومت و شکاف در نیروهای نظامی و غیر نظامی حکومت دارد!

دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نشان داد، که نیروهای خواهان تحولات در ایران، در صورت استفاده از موقعیت ها، جهت بسیج مردم، حداقل دستاوردی که مردم و این نیروها بدست خواهند آورد، همانا افشای بیشتر مخالفان تحولات در سطح جامعه و تشدید انگیزه مردم برای دفاع از خواست های خویش است. نتیجه فراتر از آن، تغییر توازن قوا در حکومت و تحمیل عقب نشینی به نیروهای بازدارنده تحولات است. حوادث ناشی از انتخابات مجلس پنجم و انحلال انتخابات در برخی از شهرها، نقش شورای نگهبان را بعنوان تشکل تحت سلطه ارتجاع و بازار برای مردم بسیار بیشتر از گذشته آشکار ساخت و از جمله دلالت حضور ۹۰ درصد مردم در انتخابات ریاست جمهوری و نزدیک به ۲۱ میلیون رای به برنامه محمد خاتمی همین افشای نقش شورای نگهبان بعنوان بازوی اجرائی "بازار" و سرمایه داری تجاری-مذهبی ایران بود. در ماه های گذشته، که طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری با احکام مقام رهبری جمهوری اسلامی بر سر پست و مقام های خود باقی مانده و انواع مقابله ها را با مردم و خواست آنها سازمان داده اند، مردم باندازه تمام طول حیات جمهوری اسلامی، با پدیده ای بنام نقش "ولی فقیه" و یا "رهبری" در جمهوری اسلامی آشنا شده اند، "قانون اساسی" را بخاطر آورده اند، مجلس خبرگان را نقش آفرین یافته اند و...

آنچه که اکنون در ایران مطرح است و روز به روز آگاهی مردم نسبت به آن تعمیق می یابد، آنست که مقام "رهبری" (خواه مرجع باشد و یا نباشد، اعلم باشد یا نباشد، ولی فقیه باشد و یا نباشد...) کدام سو قرار دارد و سخنگوی کیست؟ بازندگان و طرد شدگان انتخابات، و یا ۲۱ میلیون نفری که به محمد خاتمی برای تحولات رای داده اند؟

این یکی از مهمترین عرصه های شناخت است که توده مردم ایران در جریان انتخابات اخیر در آن گام گذاشتند. ۲۱ میلیون مردم ایران که به محمد خاتمی برای اجرای برنامه هایش رای داده اند، امروز بسیار بیشتر از آستانه انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم به این موضوع می اندیشند و این یک پیروزی برای جنبش عمومی مردم ایران است، که هرگز نباید آنرا نادیده گرفت. بدین ترتیب است که موقعیت، نقش و عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی، در میان توده وسیع مردم بیش از فلان اجتماع دانشجویی، فلان سخنرانی فلان شاعر ایرانی و یا متینگ تحریک آمیز دانشجویی در مقابل دانشگاه تهران، زیر نظارت، دقت و مقایسه توده مردم قرار گرفته است.

بدین ترتیب است که انتخابات مجلس خبرگان و ضرورت توجه به آن در دستور جنبش مردم قرار می گیرد، و همه نیروهای خواهان تحولات در ایران، اگر درسی از سیاست "تحریم" و نتایج تاریخی آن گرفته باشند، باید این درس را در عمل و در عرصه های نوین کارزار مردم به کار بندند.

نخست بینیم، اهمیت و نقش این انتخابات در چیست و چرا نباید اجازه داد ارتجاع و بازار آنرا مانند گذشته بی سرو صدا برگزار کرده و با قبضه این مجلس، آنرا همچنان بعنوان ابزاری در دست خویش حفظ کنند؟

۱- اکثریت مجلس خبرگان کنونی در اختیار روحانیت مبارز و روحانیون وابسته به موفته اسلامی و حجتیه است. فقهای شورای نگهبان قانون اساسی، که در اکثریت خود از ارتجاع مذهبی و حکومت بازاری ها در جمهوری اسلامی حمایت می کنند، عضو مجلس خبرگان رهبری هستند.

۲- نمایندگان مجلس خبرگان باید فقیه و یا مجتهد باشند. بدین ترتیب شورای نگهبان نمی تواند و نباید صلاحیت مجتهد را برای راه یافتن به مجلس خبرگان تأیید کند.

۳- در گذشته، لیست های انتخاباتی از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز، انجمن جمعه و تشکل هانی از این دست که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری همگی به حمایت از ناطق نوری برخاستند، لیست مشترک و مورد توافقی را اعلام می داشتند و مردم را به رای گیری فرا می خواندند.

۴- تردید نیست که در شرایط کنونی لیست مشترک محلی از اعراب ندارد و حمایت کانون های مذهبی یاد شده در بالا از هر لیستی، بنا بر تجربه حاصل از انتخابات ریاست جمهوری عملاً از سوی مردم طرد خواهد شد.

۵- راه توده در نخستین اطلاعاتیه خویش پیرامون پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری تصریح کرد، که در نتیجه این انتخابات، شکاف در میان روحانیون نیز مانند شکاف در حکومت و پیرامونیان آن تشدید و آشکار خواهد شد. حوادث ماه های اخیر در حوزه های علمیه، اعلام مواضع ضد ارتجاعی، از سوی برخی از روحانیون- نظیر آیت الله جناتی، آیت الله

امریکا- لس آنجلس- "من" نامه و گزارش شما درباره مطالبی که آقای علیرضا میبیدی در برنامه رادیویی خود در آمریکا، در ارتباط با حزب توده ایران گفته است، بدست ما رسید. این اظهارات اگر از سر بی اطلاعاتی و بی خبری از اوضاع ایران نباشد، ریشه در همان توده ای ستیزی دیرینه ای دارد، که برخی افراد آنرا یگانه دستمایه خویش برای جا باز کردن در این و یا آن محفل سیاسی-فرهنگی کرده اند.

هلند- دوست عزیز افغانی راه توده، که متأسفانه نام خود را فراموش کرده اید در انتهای نامه خویش بنویسید- نامه شما و شرح مصیبتی که درباره کشورتان نوشته اید دریافت شد. درباره قتل فجیع دکتر نجیب الله نیز راه توده در شماره ۶۶ خود گزارشی مستند به یک شاهد عینی این جنایت منتشر کرد. راه توده، تا آنجا که در توان داشته، اخبار و تفسیرهای مربوط به کشور دوست و همسایه ایران، افغانستان را منتشر کرده و در آینده نیز خواهد کرد. ما خرسندیم که بر تعداد علاقمندان افغانی راه توده افزوده می شود. موفق باشید!

امریکا- دوست و همکار گرامی "سهند" نامه ها و گزارش های شما دریافت شد و برخی از آنها نیز در شماره های مختلف راه توده انتشار یافت. درباره اخبار و گزارش های مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، متأسفانه حجم مطالب مربوط به ایران، اجازه نداد تا ماجرای مشی "تحریم" را آنگونه که مورد نظر شما نیز بوده است، پیگیری کنیم. مع الوصف در ادامه همین پاسخ به آخرین نامه شما، بخشی از آخرین گزارشی را که برای ما ارسال داشته بودید می آوریم:

"...آقای محمد رضا شالگونی، از رهبران سازمان راه کارگر، با نشریه ارگان این سازمان مصاحبه ای کرده، که نشریه "کار" شماره ۱۶۵ نیز بخش هایی از آنرا منتشر ساخته است. شالگونی در این مصاحبه ادعا می کند، که مردم تا روزهای نزدیک به انتخابات نمی دانستند، در انتخابات شرکت خواهند کرد یا نه؟ و آیا به ناطق نوری رای خواهند داد یا نه؟ بخشی از نامه های دریافتی خود را برایتان ارسال می کنم:

"... نزدیکی های ظهر، یکی از اقوام سببی که از رای دادن برگشته بود، متأثر از حضور گسترده مردم در انتخابات، زنگ زد که فلانی انقلاب شده! این دوست، مهندس است که در دوران دانشجویی هوادار مشی چریکی بود و این اولین باری بود که پس از فرارندم جمهوری اسلامی، در انتخابات شرکت می کرد. شرکت این قوم سببی ما در انتخابات ریاست جمهوری، قبل از اینکه نتیجه بحث های سیاسی و خصوصی درباره ماجرای انتخابات باشد، متأثر از فعالیت های علنی دو فرزندش در مدرسه و محله بود! پسر او که دانش آموز یکی از مدارس راهنمایی تهران است، بعثت فعالیت علنی در مدرسه به نفع خاتمی مورد بازخواست قرار گرفته و از فعالیت سیاسی در محدوده مدرسه منع شده بود. این وضعی بود که در همه مدرسه ها بود.

"* در یکی از گردها تکی های خانوادگی، خانسی که ناظم یکی از دبیرستان های تهران است، فتوکی بخشنامه وزارت آموزش و پرورش را نشان داد که براساس آن، فعالیت سیاسی محصلین مقطع راهنمایی و بالاتر، تا دبیرستانها منع شده بود. ارسال چنین بخشنامه هایی همگی نشانه ای بود از کوشش حکومت برای جلوگیری از شرکت وسیع مردم در انتخابات. یعنی همان کاری که اپوزیسیون خارج هم طرفدار آن بود!

"* دختر جوانی که دانشجوی دانشگاه آزاد است، از همین محدودیت ها در سطح دانشگاهها و گردها تکی ها و برنامه های مشترک دانشجویان برای شرکت در انتخابات خبر می داد.

سولده- استکهلم- احمد: رفقای راه توده، نقش کمونیست ها روز به روز بیشتر در روسیه برجسته می شود. بنظر من از جمله انگیزه های آمریکا برای تخریب مناسبات کنونی ایران با روسیه همین نکته است. اگر مقاله ای درباره طرح "مارشال" آمریکا، چاپ کنید بموقع خواهد بود.

امریکا- سن خوزه- حسن- دوستان گرامی شماره های ۶۰ به بعد نشریه شما را در خواندم و پس از ۸ سال دوری از وطن، حال و هوای ایران را یکبار دیگر احساس کردم. در لس آنجلس راه توده به فروش می رسد، اما در شهر ما نه. من با کتابفروشی شهر که نشریات فارسی را می فروشد، صحبت کرده ام، آنها حاضرند راه توده را برای فروش قبول کنند. لطفا اقدام کنید. (این توصیه انجام شد)

امریکا- لس آنجلس- دوست گرامی "سیامک" نامه شما که به همراه آن قطعه نامه کنگره آذربایجانی ها را برابیان ارسال داشته بودید، دریافت شد، اما ما خبر مربوط به این کنگره را متکی به همان نکاتی که در نامه خودتان بدان اشاره کرده بودید، منتشر نکردیم. شما خودتان نوشته بودید: «... کنگره جهانی آذربایجانی ها در تاریخ ۲۹ ژوئن ۹۷ در لس آنجلس تشکیل شده بود و برای ما در اینجا هنوز معلوم نیست ماجرا چیست؟...»

بلژیک-زوریخ-ف.ع. از مقاله ارسالی شما استفاده خواهد شد. به ارتباط خودتان با ما و ارسال مقاله ادامه بدهید!

طرد چهره های شناخته شده ارتجاع مذهبی-بازاری در انتخابات خیرگان رهبری، عملاً هیچ نوع مجوز مذهبی-سیاسی را برای نگهداشتن آنها در پست ها، مقامات و نمایندگی هائی که اکنون در اختیار دارند، باقی نخواهد گذاشت. اگر در انتخابات ریاست جمهوری، مردم کاندیدای مورد حمایت این طیف را رد کردند و رای غیر مستقیم به طرد آنها دادند، در این انتخابات مردم می توانند و باید مستقیماً به طرد آنها از صحنه سیاسی-مذهبی ایران رای بدهند. این کارزار می تواند بسود جنبش مردم و نیاز جامعه به تحول پایان یابد، اگر اهمیت آن، فارغ از تخیل پروری ها، انفصال ها و چپ نمائی ها، به همان اندازه ای درک شود، که توسط طیف شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری درک شده و علیه آن سرگرم توطئه و کودتاست!!

از میان نامه های دریافتی...

سپاه و فرماندهان تاجر پیشه!

تهران- آشنا- (آنچه را در زیر می خوانید بخشی از نامه رسیده از داخل کشور است): در هفته های اخیر، گروهی بی سرو صدا و داوطلبانه از عضویت در سپاه استعفا داده اند. این گروه که عمدتاً مسئول خریدهای سپاه بوده اند، در سال های پس از پایان جنگ، ثروت های کلانی بهم زده اند. آنها در این امر، در بدنه سپاه پاسداران موجی از ناراضی را بنمراه آورده است. آنها در دوران اخیر اموال خویش را اغلب به نام اعضای خانواده خود کرده اند. ... اکنون این تحلیل بشدت تبلیغ می شود، که جناح پیروز شده در انتخابات ریاست جمهوری، خوارج هستند و آنچنان که حضرت علی در برابر خوارج برای مدتی صبر پیش گرفت، ما نیز چاره ای جز مدارای موقت با این خوارج نداریم... بدنه سپاه پاسداران با اوضاع بحرانی مملکت آشناست، حتی جناح راست و عملکرد فرماندهان خود را هم می شناسد. حداقل در یک مورد، یکی از فرماندهان پائین سپاه ضمن تأیید بحران عمومی جامعه و انتقاد از نقش جناح راست، با نگرانی می گفت: «ما اینها را که می گویی می دانیم، اما اگر کوتاه بیاییم و شکست بخوریم، خودمان و زن و بچه هایمان را قتل عام خواهند کرد!» این تبلیغاتی است که مدام در واحدهای بسیج و سپاه از طرف اداره سیاسی-عقیدتی اشاعه داده می شود، تا این واحدها را از همراهی با مردم بترسانند. به همین دلیل خیلی مهم است، که این تبلیغات خنثی شود. دفتر موحدی کرمانی در سپاه پاسداران، در واقع شعبه نظامی جمعیت موفتله اسلامی است و درعین روابط سیاسی و خطی، روابط اقتصادی و معاملات و دادوستد های غیر قانونی از طریق این دفتر و سران موفتله در بازار انجام می شود. نمونه هایی از این رابطه را برایتان می نویسم:

یکی از اقدامات پسر و صدای کمیته امداد امام خمینی در شهرستانها، بخصوص بعد از پایان ماه های محرم و صفر که معمولاً زمان ازدواج است، پختن مقداری وسائل خانه تحت عنوان جهیزیه به عروس و دامادهای جوان است، که البته قبلاً شناسائی و انتخاب شده اند. اغلب این وسائل خانه، در صنایع تحت پوشش سپاه تولید می شوند. این وسائل به قیمت دولتی به کمیته امداد واگذار می شود و این کمیته به قیمت بازار، بابت آنها هزینه ثبت می کند. بعنوان مثال تلویزیون های ساخت کارخانجات "دو" کره جنوبی، در صنایع موشکی سپاه، بنام "صنام" مونتاژ می شود. این تلویزیون ها که قرار است با هزینه زیر ۱۰۰ هزار تومان به دست مصرف کننده برسد، از طریق دفتر موحدی کرمانی به کمیته امداد امام واگذار می شود و بابت هرکدام نزدیک به ۱۷۰ هزار تومان هزینه منظور می شود. با همکاری گروهی از فرماندهان فاسد سپاه و موفتله اسلامی و کمیته امداد امام خمینی که زیر نظر مستقیم دبیرکل موفتله اسلامی، "عسکراولادی" است، هر سال میلیاردها تومان از تولیدات صنایع زیر پوشش سپاه جیف و میل می شود.

آلمان-هامبورگ- دوست عزیز "رحیم" نامه شما دریافت شد و مطابقه آنچه که خواسته بودید نیز عمل شد. لطفاً نسبت به آبونمان کامل نشریه اقدام فرمایید.

آلمان-دوستان گرامی مقیم شهر "دردزن"، نامه، خبر و عکسهائی که ارسال داشته بودید دریافت شد. امیدواریم آن فعالیت را که شروع کرده اید، همراه با تحلیل دقیق تری از اوضاع کنونی ایران و در نتیجه کمکی باشد به جنبش مردم ایران. متأسفانه آنچه را که از ما خواسته اید در اختیار نداریم.

آلمان-برلین- دوست گرامی- صارم- برلین- نامه شما دریافت شد. همانگونه که خود صلاح می دانید اقدام فرمایید.

آلمان- "دردزن" - داداش حیدر- نامه شما و اشعاری که فرستاده بودید، رسید. امیدواریم در فرصتی مناسب از آنها بتوانیم استفاده کنیم. ضمناً نشریه با همان تخفیفی که خواسته بودید.

آلمان-برلین- ترکمن- خلاصه خبر شما درباره ترور یکی از رهبران مذهبی ترکمن را در این شماره چاپ کردیم و از مشروح گزارش شما در آینده استفاده خواهیم کرد.

ماfiای ثروت و قدرت در جمهوری اسلامی!

حداقل در کشورهای جهان سوم که سیستم های سرمایه داری را پیش گرفته اند با شکست مواجه شده و اگر ما در کشورهای غربی ناظر یک رفاه نسبی عمومی هستیم بیشتر بخاطر غارت و چپاول ملل سایر کشورهاست.

بهزاد نبوی طی مصاحبه ای با «ایران نیوز» که مشروح آن در روزنامه «سلام» ۶ آبان ۷۶ منتشر شد، ضمن نشان دادن ماهیت سیاسی، جنجال جناح ارتجاع گفت: «مبارزه با ثروت های بادآورده، یعنی مبارزه با کسانی که هزاران برابر دیگران ثروت دارند و آنها را با شیوه سرمایه داری بدست آورده اند... ما سال ها داد ضرورت مبارزه با ثروت های بادآورده را می زدیم و به ما می گفتند شما چپ هستید، شما سوسیالیست هستید. حالا آقایانی که یک عمر نوکر ثروت های بادآورده بوده اند و تمام امکانات خود را از همین ثروت های بادآورده و رانت های اقتصادی ایجاد شده، بدست می آورند، ضد ثروت های بادآورده شده اند.»

بدین ترتیب است، که ماجرای ثروت های بادآورده و بادی که رئیس قوه قضائیه ره آورده آنها در شهرداری تهران جستجو می کند، عملاً سرعت همان گردبادی را افزون کرده و بازندگان انتخابات، بازاری ها و روحانیون بازاری همه گرفتار آن هستند.

باندهای حامی ثروت های بادآورده

از کسانی که بقول بهزاد نبوی «یک عمر نوکر ثروت های بادآورده بوده اند و تمام امکانات خود را از همین ثروت های بادآورده بدست آورده اند و اکنون ضد ثروت های بادآورده شده اند» می تواند از باند «باهر-مرتضی نبوی-رضا زواره ای» نام برد!

این باند به یاری و شراکت دیگر همکارانشان در دو وزارتخانه کشور و مسکن، در عرض ۸ سال گذشته، میلیون ها متر مربع اراضی مرغوب شهری را در سراسر کشور به تهیدات مختلف تصرف کرده و پس از ثبت قانونی آنها، از نیاز مردم به مسکن در جهت غارت زحمتکشان بیشترین استفاده را برده و میلیارد ها تومان به جیب زیده اند. از نمونه فعالیت های این گروه می توان از خرید زمین های دولتی به قیمت ناچیز در قم نام برد که پس از آن با کمک استاندار تهران، با تغییر نقشه جامع شهر قم، دهها هزار متر مربع زمین را در داخل محدوده شهرسازی انداخته و سودهای افسانده ای برده اند. همین گروه در یک یورش دیگر، با اعمال فشار به مدیران و مهندسان وزارت مسکن، که حتی به قیمت برکناری و تغییر تعدادی از آنها تمام شد، باغ های میوه متعلق به «خرم سرمایه دار زمان شاه را در جاده کرج، خشک کرده و سپس زمین های آنها را تفکیک کرده و فروختند! برجسته ترین نمونه از کارهای غیر قانونی این باند تصرف زمین های عمومی در منطقه «گلندواک» در شمال شرق تهران است. بر اساس تصمیمات و آئین نامه های وزارت مسکن، منطقه «گلندواک» منطقه ای حفاظت شده اعلام شده بود که اجازه بنای ساختمان های جدید در آن داده نمی شد. اعضای این باند با تحریک تعدادی از اهالی منطقه که حتی از ۱۵ سال پیش در تهران زندگی می کردند، این منطقه را وزارت مسکن از شمول حفاظت مورد نظر خارج کرد. افراد تحریک شده ادعا می کردند که مستضعف بوده و برای سکونت اعضای خانواده خود نیاز به مسکن دارند. پس از تغییر قانون در این مورد، باهنر، عضو رهبری مؤتلفه اسلامی و مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه رسالت با همکاری نزدیک جلیل سیدزاده، استاندار سابق تهران که اوایل شهریور گذشته ناگهان درگذشت، اقدام به تصرف زمین های دولتی و عمومی در این منطقه کردند. پسر سید رضا زواره ای* که یکی از مقامات اداره ثبت احوال است، مسئولیت ثبت اراضی تصرف شده بنام متصرفین و صدور سند رسمی یا بقول معروف «قباله منگوله دار» را بعهده دارد. این باد زمین های منطقه را تا دامنه کوه تصرف کرده است. بعلت شکایات متعدد مردم و با پیگیری بخشداری منطقه پرونده قطور و مستندی از تخلفات این باند تهیه شده و نه تنها به قوه قضائیه، بلکه به دفتر رهبری نیز تحویل شده است. البته قوه قضائیه به رهبری آیت الله یزدی، در حالیکه شهردار منطقه ۵ تهران را بجرم تصرف قطعه زمینی محاکمه و به زندان محکوم کرده است، تاکنون حتی از اعتراف به وجود چنین شکایاتی از برخی اعضای هیات رئیسه مجلس کنونی، نظیر باهنر و مرتضی نبوی خودداری کرده است!!

* در تهران شایع است که مرگ ناگهانی سیدزاده استاندار سابق تهران، که یکی از اعضای این باند زمین خوار بود، بی ارتباط با امکان پیگیری شکایات موجود، پس از معرفی دولت جدید نبوده است!

* رضا زواره ای، عضو حقوقدان شورای نگهبان، مقام بلند پایه در دستگاه رئیس قوه قضائیه و کاندیدای اخیر ریاست جمهوری است. او قبل از انقلاب نیز در دادگستری وکیل بود و عمدتاً چک های برگشتی را خریده و آنها را وصول می کرد!

نگاهی به برخی نظرات مردم پیرامون جنجال شهرداری و محاکمه شهرداران، که در نشریات مختلف داخل کشور بازتاب می یابد، خود گویاترین سند از بی اعتمادی کاملی است که در سطح جامعه نسبت به برپا کنندگان این جنجال وجود دارد! در گردبادی که جناح شکست خورده انتخابات اخیر ریاست جمهوری در آن گرفتار آمده، قوه قضائیه ماموریت یافته است، تا به مردم نشان دهد، باد چه ثروتی را برای شهرداران و شهرداری به ارمغان آورده است!

موظنی ضمن تماس با ستون «آلو سلام» ضمن پیامی که در شماره ۱۹ مهر ۷۶ آن روزنامه چاپ شده، می گوید: «... در رابطه با ثروت های بادآورده خیلی این مسائل زیاد است، از قبیل مشاغل بادآورده، مدارک بادآورده، مقام و اختیارات بادآورده، تجارت بادآورده و سرمایه های بادآورده و... اینها همه تنگ های بادآورده است.»

نشریه عصر ما در شماره ۸۱ خود به تاریخ ۳۰ مهر ۷۶، همین نظر مردم را طی مقاله ای با عنوان «قدرت بادآورده، ثروت بادآورده» منعکس کرده و پس از برشماری توطئه های مشترک روزنامه های «کیهان» و «رسالت» علیه رای مردم می نویسد: «... برآستی چرا جریان مبارزه با ثروت های بادآورده که می توانست به اصلاح ساختاری اقتصاد کشور و رفع زمینه های چپاول بیانجامد و از غارت میلیارد ها تومان ثروت عمومی و ایجاد طبقه جدید جلوگیری کند، به دستگیری چند شهردار و چند میلیون تومان سو. استفاده و تعدادی تخلف اداری محدود شد؟ جواب این سؤال را باید در وجود قدرت های بادآورده جستجو کرد. تا قدرت های بادآورده هستند، تعقیب و پیگرد ثروت های بادآورده به جانی نمی رسد»

واقعیت این است که بنا به گزارش عضو هیات رسیدگی به ثروت های بادآورده که در رسالت ۳۰ شهریور ۷۶ منتشر شد، تا آزمون بالغ بر ۳۴۰ پرونده ثروت های بادآورده وجود داشته که تعدادی از آنها بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد، آستان قدس رضوی و ... را در بر می گیرد. قوه قضائیه در شرايطی که با همه توان به پیگیری پرونده شهرداری پرداخته، از هرگونه اقدامی در مورد پرونده های دیگر خودداری کرده است. یزدی، رئیس قوه قضائیه طی خطبه ای در نماز جمعه تهران به تاریخ ۲ آبان ۷۶ ضمن حمله علنی به شهرداری گفت «دستگاه قضائی کار سیاسی نمی کند و سیاسی نیست و به وظایف خودش عمل می کند.»

نوزدهمین نشست سراسری دفتر تحکیم وحدت دانشجویان در قطعنامه پایانی خود، ضمن تأکید بر ضرورت عادلانه بودن رسیدگی به تخلفات صورت گرفته در شهرداری تهران، خواستار برخورد مشابه با تخلفات مسئولان بنیاد جانبازان، آستان قدس رضوی، کمیته امداد امام و بانک سپه شد. یکی از پرونده های مسکوت مانده بوسیله قوه قضائیه و ام ۸ میلیارد ریالی وزارت ارشاد از بنیاد جانبازان است که اکنون معلوم نیست بر سر آن وام چه آمده و چه کسی مسئول بازپرداخت وام و سود آن است، که امروز بالغ بر ۱۶ میلیارد ریال می شود.

در تلاش برای خنثی سازی این قدرت نمائی طیف بازنده انتخابات ریاست جمهوری، برخی شخصیت های وابسته به چپ مذهبی ریشه یابی ماجرای ثروت های بادآورده در جمهوری اسلامی را ضروری می دانند. بهزاد نبوی، از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در میز گرد اقتصادی دانشگاه صنعتی امیر کبیر که با عنوان «ثروت های بادآورده» در روز ۷ مهر گذشته برگزار شد گفت: «اگر واقعا در مبارزه با صاحبان ثروت های بادآورده صادق هستیم، باید با برخورد های پیگیر، مستمر و برای همه کس و همه جا و همه زمان ها باشد. اما این تب داغ به نظر می رسد سیاسی باشد و بیشتر این که اولاً آقای کرباسچی در کابینه مسئولیتی نگیرد و ثانیاً از بقیه زهرچشمی گرفته شود، تا حواسشان جمع باشد و ثالثاً اینکه حالا اگر در انتخابات توزیع آراء آنطور شد، فکر نکنید خبری هست»

نبوی در رد نظرات احمد توکلی در آن میز گرد که چاپ اسکناس از سوی دولت و نوسانات رسمی و غیر رسمی ارز را از جنبه عوامل اصلی بروز پدیده ثروت های بادآورده می دانست، افزود: «طرح مسائلی از جمله چند نرخ بود ارز بعنوان علل بوجود آمدن ثروت های بادآورده و حذف آن در هر شرايطی، تنها در جنبه های تئوریک و غیر عملی منطقی و ممکن می نماید و در اوضاع و احوال واقعی و حساس نمی توان به این مباحث، چنین برخورد کرد. این شیوه ها

نشریات داخل کشور

دوازدهمین شماره نشریه "اندیشه نو"، در آذرماه گذشته با مطالب زیر در تهران انتشار یافت:

- در نقد عملکرد و مواضع شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت- در انتخابات ریاست جمهوری؛
- نتیجه گیری از انتخابات؛
- انتخابات ریاست جمهوری و مسئله استتال؛
- انتخاب خاتمی ماهیت جمهوری اسلامی را تغییر نمی دهد؛
- ملاحظات پیرامون هفتمین انتخابات ریاست جمهوری؛
- توده‌نی "انتخابات اصلح" به توهم "انتخابات آزاد"؛
- بیان تاریخی اراده قاطع توده‌های میلیونی؛
- پیش‌گویی‌ها و پس‌گویی‌های خواندنی "نامه مردم"؛
- گفتگو با محمد رضا شالگونی پیرامون انتخابات دوم خرداد؛
- بحث انتخابات در پلنوم وسیع حزب دمکراتیک مردم ایران؛
- مبانی نظری وحدت؛
- اطلاعاتی دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت- و قطعنامه پیشنهادی برای فعالیت آزادانه و علنی در کشور؛
- دیالوگ با حاکمیت؛
- طرح شعار موثرتر؛
- مصاحبه فرخ نگهدار با رادیو ایرانیان مقیم امریکا؛
- در نقد موضع "راه کارگر" و "شالگونی" نسبت به انتخابات؛

آزادیخواهی و ضد ارتجاعی مردم ایران و از بین بردن همین اندک دست‌آورد هائی است که مردم ایران و نیروهای مترقی میهن با مبارزه سنگین هیجده ساله خود، در عرصه آزادی‌های نسبی سیاسی و اجتماعی بدست آورده‌اند. البته این جنگال آفرینی‌ها بر اعتبار آقای منتظری به عنوان شخص آزاده‌ای که همچون گذشته در شرایط حساس و وانفسا، بدون توجه به مصالح و منافع شخصی، علیه استبداد و سیاست سرکوب وارد صحنه مبارزه شده‌است، افزود... آیت الله منتظری انسان شریف و آزادیخواهی است که حقیقت را زیر پای مصالح شخصی خود لگدمال نکرده‌است. حتی در زمانی که قائم مقام رهبری بود، به بهای ولی فقیه و رهبر شدن نه اعتقادات خود را نفی کرد و نه خود را فروخت و بخاطر دفاع از حقیقت و محکوم کردن استبداد و سرکوب، از همه امتیازات و قدرت حکومتی چشم پوشی کرد.

ما خواهان رفع کلیه محدودیت‌ها علیه آقای منتظری و یارانش و تامین امنیت جان و آزادی فعالیت آنها هستیم. ما خواهان شناسایی و محاکمه علنی متجاوزین به حریم خصوصی و امنیت جانی آقای منتظری هستیم. ما اعتقاد داریم که باید با این موجه جدید سرکوب و ترور و اعمال ضد انسانی نیروهای استبدادی حاکم مقابله کرد و صفوف توطئه علیه جنبش آزادیخواهی مردم را درهم شکست. هر نوع سکوت، ماسکات و عقب نشینی، حتی به بهانه یافتن فرصتی بهتر عملاً یعنی برداشتن یک گام در جهت تسلیم شدن به مستبدان... کانون توطئه اگر درهم کوبیده نشود، حادثه سازی‌ها تا مرز فاجعه پیش خواهد رفت و همه نیروهای آزادیخواه داخل کشور قربانی بی‌توجهی به شرایط، انفعال و تردید و دو دلی خود خواهند شد.

در اعتراض به دستگیری دکتر ابراهیم یزدی

از سبوی همین سازمان اطلاعاتی به تاریخ ۲۵ آذر، در ارتباط با

آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران باز گشتند و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد. وقتی با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسئولین کشور بوده‌ام، این طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی گناه بی پناه.

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است، ساکت بودم و با تحمل همه تعدیات و ظلمهائی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقمندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد، می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالت‌های ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجع و مراجع به وسیله راه انداختن بچه‌های بی منطق و خشن در مناطق مختلف موجب اعلام نظر صریح اینجانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم که علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است، حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته و هرکس ساکت و بی تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخگوی سکوت خود باشد. اینجانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدا بی خبران قرار داده‌ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کور دل به شهادت رسید، هم اکنون نیز از هر گونه جان نشانی در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم...

در خانه متذکر می‌گردد که آقایان با شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از بنیانگذاران ولایت فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ شده است. آقایان عنوان کلی ولایت فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنی ضدیت با کل ولایت فقیه نیست. چه کنیم که کار در دست بچه‌های بی سواد و بی منطق افتاده و بالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست!

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۲۸/۸/۱۳۷۶-قم، حسینعلی منتظری

در مجلس خبرگان رهبری چه گذشت؟

پس از تظاهرات نفرت انگیز قم، علیه آیت الله منتظری، هاشمی رفسنجانی در تهران خطبه‌های نماز جمعه را خواند و اشاراتی به انبوه مسائلی کرد که در ماه‌های آخر حیات آیت الله خمینی، در خانه او جریان داشته است. رفسنجانی در خطبه‌های خود، علیرغم همه تلاشی که بکار گرفت، نتوانست ماجرای برکناری منتظری و برگمار علی خامنه‌ای را به گونه‌ای توجیه کند که در حاشیه آن دهها سوال دیگر مطرح نشود. تمامی شرحی که رفسنجانی ارائه داد، در حقیقت بخشی از همان ارزیابی بسیار کوتاه، منتشره در راه توده شماره ۲۵، در سال ۷۳ و پیرامون حوادث بزرگی نظیر قتل عام زندانیان سیاسی و برکناری آیت الله منتظری در آخرین ماه‌های حیات آیت الله خمینی بود. رفسنجانی، در این سخنرانی پس از اشاره به شناخت عمومی از مساجرای برکناری آیت الله منتظری، ضمن حفظ فاصله خود با آن دسته از روحانیون و غیر روحانیون حکومتی که مستقیماً به آیت الله منتظری توهین می‌کنند، گفت:

در آخرین ماه‌های حیات آیت الله خمینی!

«... فکر می‌کنند مثلاً کسانی تلاش کردند، برنامه‌ریزی کردند، توطئه کردند تا این وضع را بوجود آورند. جاهای دیگر فکر می‌کنند که مثلاً ما سه نفر، بنده، مرحوم حاج احمد آقا و خود ایشان (خامنه‌ای) کار می‌کردیم تا این برنامه‌ها اینطوری شد. بخدا اینطور نیست، ضد این است... شما که حال امام را می‌دانستید، ما معمولاً شبها هر وقت تلفن خانه‌ما زنگ می‌زد می‌ترسیدیم یک خبری از امام باشد. حال ایشان در آنوقت مساعد نبود، در بدشان دکترهای اینجا یک دستگاه فرستنده گذاشته بودند که ایشان اگر در دستشویی یا حمام که می‌رفتند، بیرون بدانند حال ایشان یک لحظه اگر وضع دیگری پیدا بکند، کشور دچار خلا نشود. بنده رفته بودم کنار منزل ایشان منزل کرده بودم که هر وقت لازم باشد به کمک ایشان برویم، شرایطی نبود؛ لذا ما خیلی برآیمان مهم بود که جانشین رهبری آماده باشد که دشمنان توطئه نکنند.

در پی تظاهرات نفرت انگیز قم و حمله به خانه آیت الله منتظری، وی در همان روز متنی را در شرح ماجرا نوشته و منتشر ساخت. متن این نامه را، با حذف بخش مربوط به امنیت کنفرانس اسلامی و چند آیه قرآنی در زیر می‌خوانید.

آیت الله منتظری:

قلم اینجا رسید و سر بشکست!

* آقایان کل ولایت فقیه را با ولی فقیه شخصی عوضی گرفته اند!

* آتش بیار معرکه شخص آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه بود و او در قم دستور آتش را صادر کرد!

بسم الله قاصم الجبارین - انا لله و انا الیه راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز

معمولاً آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می‌شود، ولی اینک من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم فقه و ولایت به کار بردم.

روز جمعه سیزدهم رجب ۱۴۱۸ مطابق با ۲۳/۸/۷۶ اینجانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود می‌دانستم با منطق کتاب و سنت پیامبر اکرم بیان کردم، به خیال این که کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد و شاعران شما کم و بیش از سخنان من مطلع شده‌اید.

پس از این که بعضی از روزنامه‌های مزدور و متملق همچون سابق هرچه خواستند از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۲۸/۸/۷۶ به بهانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی منطق را به نام حزب الله به راه انداختند و به زور و تهدید و اغفال بعضی از محصلین بی گناه دبیرستانها را هم با آنان همراه کردند و ضمن راهپیمایی در خیابانهای قم، آنان را به طرف حسینیه شهدا و دفتر این جانب حرکت دادند و با شکستن دربها و قفل‌ها آنها را اشغال کردند و هرچه توانستند شکستند و پاره کردند و هر چه خواستند گفتند و اهانت کردند و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند به بهانه محافظت از من، مرا از اتاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند ببرند. همین بی سیم به دست‌ها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه آندرونی مرا با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا، طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند و مانند لشکر مهاجم پیروزشده، با شعارهای انحرافی و توهین آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه خودشان هر چه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند! معلوم شد که در منطق آقایان ولایت فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتاب‌ها و حتی قرآن کریم، ولایت فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و فقه و علم و بی احترامی به همه مقدسان، خوب شد نردیم و نمره ولایت فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم. در زمان عملیات وحشیانه آقایان، من مشغول مطالعه نهج البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد!

بر حسب اخبار واصله موقتاً، آتش بیار معرکه رئیس قوه قضائیه - که باید مظهر قانون و عدالت باشد - بوده است. ایشان در شب چهارشنبه به قم

مگر در بخش مربوط به صلاحیت مرجعیت و دست‌هایی که در این کار در قم مشغول است، آیت الله منتظری غیر از آن گفته است، که رفسنجانی می‌گوید؟

بازگشت آیت الله منتظری به صحنه مطرح بود!

هم موضع مخالفی که از سوی برخی آیت الله‌های قم در حمله به خانه به آیت الله منتظری اتخاذ شد و هم خطبه‌های نماز جمعه رفسنجانی، که برخلاف پرخاش‌های عصبی رهبر جمهوری اسلامی، بهر حال از حریمی تجاوز نکرد که بازگشت از آن دشوار باشد، نشان می‌دهد که ماجرای آیت الله منتظری ریشه دوارتر از آنست که حکومت به این آسانی بتواند آنرا حل کند. نگرانی و پرخاش‌های دو تلوین‌کننده و دو عامل مستقیم اجرایی توسط برکناری آیت الله منتظری، یعنی حجج اسلام ریشه‌ری و رازینی نیز نشان داد، که اگر ماجرای بازگشت آیت الله منتظری به صحنه رو به تشدید نبود و این جمع اینگونه احساس خطر نمی‌کردند، چنین پرخاش‌جو و هشاک‌آورد صحنه نمی‌شدند. این در حالی است که نشریه "شما" با صراحت از ضرورت تصفیه دستگاه‌های دولتی از طرفداران و مقلدان آیت الله منتظری می‌نویسد و بدین ترتیب دولت خاتمی را به نوعی از نظر مذهبی متمایل به وی معرفی می‌کند. البته از میان روحانیون مجمع روحانیون مبارز نیز کسانی هستند، که تقلید مذهبی خویش از آیت الله منتظری را پنهان نمی‌کنند.

در واقع نیز، آنها که مسئله بازگشت آیت الله منتظری به صحنه را مطرح کرده‌اند، مستند به نظر آیت الله خمینی چنین تلاشی را می‌کنند، چرا که آیت الله خمینی در حالیکه آیت الله منتظری را از قاتم مقامی رهبری خویش عزل کرد، نه درباره خلع او از مرجعیت سخنی گفت و نه اساساً یک مرجع تقلید می‌تواند مرجع تقلید دیگری را خلع کند. از سوی دیگر، بنابر سخنان رفسنجانی، رهبر کنونی جمهوری اسلامی نه مرجع تقلید است و نه ادعای آنرا دارد. بنابراین، با توجه به اعلیت آیت الله منتظری در حوزه‌ها، طرفداران رو به گسترشی که در میان طلاب جوان دارد و مقبولیتی که در میان مردم دارد، می‌تواند تلاش‌هایی که نشریه "شما" به آن اشاره می‌کند، آن تلاشی باشد، که با این جنجال‌ها متوقف نشود.

آیت الله خمینی در نامه ۸ فروردین ماه ۶۸ خود که رفسنجانی نیز به آن اشاره می‌کند و ریشه‌ری نیز در کتاب باصطلاح خاطرات خود آنرا عیناً نقل کرد، در حکم عزل آیت الله منتظری می‌نویسد: «...من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند».

پرونده سازی برای نهضت آزادی و بازگشت آیت الله منتظری به صحنه!

نشریه "شما" در شماره ۶ آذر خود در ستون "فقط برای شما" پرونده‌ای را برای نهضت آزادی تشکیل می‌دهد، که ادامه همان پرونده‌ایست که روزنامه رسالت تشکیل داده و دکتر یزدی به آن پاسخ داده است. این نشریه بعنوان سخنگوی بازار می‌نویسد: «عده‌ای از لیبرال‌ها با منتظری چند روز قبل از سخنرانی او دیدار می‌کنند و از او درباره سوال مشکوکی که کرده‌اند فتوای شرعی می‌خواهند. منتظری هم می‌گوید که شما سوال کتبی بکنید و به سوال کتبی آنها پاسخ مفصلی می‌دهد و بصورت اعلامیه پخش می‌کنند. دکتر یزدی هم در برنامه ۸۲۸ بی بی سی می‌گوید که هیچ ما فکر نمی‌کردیم. بسیاری از ما فکر می‌کردیم با توجه به برگزاری کنفرانس اسلامی از این نوع درگیری‌ها، طرفین امتناع خواهند کرد».

بازگشت به صحنه آیت الله منتظری

"شما" در همین ستون همچنین می‌نویسد: «آقای سید حسین موسوی تبریزی و آقای عباتی (هر دو روحانی هستند، اما نشریه بازار آنها را دیگر روحانی نمی‌داند و خلع لباس فرض کرده است!) در روزهای اخیر در صدد جلب حمایت برای منتظری بودند، ولی تلاش‌های آنان کاملاً به شکست انجامیده است».

حتی همین اخبار کوتاه نیز نشان می‌دهد، که توطئه اخیر علیه آیت الله منتظری ادامه همان توطئه برکناری او از قاتم مقامی آیت الله خمینی است، که تمامی آن تا این لحظه توسط سرمایه‌داری تجاری و ارتجاع مذهبی پیگیری شده است. چه سند و مدرکی محکم‌تر از این موضع‌گیریهایی حزب بازار "موتلفه اسلامی"، که رهبری روحانیون را هم تا حد خلع لباس این و آن روحانی و تعیین تکلیف برای حوزه‌های علمیه برعهده دارد؟

خوب این یکی دو ماه خیلی جو هیجانی داشتیم، بین خودمان که چون مسائل‌ی رد و بدل می‌شد و همه را ما تو دل‌مان نگه می‌داشتیم تا نوروز سال ۶۸. روز ۶ فروردین نامه‌ای از امام به من رسید. وقتی نامه رسید رهبری (علی خامنه‌ای) هم از مشهد رسیده بودند. ما باهم نامه را باز کردیم، همین نامه‌ای بود که در روزنامه‌ها چاپ شد. (اشاره به نامه عزل آیت الله منتظری)...

رفسنجانی، پس از اشاره به جلسات ۵ نفره‌ای که با آیت الله خمینی داشته‌اند (روای سه قوه وقت، نخست‌وزیر و احمد خمینی) شرحی از عصبانیت آیت الله خمینی در جریان برکناری آیت الله منتظری داده و می‌گوید: «...در یکی از بحث‌ها همانجا همین بود که چه کسی؟ شما که می‌فرمایید، ما که آقایان را می‌شناسیم، ما که علما را می‌شناسیم، ما که همکارانمان را می‌شناسیم، چنین چیزی نمی‌شود. در آن جلسه بود که ایشان فرمودند که همین آقای خامنه‌ای».

ظاهراً، مسئله آنقدر برای آیت الله خمینی سهل بوده که گفته است هر کسی جز آیت الله منتظری، حتی همین خامنه‌ای، این برداشت در قسمت‌های بعدی سخنان رفسنجانی کاملاً مشهود است.

رفسنجانی ادامه می‌دهد. «...اوضاع آن موقع را می‌دانید چگونه بود. نظر همه ما، یعنی همه آنها که با هم کار می‌کردیم (روای سه قوه، نخست‌وزیر و احمد خمینی)، این بود که باید شورا تشکیل بدهیم. اصلاً روی فرد فکر نمی‌کردیم. مسئله مهم من، بخصوص، این بود که ایشان (علی خامنه‌ای) عضویت شورا را بپذیرند. ایشان نمی‌پذیرفتند، در جماران وقتی حال امام دیگر مایوس‌کننده شد، ما بحث جدی کردیم، ایشان نپذیرفت که عضو شورا بشود. سه نفر را ما پیشنهاد می‌کردیم، بعضی‌ها پنج نفر را پیشنهاد می‌کردند. اما در خبرگان گفتند نه چرا ما اینطور بکنیم، شخص قبول بکنیم. اکثریت رای دادند به اینکه رهبر فرد باشد. فردی که مورد نظر آنها بود نشد، ایشان در جلسه رای آورد. اکثریت قاطع را ایشان آورد».

در این سخنان رفسنجانی چند نکته مهم و سوال برانگیز وجود دارد:

- ۱- اگر آیت الله خمینی علی خامنه‌ای را معرفی کرده بود، چرا خود آنها که شاهد و ناظر این تائید بوده‌اند، نظر به شورا داشته‌اند؟
- ۲- آن گروه دوم که نظر به فرد داشتند و فرد مورد نظرشان را هم به جلسه معرفی کردند، چه کسانی بودند و اکنون در جمهوری اسلامی چه کاره‌اند. (این گروه، همچنان که نشریه عصرما، اخیراً افشاء کرده است، آیت الله گلپایگانی را بعنوان جانشین آیت الله خمینی معرفی کرده بودند! یعنی حکومت مرجع تقلید و فقیه، همان اندیشه‌ای که اکنون هم در جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند و بی‌تردید بدیل گلپایگانی را هم برای نشان دادن جای علی خامنه‌ای در آستین دارند)
- ۳- اگر علی خامنه‌ای، از سرگذشت و تعارف حتی نمی‌خواست عضو شورا شود، چگونه شد، که رهبری تام و تمام را ناگهان پذیرفت؟
- ۴- آن گروه که گلپایگانی را می‌خواستند جانشین آیت الله خمینی کنند و در واقع از ابتدا، از دشمنان قسم خورده آیت الله منتظری بودند، براساس کدام مصالحه و قول و قرار به علی خامنه‌ای رای دادند؟
- ۵- آراء مخالف متعلق به چه کسانی بود؟ همانهایی که بلافاصله پس از درگذشت آیت الله خمینی از قوه قضائیه، مجریه و سرانجام مقتنه پاکسازی شدند تا جای آنها را امثال ناطق‌نوری‌ها، یزدی‌ها، خزعلی‌ها و... به رهبری مهملوی کنی بگیرند؟ همین جماعت طرفدار رهبری گلپایگانی و سپس علی خامنه‌ای در مجلس خبرگان نبودند؟

بخشی از جنجال بزرگی که پیرامون سخنان اخیر آیت الله منتظری راه انداخته‌اند، بر این بخش از سخنان وی متکی است که او گفته علی خامنه‌ای مرجع نیست و یک مشت بچه اطلاعاتی راه افتاده‌اند در قم تا او را مرجع کنند. این در حالی است که خود رفسنجانی نیز به نوع دیگری همین نظر منتظری را در نماز جمعه اخیر خود تکرار کرده و به اظهارات خود آیت الله خمینی نیز استناد کرده است. بنابراین ماجرای آیت الله منتظری این نوع اظهار نظرهای مذهبی نیست، بلکه آن قسمتی است که به آزادی‌ها و دفاع از انتخاب مردم در جریان انتخابات ریاست جمهوری باز می‌گردد. رفسنجانی می‌گوید:

«...بیک اعتراضاتی که آقایان دارند و مطرح هم کردند روی این هم خیلی تکیه کردند قضیه مرجعیت است. امام جدا کردند، در قانون اساسی هم جدا شد، چرا ایشان باید مرجع باشد؟ ... ایشان راضی نیست مرجع باشد. یکبار بحث کردیم، ایشان گفتند که من حالا اگر بخواهم مسئولیت مرجعیت را بگیرم، چقدر باید وقت بگذارم، مگر می‌شود؟ من وقت ندارم، حتی اگر رهبر هم نباشم در یک مدت کوتاهی این کار را نمی‌شود کرد. خیلی‌ها به ایشان فشار می‌آوردند، ایشان می‌گفت، من که با دیگران نمی‌توانم حرف بزنم، ما تو که حرف می‌زنم راضی نیستم کسی از مرجعیت من حمایت بکنند... دیگران روی مصلحتی که تشخیص دادند گفتند. به هر حال اگر رهبری حالت مرجعیت ولو نداشته باشد، ممکن است بعضی احکامی که می‌دهد افرادی بیایند و بر آن خدشه وارد کنند. روی مصلحت اندیشی خودشان رفتند تبلیغ کردند».

پیش از احضار به دادسرا و صدور حکم بازداشت

اتهامات دکتر یزدی از نظر "رسالت"

روزنامه "رسالت"، سخنگوی شورای نگهبان و حزب مؤتلفه اسلامی است. اکثریت مجلس اسلامی و تمامی قوه قضائیه کشور یا عضو این دو تشکیلات روحانی-بازاری هستند و یا وابسته به آن. بنابراین آنچه روزنامه رسالت می نویسد بی توجه به اینکه کی و با چه نام واقعی و یا مستعار می نویسد در حقیقت طرح تفاهم شده ایست که برای اجرای آن توسط قوه قضائیه و یا اکثریت مجلس اسلامی در این روزنامه طرح می شود.

سه شماره سرمقاله حیات الله عسگرآلودی در همین روزنامه، سرآغاز تظاهرات نفرت انگیز شهر قم و حمله به خانه آیت الله منتظری بود، همچنان که باصطلاح سرمقاله و یا پرونده ای که روزنامه رسالت هشتم آذر نوشت، دستور بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران بود!

این سرمقاله روزنامه رسالت، که دکتر ابراهیم یزدی، پیش از ماجرای بازداشت وی، خود بدان پاسخ داده و برای چاپ در اختیار روزنامه مذکور گذاشته، نشان می دهد، که برای دکتر یزدی پرونده ای در ارتباط با حوادث اخیر دانشگاه ها و سخنرانی اخیر آیت الله منتظری ترتیب داده اند. این پاسخ، همانگونه که رسم روزنامه های حکومتی در جمهوری اسلامی است، در رسالت منتشر نشد. دکتر یزدی، مانند همه مردم ایران به طیف روحانی-بازاری شکست خورده و طرد شده از سوی مردم در جریان انتخابات ریاست جمهوری، توصیه می کند، بجای ادامه روش های ۱۸ سال گذشته، واقعیت نفرت مردم از این شیوه ها و عاملین آن را بپذیرند!

بخش هایی از پاسخ دکتر یزدی به نویسنده سرمقاله توطئه آمیز روزنامه "رسالت" را در زیر می خوانید:

در روزنامه رسالت شماره ۳۴۴۵ مورخه ۷۶/۹/۸ در سرمقاله ای تحت عنوان "آتش بیار معرکه"، به قلم آقای محمد کاظم انبارلویی، مطالب مغشوش و نادرستی در مورد اینجانب آمده است، که بی اساس و تحریک کننده می باشد. نویسنده از قول شخصی که نامش را نبرده است، مطلبی را به نقل از مرحوم مطهری (آیت الله) نقل می کند که: «سومی ابراهیم یزدی است. او آدم پیچیده ایست. حواست جمع باشد. اگر دو سال هم با او هم نشین باشی نخواهی فهمید او کیست و چه ماموریتی دارد و به چی معتقد است».

من مایل نبوده و نیستم که برای دفاع از حیثیت خودم در اینجا از شهید مطهری مایه بگذارم، اما تمام کسانی که سابقه طولانی دوستی عمیق میان اینجانب و مرحوم مطهری را می دانند بخوبی واقف هستند که چنین نقل قول هایی از ایشان تا چه اندازه بی اساس و مغرضانه است.

دکتر یزدی در بخش دیگری از پاسخ خود به سرمقاله تحریک آمیز روزنامه رسالت و پرونده ای که نویسنده این سرمقاله، یعنی "کاظم انبارلویی" برای نهضت آزادی و دکتر یزدی در روزنامه رسالت سرهمبندی کرده و آنرا به سخنرانی اخیر آیت الله منتظری و حوادث دانشگاه ها وصل کرده می نویسد:

بیش از ۱۵ سال است که کلیه نامه ها، مکالمات تلفنی، رفت و آمدها و در یک کلام تمام زندگی من، به طور روزمره و دائم تحت کنترل شدید نیروهای امنیتی است. حتی از جزئی ترین مسائل شخصی و خانوادگی من مطلع هستند و برخلاف ابتدائی ترین اصول شرع و قانون، این اسرار در روزنامه های وابسته منتشر شده اند و از این مسائل خانوادگی بهره برداری سیاسی شده و می شود، آن وقت بعد از این همه سال کنترل پیگیر و مستمر، هنوز مدعی می شوند که نمی دانند من کیستم و به چه چیز اعتقاد دارم و یا چه می خواهم... نویسنده محترم، بعد از نقل قول بی اساسی از آیت الله مطهری می نویسد: از این سه تن فعلاً یک تن در میان است» (اشاره به بنی صدر و قطب زاده...)

در سرمقاله آمده است: «کسانی که جریانات و رویدادهای سیاسی چند ماهه اخیر را پی می گیرند، خوب واقفند که دست لیبرال ها، بویژه نهضت آزادی ایران، در فتنه اخیر مشهود بوده است. آنان آتش بیار معرکه بوده اند»

نهضت آزادی ایران بارها گفته است و باز هم تکرار می کند که با هر گونه ناآرامی و تشنج آفرینی به شدت مخالف است و آن را به ضرر تثبیت، تحکیم و رشد و تعمیق رکن جمهوریت نظام سیاسی ایران می داند. حادثه آفرینی، جنجال و آشوب از ناحیه هر فرد یا گروهی که باشد، نهایتاً به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع کسانی است که هیچ اعتقادی به حاکمیت ملت، رکن جمهوریت نظام و تامین و تحقق حقوق و آزادی های ملت، مصرحه در فصل های مختلف قانون اساسی ندارند... ۱۹ سال تجربه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد که هر زمان ملت ایران گام های بزرگ و اساسی در راستای تحقق آرمان های انقلاب اسلامی برداشته است، دستهای مرموزی به فتنه زائی و جنجال آفرینی پرداخته اند. آیا در رویدادهایی نظیر حمله به دفتر روزنامه ها، مجلات و اجتماعات، جلوگیری از تشکیل گردهمآئی های رسمی و قانونی دانشجویان در دانشگاه ها و ضرب و شتم شرکت کنندگان، دست نهضت آزادی ایران در کار بوده است یا دست آنهاست که به رغم برنامه های رئیس جمهور منتخب و تاکید و اصرار ایشان بر قانونمند شدن جامعه، خود سرانه قوانین را زیر پا می گذارند و خود را مالک پلامنازع مردم می دانند و متأسفانه از جانب محافل خاصی مورد حمایت می باشند؟

آیا رویداد هفته آخر آبان و حمله به بیت آیت الله منتظری را نهضت آزادی به راه انداخت و یا آنها که آشوب های خیابانی و متجاوزین به حریم قانون را صراحتاً تشویق نمودند و مورد ملامت شدید قاطبه علمای قم از جمله آیت الله مشگینی و آیت الله امینی قرار گرفتند؟

فتنه را کسانی به راه انداختند که بی هیچ مجوز شرعی و قانونی به حریم امن فقیه عالیقدر آیت الله منتظری حمله کردند و آنها را اشغال و تخریب نمودند. انگشت کسانی در این فتنه دیده می شود که به جای پیروی از سنت های ریشه دار در حوزه و بحث های علمی حوزوی، جواب یک اظهار نظر فقهی و کلاسی را با غوغاسالاری و مرگ خواهی و تخریب و تجاوز دادند... بر خلاف نظر نویسنده مقاله، این تحركات کار این فرد یا آن فرد نیست، شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ما تحولات عمیقی را تجربه می کند و گرایش به نظریه های سیاسی نهضت آزادی ایران بخشی از این تحولات است.

در سرمقاله آمده است که: «صدای او (یزدی) در اکثر برنامه های رادیوهای بیگانه و تصویر او در اکثر جراید استکبار جهانی و حضور او در اغلب کنفرانس های بیگانگان محسوس است».

اگر چنانچه مصاحبه آنان با اینجانب ایراد و اشکال قانونی دارد و یا به مصلحت نظام نیست، مسئولین ذی ربط و ذی صلاح آنها را از دیدار و گفتگو با اینجانب منع نمایند؛ در غیر اینصورت، وقتی به اینجانب مراجعه می کنند، دلیلی برای پاسخ ندادن به سوالات آنان نمی بینم. آیا اگر کسانی که تمام امکانات تبلیغاتی کشور را در اختیار و انحصار خود دارند، با رادیوها و روزنامه های خارجی مصاحبه می نمایند، مرتکب خلافی نشده اند و برای آنان عیب نیست؟ (اشاره به مضاحبه ناطق نوری و بادامچیان، دبیر اجرایی مؤتلفه با رادیو بی. بی. سی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری)

در سرمقاله نوشته شده است: «تحرك نهضت آزادی در تماس با سادۀ لوحان حوزه و دانشگاه ها با نفوذ در برخی از انجمن های اسلامی و نیز در مطبوعات کشور چیزی نیست که پنهان باشد».

در سیاست و خط مشی کنونی نهضت آزادی ایران پنهان کاری وجود ندارد. ایراد و انتقاد به عملکرد و مواضع برخی از روحانیان، مانع از تماس و گفتگو و تبادل نظر با صاحب نظران نمی باشد. اصولاً این تصور که هوش و ذکاوت و درایت فقط نصیب افراد خاصی شده است و سایرین بی بهره هستند و بنابراین تماس و گفتگو موجب فریب و اغوای آنان می شود دیدگاهی مبتذل و کودکانه است. این چه تصویری است که افراد با عقاید متفاوت نباید با هم بنشینند و با هم سخن بگویند؟

نویسندگان و گردانندگان محترم روزنامه رسالت باید بدانند و می دانند که طیف وسیعی از اندیشه ها، باورهای دینی و تفسیرهای متنوع از متون دینی در جامعه ما، بخصوص در میان علمای دین وجود دارد. هیچ گروهی قادر نیست تمام این اندیشه ها را از صحنه جامعه حذف کند و تنها یک دیدگاه و یک تفسیر را به عنوان نظر رسمی به کل جامعه تحمیل نماید. اگر یک گروه سیاسی ضمن اعلام التزام به قانون اساسی، براساس تفکر سیاسی خود، آن بخش از سخنان رئیس جمهور در ساره جامعه مدنی را انتخاب و به آن استناد کند، مجرم و مهندس الدم است؟

پروردگارا هر کس اراده سویی در حق من بنماید، به خود او برگردان و هر کس با من کید کند با او کید بنما و مرا از نصیب و بهره بهترین بندگان سهمی قرار بده».

مصاحبه یاسر عرفات در تهران:

امریکا مخالف سفر من
به ایران بود!

یاسر عرفات، رئیس دولت فلسطین، از جمله شرکت کنندگان در کنفرانس اسلامی تهران بود. او در جریان این سفر علاوه بر ملاقات و مذاکرات با برخی مقامات جمهوری اسلامی، از جمله محمد خاتمی، در یک مصاحبه اختصاصی با "جمله کدیور"، خبرنگار بین المللی روزنامه اطلاعات انجام داد. بخش هایی از این مصاحبه را در زیر می خوانید:

* در رابطه با سفر شما به ایران و شرکت در کنفرانس اسلامی نشاری از سوی امریکا وارد نشد؟ شنیده ایم که به برخی رهبران اسلامی برای عدم حضور در اجلاس تهران، از سوی امریکا فشارهایی وارد شده بود.
- خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا حدود ۴۰ دقیقه با من صحبت کرد و در صحبت هایش چنین بود که من به ایران نیایم و صحبتی نداشته باشم. * واکنش ها چگونه بود؟

- همین الان هم امریکائی ها تماس هایشان را با مصری ها، اردنی ها و با من شروع کرده اند و برای پس گرفتن طرحی که ما یک ماه پیش به سازمان ملل ارائه دادیم فشار می آورند. اکنون و با آمدن من به تهران، از من می خواهند که این طرح را از سازمان ملل پس بگیریم. این طرح در رابطه با این بود که ما خواهان امتیازات بیشتری برای نماینده فلسطین به عنوان ناظر کامل و تمام عیار بودیم. به این ترتیب می خواهند از من بخواهر آمدن به ایران انتقام بگیرند. (این طرح سرانجام در سازمان ملل با مخالفت روبرو شد)
* با رهبران ایران حول چه محورهای گفتگو داشته اید؟

- ما سعی کردیم با صراحت و روشنی بگوئیم که طرح پیچیده ای در صدد است که طرح مسالمت آمیز صلح را به هم بزند و این اقدام توسط حکومت جدید اسرائیل و نیروهای جهانی حمایت کننده آن در سرزمین های مقدس در حال برنامه ریزی و تدوین است. من به رهبران ایران گفتم که بنا به عهده که با ملت مستعمر، فلسطین را و جب به واجب آزاد خواهیم کرد، ولی این امر وقت و شرایط خاص خودش را دارد. ما فعلا در مرحله مذاکرات و نبرد سیاسی دیپلماتیک هستیم و به پشتیبانی شما هم احتیاج داریم.
* از سطح فعلی روابط با ایران راضی هستید؟

- امیدواریم که خیر پیش باشد، خصوصا این توقع بعد از انعقاد کنفرانس اسلامی در تهران بیشتر شده است. من امیدوارم که در دوران جدید و در دولت آقای خاتمی یک تحول کیفی و جدی و اساسی به جلو صورت بگیرد و مرحله جدیدی در روابط دو کشور بوجود آید تا بتوانیم متفقا توفیق حل مسائل مسلمین و در مقدمه آن، مسئله فلسطین و قدس شریف را حل کنیم. شما می دانید که روابط ما با ایران، رابطه ای قدیمی است. بین مجاهدین فلسطینی و ایرانی و بین مردم ایران و مردم فلسطین و بین رهبران ایران و فلسطین رابطه ای کهنه و قدیمی وجود دارد. ما از ایران، خصوصا بعد از این کنفرانس و در دوران ریاست ایران بر این کنفرانس انتظار بسیاری داریم. مسئولیت های ایران در خلال سه سال آینده، در قبال مسئله فلسطین بیشتر و بیشتر خواهد شد و مسلمانان جهان به ایران چشم دوخته اند.

* می گویند دفتر مجاهدین خلق در غزه گشوده شده است؟
- این یک دروغ است. من شما را دعوت می کنم برای دیداری از غزه بیایید و با چشم خودتان ببینید.

* از زمان به قدرت رسیدن شما در سرزمین های اشغالی چه تحولی روی داده؟
- شکل مبارزه با اسرائیلی ها عوض شده، چون ما الان در روی سرزمین خود مستقریم، درست است که شرایط ما سخت است و صحیح است که خسارات های ما زیاد است و درست است که محاصره و بستن راهها که علیه ما اجرا می شود سخت است و درست است که مردم فلسطین را در بعضی نقاط به حد گرسنگی و قحطی رسیده اند... علیرغم آنکه فلسطینی ها روزانه حدود ۱۰ میلیون دلار خسارت می بینند و این سه برابر آن چیزی است که از کشورهای مطابق توافقات می بایستی از ما حمایت و پشتیبانی کنند و به ما مساعدت نمایند تا دولت فلسطین شکل بگیرد، هست. یعنی خسارت ما سه برابر کمک دولت های کمک کننده است. علیرغم همه اینها، مردم ما بهای همه اینها را می دهند، چون ما زورگوئی را قبول نمی کنیم و مقاومت می کنیم. هنوز روحیه مردم ما بالاست.

* حاضریه گذشته را تکرار کنید و جلو تحركات اسرائیلی را با مبارزات خودتان بگیرید؟

- من گفتم که تمام انتخاب ها در پیش روی ماست و این امر را در "جنگ تونل" ثابت کردیم. ما در آنجا ۸۵-۸۴ شهید دادیم و ۴۷ اسیر اسرائیلی

گرفتیم و اینجا بود که در سخنرانی ۵ دقیقه ای خودم گفتم که بوی بهشت می آید و جنگی شدید بین دو طرف اتفاق افتاد.
* اوضاع فعلی چگونه است؟

- وا لله باور کنید که بیروت و محاصره بیروت برای من صدار از اوضاع فعلی آسانتر و شیرین تر بود.
* با قرار دادهائی که منعقد شدند، فکر نمی کنید برای ادامه مبارزه برای بازگشت و استرداد سرزمین های اشغالی منع قانونی خواهید داشت؟
- هیچ منع قانونی ندارم و هیچ جا ما را برای متوقف کردن مبارزه نمی توانند ناگزیر سازند.

اولین دادستان کل انقلاب در جمهوری اسلامی:

خرابی قوه قضائیه
از تصور خارج است!

مهدی هادوی، نخستین دادستان کل انقلاب، طی مقاله ای که در روزنامه اطلاعات ۲۴ آذر چاپ شد، پره از ماهیت مجتمع ویژه قضائی برداشت. این مجتمع زیر نظر حجت الاسلام رازینی، یکی از دو مأمور قتل عام زندانیان سیاسی اداره می شود. دستگیری، شکنجه و محاکمه شهرداران تهران، دستگیری دکتر یزدی و پرونده ای که برای آیت الله منتظری در دست تهیه است، گوشه ای از فعالیت های این مجتمع قضائی است. این مجتمع خود واحد مسلح دارد و هر کس را که بخواهد دستگیر کرده و به زندان اوین می برد. (درباره فعالیت های این واحد مسلح و عملیات آن در زندان اوین، به گزارش این شماره راه توده، تحت عنوان «ایران از پشت عینک تحریم» که از داخل کشور برای ما ارسال شده مراجعه کنید)

مهدی هادوی در مقاله خود با صراحت می نویسد، که رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی، بدون هیچ مجوز قانونی این مجتمع ویژه را تشکیل داده و کار در قوه قضائیه کشور، خراب تر از آنست که با این حرفها درست شود. مهدی هادوی، که اکنون عضو کمیسیون نظارت بر قانون اساسی است، که توسط محمد خاتمی تشکیل شده، پس از شرح مسئولیت های خود، در ابتدای پیروزی انقلاب و به حکم آیت الله خمینی، پیرامون مجتمع قضائی ویژه و خرابی ریشه ای دادگستری و قوه قضائیه جمهوری اسلامی می نویسد:

«... در آبان ماه ۱۳۷۰ رئیس قوه قضائیه از من خواست که عضویت هیات تصفیه و کلای دادگستری را بپذیرم، ولی نپذیرفتم و هنگامی که حجت الاسلام "صدیقی"، رئیس وقت دادگستری تهران علت را پرسید، گفتم: اگر در میان وکلا اشخاصی ناباب وجود دارند، مربوط به خرابی دادگستری است... اما امروز این سخن را پس می گیرم، زیرا خرابی آنگونه گسترده است که انتظار نمی رفت... هر روز در این دادگستری برخی احکام برخلاف حق و قانون صادر می شود و اگر من فقط نمونه هایی از آن ها را ذکر کنم، مشنوی هفتاد من کاغذ می شود. من فقط یک نمونه ذکر می کنم که خود مشتمل بر برخی کارهای خلاف در هر ماه است. این نمونه "متجمع قضائی ویژه" نام دارد و محل آن جانی است که سابقا یک وزارتخانه در آن قرار داشت... در عمل این مجتمع چون چتری همه حوزه های قضائی را در بر گرفته و خود را برای رسیدگی در قلمرو تمام حوزه ها صالح می داند؛ بدون اینکه خود قلمروی قانونی داشته باشد. من می پرسم که مجوز قانونی تشکیل این مجتمع چیست؟ قضات این مجتمع خود را برای رسیدگی در قلمرو تمام حوزه ها صالح می داند، بدون اینکه قلمروی قانونی داشته باشد. قضات این مجتمع، آنگونه خود را مافوق قانون می دانند که بخود اجازه می دهند که به قلمرو تمام حوزه ها دست اندازی کنند. حتی دیده شده که پرونده ای را که در حوزه ای قانونی رسیدگی می شود، خودسرانه از آن حوزه می گیرند و خود رسیدگی می کنند و مسلما این امور بدون علت نیست و آیا سیاست هم جزو این علل می باشد؟... قوه قضائیه که به موجب قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین و وظیفه آنست، خود قانون را نقض کرده و مجتمع قضائی تشکیل داده است. بنابراین دادگاههای هم غیر قانونی می باشد و کسانی هم که در آنجا قاضی نامیده می شوند، صلاحیت رسیدگی به هیچ قضیه ای را ندارند. (شهرداران تهران در همین دادگاهها محاکمه و محکوم شده اند!)

در این رابطه مسئله دیگری نیز قابل توجه است، آیا دادگاه های تجدید نظر تاکنون حتی یکی از این احکام را از جهت اعلام صلاحیت صادر کننده نقض کرده اند؟ آیا دادگستری استان به ایجاد این مجتمع که زیر نظر او اداره می شود (رئیس دادگستری استان تهران "رازینی" است!) اعتراض نموده و از خود سلب مسئولیت کرده است؟

ترور نافرجام دکتر "صلواتی" و نقش علی اکبر پرورش!

بسیاری از سران جمعیت‌های موتلفه اسلامی، که در زندان شاهنشاهی بودند، با توبه نامه و تعهد همکاری با ساواک از زندان بیرون آمدند. باقی ماندگان این جمعیت، سرانجام در مراسم "سیاس" ملوکانه در زندان شرکت کردند و عکس یادگاری آنها در آیین مراسم نیز توسط ساواک در مطبوعات انتشار یافت. از جمله این افراد، یکی هم "علی اکبر پرورش"، وزیر آموزش و پرورش و نماینده مجلس سوم جمهوری اسلامی بود. سران موتلفه اسلامی و بویژه وابستگان مستقیم انجمن حجیه، بعنوان سازمان تاسیس یافته توسط ساواک، از همان ابتدای پیروزی انقلاب، بیشترین تلاش خود را برای دستیابی به اسناد و مدارک ساواک و آرشیه‌های امنیتی بکار گرفتند و الحق نیز در این زمینه تا حد قبضه کردن تمام ارگان‌های امنیتی و زندان‌های جمهوری اسلامی موفق بودند. بسیاری از اسناد همکاری روحانیون و موتلفه اسلامی بدین ترتیب از دسترس عموم دور ماند!

اخیرا و در جریان تلاش‌های سران موتلفه اسلامی برای برقراری دیکتاتوری مطلق بازار بر جامعه و زیر پرچم دفاع از ولایت مطلقه فقیه، معهود اسنادی که به آنها دسترسی هست، بار دیگر رو شده است. از جمله این اسناد، یکی هم توبه نامه "علی اکبر پرورش"، نماینده دوره چهارم مجلس اسلامی و جانشین دبیرکل "موتلفه اسلامی" است. او که پرونده همکاری‌اش با ساواک و حضورش در رهبری حجیه اظهر من الشمس بود و به همین دلیل نیز به توصیه آیت الله خمینی از دولت کنار گذاشته شد، تلاش بسیار کرد تا در انتخابات دوره هفتم نیز از اصفهان به مجلس راه یابد. این تلاش با آنکه شورای نگهبان نیز با رد صلاحیت دکتر "صلواتی" شخصیت مورد احترام مردم مذهبی اصفهان همه گونه به آن پیوست به شکست انجامید. در انتخابات اصفهان، همسر دکتر صلواتی انتخاب شد و شورای نگهبان انتخابات اصفهان را باطل کرد. در دور دوم انتخابات، علیرغم همه کوشش‌های پرورش و شورای نگهبان، مردم اصفهان بار دیگر همان انتخاب اول خود را با رای بیشتری نسبت به درصد شرکت کنندگان در انتخابات تکرار کردند و به همسر دکتر صلواتی رای دادند. بدین ترتیب علی اکبر پرورش توانست به مجلس راه یابد.

پرورش که روحانیون وابسته به جناح راست در اصفهان پشت سرش قرار دارند، تلاش بسیار کرد تا انتخابات ریاست جمهوری در اصفهان به سود ناطق نوری تمام شود. این تلاش نیز با شکست روبرو شد. بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری، کارشکنی‌ها، حادثه آفرینی‌ها و جنجال‌سازی‌ها در اصفهان توسط باند علی اکبر پرورش و روحانیون وابسته به باند او شروع شد. پرورش خود اصفهانی است و ماجرای وابستگی روحانیون حجیه‌ای به او و همچنین دشمنی خونی که با آیت الله منتظری دارد، باز می‌گردد به سالهای پیش از انقلاب، که ما امیلواریم در آینده گزارش مشروحی را، که در این زمینه در دست تهیه است، منتشر سازیم.

حمله به نماز جمعه آیت الله طاهری توسط اوپاش سازمان یافته توسط باند علی اکبر پرورش، حمله به سینماها و سرانجام تظاهراتی که در حمایت از ولایت فقیه و در ستیز با آیت الله منتظری در اصفهان ترتیب یافت همگی بخشی از کارنامه فعالیت‌های اخیر علی اکبر پرورش است. اوپاش وابسته به او در تظاهرات اخیر اصفهان و در ستیز با آیت الله منتظری به دفتر روزنامه سلام و دفتر نشریه "توید اصفهان" حمله کردند و خسارات بسیاری بر این دو دفتر وارد ساختند. آنها در این حملات عملا نشان دادند که مسئله دفاع از ولایت فقیه نیست، بلکه بستن روزنامه سلام و سقوط دولت خاتمی و تصفیه روحانیون و مقلدین آیت الله منتظری از همه ارگان‌ها و به زندان کشاندن چهره‌های شناخته شده آنها هدف است! آنها این اهداف را روی در و دیوار دفاتر این دو نشریه نوشتند. همین خواست در نشریه "شما"، ارگان مرکزی موتلفه اسلامی نیز با صراحت و در جریان جنجال پیرامون سخنان آیت الله منتظری طرح شد، که در ادامه می‌خوانید. پیش از این نیز همین باندهای وابسته به حجیه و موتلفه اسلامی، چند بار تلاش کردند تا دکتر "صلواتی" را ترور کنند که موفق نشدند و او به خانه آیت الله طاهری پناهنده شد!

نشریه "توید اصفهان" جرمش از نظیر موتلفه اسلامی و حجیه، در دوران اخیر اشاره به توبه نامه علی اکبر پرورش در زندان ساواک است! جرم بزرگ‌تر دکتر صلواتی نیز محبوبيتی است که او بین مردم اصفهان دارد. او از کادرهای اولیه جهاد سازندگی در اصفهان است و مردم برای او بدلیل خدمات

مردمی‌اش احترام قائل هستند. خدماتی که علی اکبر پرورش نداشته و از این محبوبيت نیز محروم است!

توید اصفهان، در یک افشاگری ساده و بی تفسیر، درباره سوابق انقلابی علی اکبر پرورش که خود را حاکم اصفهان می‌داند، اشاراتی کرده است. این اشارات هم مربوط می‌شده است به یکی از جلسات سخنرانی علی اکبر پرورش در مسجد امام صادق اصفهان. یکی از جوان‌های حاضر در این سخنرانی، که پس از انتخابات ریاست جمهوری انجام شد، از علی اکبر پرورش می‌پرسد که چرا شورای نگهبان صلاحیت شما را که برای ساواک توبه نامه نوشته و قول همکاری داده بودید، همیشه تأیید کرده است؟

علی اکبر پرورش پاسخ می‌دهد که این توبه نامه را به توصیه آیت الله بهشتی نوشتم، تا از زندان بیرون بیایم اما یکی از بازجوهای ساواک بنام "قروغ" متنی را برای امضاء به من داد و من هم آنرا امضاء کردم که بعدها آیت الله بهشتی هم گفت که این توبه نامه به نفع رژیم است. (پرورش نمی‌گوید که بجای توبه نامه، تعهد همکاری داده و مبارزات همه مذهبیون زندانی را رد کرده است) حالا مخالفان از این مدارک استفاده می‌کنند. بقیه پاسخ به سؤال این جوان را علی اکبر پرورش توسط اوپاش تحت فرمانش و در حمله به دفتر سلام و توید اصفهان داد!!

ساواکی‌ها و سکوت معنی دار؟

از جمله برنامه‌های برنامه سازان رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم امریکا، علاوه بر گفتگوهای تیره کننده با ژنرال‌ها و گردانندگان رژیم شاهنشاهی، یکی هم گفتگوهای آنچنان با مقامات ادارات سوم و چهار و هشتم و... ساواک شاهنشاهی است. این مقامات ساواک، در عین حال که منکر شکنجه و کشتار و جنایت در ساواک شاهنشاهی هستند، علاوه بر آنکه ساواک را بهترین و ملی‌ترین سازمان رژیم گذشته معرفی می‌کنند، در ستیز با تاریخ جنبش انقلابی ایران نیز از هیچ کوششی رویگردان نیستند. تاکنون نوارهای چندین مصاحبه و گفتگو از افرادی با اسم مستعار و یا واقعی "سعیدی" و "حیدر رفیع زاده" که در امریکا و از رادیوی مذکور ضبط شده به دفتر راه توده رسیده است. دروغ و تحریفی که در طول این گفتگوها به گوش شنوندگان خوانده می‌شود، واقعا حیرت برانگیز است، که شاید در آینده برخی از آنها را، در صورتیکه انبوه رویدادهای داخل کشور اجازه دهد، استخراج کرده و منتشر کنیم، تا دانسته شود، با افکار نزدیک به یک میلیون ایرانی مقیم امریکا چگونه بازی می‌شود و در دنیایی از دروغ و تزویر و خواب و خیال‌های رژیم شاهنشاهی نگهداشته می‌شود. احسان نراقی، رئیس "مرکز تحقیقات اجتماعی ایران" در رژیم شاهنشاهی که اکنون و پس از رهایی از زندان جمهوری اسلامی در دفتر یونسکو بعنوان مشاور کار می‌کند، در آخرین گفتگویش با همین رادیو و در اشاره بی اطلاع بودن اکثریت مهاجرین ایرانی مقیم امریکا از واقعیات جامعه امروز ایران، بدستی گفت: «شماها در آنجا (امریکا) واقعا مثل اینست که در یک سیاره دیگری زندگی می‌کنید...»، البته این سخن و ارزیابی احسان نراقی وقتی کامل می‌بود که می‌گفت، تبلیغات خود ایرانی‌ها در آنجا و دستگاه تبلیغاتی امریکائی‌ها، دنیایی بیگانه با واقعیات ایران را برای مهاجرین ایرانی مقیم امریکا ساخته است.

در تمام سال‌های اخیر که مقامات و مسئولین ادارات مختلف ساواک در گفتگوهای رادیویی در امریکا شرکت کرده‌اند، هرگز یکی از مقامات مسئول بخش مذهبیون ساواک تن به مصاحبه نداده و یا برنامه‌سازی چنین ضرورتی را تشخیص نداده است!!

جز ارتشبد فردوست که در کتاب خود بسیار گذرا و مختصر اشاره به شکل گیری انجمن حجیه توسط ساواک کرده است، تاکنون دهها مقام ارشد و غیر ارشد بخش مذهبیون ساواک و یا همان مقاماتی که در مصاحبه‌ها شرکت کرده و اطلاعاتی پیرامون شبکه روحانیون وابسته به ساواک، حجیه و مناسباتش با ساواک و... داشته‌اند، لب به سخن نگشوده است. مثلا هرگز بازجوی امثال علی اکبر پرورش به صحنه نیامده‌اند و سخنی از پرونده و بازجویی این افراد بر زبان نرانده‌اند. تعبیر و تفسیرهای مختلفی در این ارتباط وجود دارد. اولاً برخی و یا بسیاری از آنها امید به کار در مهاجرت و یا داخل کشور با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی دارند، ثانیاً جناح راست مهاجر و سلطنت طلب‌ها نمی‌خواهند همه پل‌های پشت سرشان را در ارتباط با برخی مذهبیون، نظیر پرورش‌ها و روحانیونی که آنها را یاران و همکاران ذخیره خویش برای آینده می‌دانند، بشکنند! این فرمان غیبی از کجا می‌رسد؟ از تلاؤی و دفتر کار "پرویزنابیتی"، معاون اول ساواک شاهنشاهی؟ از مرکز غیبی لندن، که حجیه نوین را در ایران و از میان روحانیون سازمان داده است؟ از...؟؟؟

عزت ا لله سبحانی:

"ایران" را نباید با "شیلی" مقایسه کرد!

نمی خواهد که آگاه باشد، باید اذعان کرد که پایگاه مردمی این گروهها (وابسته به راست) به صورتی است که اگر آنها مدعی شوند که الان روز است، مردم خلاف آنرا نتیجه می گیرند. انتخابات دوم خرداد این حقیقت تلخ را به وضوح اثبات کرد. در جریان انتخابات که من خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری کرده بودم، با واقعیتی روبرو شدم که هرگز پیش بینی نمی کردم. بسیاری از کسانی که از من حمایت کردند و عمدتاً نیز از جوانان بودند، اظهار می داشتند که ما از برنامه هویت تلویزیون تو را و مجله ایران فردا را شناختیم و کشف کردیم. پس تبلیغات گروههای آنچنانی در صدا و سیما و مطبوعات و کتابها، بطور قطع و یقین اثری خلاف منظور تنظیم کنندگان آن داشته و دارد و خواهد داشت... یک نمونه دیگر از جو روحی و فکری مردم و دانشجویان که حکایت از تشنگی آنها نسبت به روشن شدن تبلیغات چند ساله گذشته می کند، رویکرد دانشجویان انجمن های اسلامی به ما مطرودین و محلوین برای روشن شدن حقایق این ۱۸ سال گذشته است.

درباره روش محمد خاتمی: «...اینکه آقای خاتمی مشکلات را با مردم در میان نمی گذارد، این را می توان به ملاحظه کاری ایشان نسبت داد، ولیکن فکر می کنم ایشان پیش بینی این مقدار مشکلات را قبل از انتخابات ریاست جمهوری نمی کردند، و از طرفی هم استقبال بی نظیر مردم مطرح است، که خوب البته ایشان باید این طرح را اجراء کنند، ولی بهتر است ایشان به تدریج از گفتن کلیات ارشادی و کلی گویی، در اکثر امور (که البته حرفها و نظرات بسیار خوبی هم بوده است) کمی وارد مسائل مشخص تر و جزئی تر شوند و در عمل نیز باید به همین صورت کار کرد؛ به ویژه در مساله اقتصاد، آزادی ها و مسئولیت خارجی. البته همه اینها چه در حرف و چه در عمل، باید متین، شفاف و به دور از تندروی و یا کوتاه نگری باشد.

* همین ارزیابی در باره کتاب اعترافات و آنچه که در ارتباط با حزب توده ایران در داخل کشور منتشر می شود، وجود دارد. مراجعه کنید به گزارشی که از داخل کشور رسیده و در این شماره با عنوان «ایران از پشت عینک سیاست تحریم» چاپ شده است.

مصاحبه رئیس دادگستری تهران و حاکم شرع قتل عام زندانیان سیاسی

حکم مردم در پایان یک مصاحبه مطبوعاتی:

جنایتکاری که بر مسند قضاوت نشسته!

پس از انتشار محاکمه شهرداران دستگیر شده تهران در مطبوعات و دیده شدن چهره های درهم شکسته و شکنجه شده آنها توسط مردم، "رازینی" رئیس دادگستری تهران و یکی از دو حاکم شرع قتل عام زندانیان سیاسی، در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. او در این مصاحبه تلاش بسیار کرد، تا وجود شکنجه شهرداران دستگیر شده را انکار کند. دو روزنامه "رسالت" و "همشهری" که یکی بعنوان مدافع یورش به شهرداری، شکنجه و محاکمه شهرداران از "رازینی" سوال کرد و دومی که پرسش های عمومی را با "رازینی" در میان می گذاشت، سرانجام منجر به اعتراف رئیس دادگستری تهران، شکنجه شهرداران دستگیر شده شد! گرچه یورش به شهرداران، اکنون در حاشیه دو جنجال سخنرانی مهندس طبرزدی در مقابل دانشگاه و دفاع از ولایت فقیه و مقابله با آیت الله منتظری قرار گرفته و احتمالاً این جنجال نیز خود به یورش جدیدی به نهضت آزادی ایران، به بهانه لیبرال ستیزی قرار خواهد گرفت؛ اما اعتراف رازینی همچنان هسته مرکزی نقشی است که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی برای مقابله با رای و نظر مردم بر آن متکی است: یورش، دستگیری، شکنجه، اعتراف، محاکمه، ایجاد رعب و وحشت عمومی، زمینه سازی برای یورش سراسری به مجموع جنبش و بستن همه دهان ها و شکستن همه قلم های غیر وابسته به ارتجاع!

آن بخش هایی از مصاحبه رازینی را که اعتراف به شکنجه می کند، در زیر و به نقل از روزنامه "همشهری" می خوانید:

هفته نام اقتصادی "میهن"، که در تهران منتشر می شود، در شماره ۲۴ آبان خود خلاصه ای از مصاحبه مشروحی را، که با مهندس عزت ا لله سبحانی انجام داده، منتشر کرده است.

هفته نامه میهن، ضمن وعده چاپ مشروح این گفتگو در شماره بعدی خود، طی مقدمه ای که در صفحه اول خود و در ارتباط با حوادث دانشگاه ها و تظاهرات انجمن های اسلامی دانشجویی به رهبری "مهندس طبرزدی" بر این مصاحبه افزوده، می نویسد: «عزت ا لله سبحانی در مورد تحرکات سیاسی و گردهمایی هایی که به درگیری کشیده شدند، اظهار داشت این کارها توسط گروه های راست طراحی می شود و عناصر دست چپی و نیروهای تندرو مجری آن هستند. ترس من این است که برخی تندروها مسابقه استفاده از فضای باز ایجاد کنند و در نتیجه درگیری هایی که پس از آن بوجود می آید، جلوی حرکت های مثبت به بهانه آشوب در شهرها و هرج و مرج و ناامنی گرفته شود. مهندس سبحانی در این گفتگو ضمن هشدار به دانشجویان و جوانان با این مضمون که شرایط را باید شناخت و آرایش نیروی طرف مقابل را هم باید در نظر گرفت، خواستار عمل پیچیده تر و غیر تحریک کننده شد. تجربه نشان می دهد حرکت بطشی و آرام در جهت تحکیم دستاوردهای یک تحول و فضای باز، تاثیر بیشتری از حرکت های تند در تعمیق و تحکیم دستاوردها دارد...»

متن این گفتگو در شماره بعد هفته نامه "میهن" منتشر شد، که ما بخش هایی از آنرا در زیر می آوریم:

درباره جناح راست و شکست خورده در انتخابات: «آنها در صحنه انتخابات عملاً دیدند که بیش از ۸۰ درصد مردم روش های گذشته حاکمیت را نمی پسندند؛ بدنه سپاه و نیروهای انتظامی در انتخابات ریاست جمهوری بطور غیر رسمی موضع خود را مشخص کردند. بنابراین، ایران با شیلی فرق می کند. در ایران نمی توان مثل شیلی حکومتی را ساقط کرد، اگر هم اینکار را انجام دهند دولت بوجود آمده پایدار نخواهد ماند. مردم ایران، در حال حاضر خیلی روشنتر از قبل شده اند، ممکن است یک مدت سکوت کنند، ولی ناله های فرو خورده طبعاً یک روزی تبدیل به فریاد خواهد شد.»

درباره مطبوعات: «مطبوعات وظیفه خودشان را دارند و باید ذهن مردم را نسبت به مسائل روشن کنند... البته الان وقت تندروی نیست ولی البته برای رسیدن به هدف باید بهانی پرداخت...»

وضع اقتصادی: «...برای آقای خاتمی نامه ای نوشته و وضع را توضیح داده ام. آقای خاتمی گفته است اول توسعه سیاسی و بعد توسعه اقتصادی؛ اگر چه من هم این مسئله را قبول دارم ولی در حال حاضر ما در وضعیتی هستیم که من برای آقای خاتمی هم توضیح دادم و آن این است که اگر ما هم دست از مشکلات اقتصادی برداریم، مشکلات اقتصادی دست از سر ما بر نخواهد داشت و اگر آنها را رها کنید، شما را فلج خواهند کرد و نمی توانید به مسائل سیاسی هم بپردازید. نظر من در آن نامه این بود که اگر آقای خاتمی هزینه های دولتی را کاهش دهد و بودجه آن را به حد منطقی برساند (هزینه های توسعه هم بسیار کمتر گردد) در این صورت می شود بر روی نرخ تورم تاثیر گذاشت و نرخ تورم را پائین آورد و مهار کرد و دولت فرصت مناسب پیدا خواهد کرد و مردم راضی تر خواهند شد و موضع آقای خاتمی در امور سیاسی و فرهنگی تقویت خواهد شد. گرچه باید در وضعیت آقای خاتمی قرار گرفت و بعد تصمیم گرفت. البته در راه منطقی و علمی کردن دستگاه دولت و کاهش هزینه های زائد نهادهای موازی دولت، حساسیت طرف مقابل را بر خواهند انگیزخت، و از طرفی ما هم وظیفه داریم به مردم بگوئیم که در حال حاضر فشار سیاسی زیادی به دولت نیاورند.

در مورد کتاب هویت، عملکرد صدا و سیما و باصطلاح افشاگری علیه مخالفان جناح راست: «... متأسفانه آن بخش از حاکمیت که به این کارها دست می زند از موقعیت و جایگاه خودش در میان مردم آگاه نیست و

رازی: بهر حال آنها جرائم و اتهاماتی داشتند که در رابطه با آنها منازشان بازرسی شده است و اگر مدارکی را برده اند مرتبط با جرم بوده است. همشهری: به نظر شما اقرار متهمانی که ۴۰ روز در زندانی انفرادی بوده اند و بدون ملاقات با وکیل خود یا حداکثر ۲۴ ساعت قبل از دادگاه با وکیل ملاقات کرده اند، ارزش قانونی دارد؟

رازی: این را دادگاه مشخص می کند. همشهری: همسران تعدادی از بازداشت شدگان و نیز برخی افرادی که نحوه دستگیری یا بازرسی ها را شاهد بوده اند، شکایت های مختلفی را در مورد یورش مسلحانه، خشونت بار، قلدرمآبانه، دستبند زدن در محل کار و گرداندن آنها در مقابل کارکنان مطرح می کنند.

رازی: برخی از این موارد اهانت است، اگر شکایتی دارند. همشهری: پرسش ما این است که آیا شما این موارد را تأیید می کنید؟

رازی: می توانند شکایت کنند. همشهری: پرسش ما نحوه طرح شکایت نیست. آیا شما مواردی نظیر یورش مسلحانه، خشونت بار، دستگیری قلدرمآبانه، دستبند زدن در محل کار و گرداندن بدون اعلام اینکه فرد متهم را به کجا می برند، عدم امکان ملاقات با اعضای خانواده و مسائلی از این قبیل را تأیید می کنید؟

رازی: لزومی ندارد که به شما پاسخ بگویم. همشهری: نگفتید چرا مراحل تحقیق پرونده شهرداری تهران را حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی پیگیری می کند؟ (راه توده: این نیرو وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت است و بخشی از زندان و اتاق های شکنجه کمیته مشترک و زندان اوین را در اختیار دارد!)

رازی: این مسئله را از آنها سوال کنید. همشهری: براساس اصل ۳۷ قانون اساسی، اصل بر برائت است و هیچکس از نظر قانونی مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود، اما محاکم دادگستری از همان ابتدا با متهمان پرونده شهرداری به عنوان مجرم برخورد کردند، نه متهم. با آنکه حکم قطعی برای آنها صادر نشده بود، با سر تراشیده و لباس زندان به دادگاه آورده شدند، حتی نوع سخن گفتن قاضی در دادگاه با متهمان از نوع سخن گفتن با مجرم بود، نه متهم. رازی: مسئولیت زندان با ما نیست، با مسئولان زندان است، به هر حال کسی که می رود زندان، لباس زندانیان را می پوشد. همشهری: آیا کسی از مقامات شهرداری هنوز در زندان انفرادی هست؟

رازی: من هفته گذشته بازدیدی از همه زندانی ها داشتم و بعد از آن نامه ای به مسئولان زندان نوشتم و از آنان خواستم که همه را از زندان انفرادی بیرون بیاورند، مگر موردی را که قاضی مربوطه درخواست کند. همشهری: شهردار منطقه ۱۶ کجاست؟ (راه توده: در شماره ۶۶ نوشتم که او را پیش از محاکمه و بدلیل شدت شکنجه ها، از زندان کمیته مشترک به بیمارستان منتقل کرده بودند. او حاضر به اعترافات نشده و گفته بود که از عملکرد شهرداری تهران دفاع می کند!)

رازی: نمی توانم در باره جزئیات پرونده جواب بدهم!

راه توده: هر خواننده وارد به کار قضائی و یا ناوارد به کار قضائی، ولی آشنا به حقوق انسانی، با خواندن این پرسش و پاسخ، حکم به برکناری رازی از ریاست دادگستری تهران، دادستانی دادگاه ویژه روحانیت و ادامه این پرسش و پاسخ در یک دادگاه صالحه را صادر نمی کند؟ ادامه این پرسش و پاسخ و مصاحبه، نباید تا پرسش بزرگ در باره قتل عام هزاران زندانی سیاسی بی گناه بیانجامد؟

نه تنها در جمهوری اسلامی، اکنون چنین نیست، بلکه همین آقای "رازی" وعده محاکمه آیت الله منتظری را هم می دهد! برخلاف تمام ترفند و حیلای که شکست خوردگان انتخابات و طرد شدگان مردم بکار می برند، بحث نه بر سر اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و اختیارات آن (که بجای و بسوق خود بسیار هم مطرح خواهد بود)، بلکه بحث امروز و در این لحظه آنست که رهبر کنونی و ولی فقیه کنونی به آن دلیل روز به روز از سوی مردم بیشتر زیر علامت سوال قرار می گیرد، که حامی این دادگستری، این قوه قضائیه است! برای توده مردم روز به روز بیشتر آشکار می شود، که در سال های پایانی حیات آیت الله خمینی و در سال های پس از درگذشت او، چگونه مشی جانی، آدم کش، غارتگر و بازاری متکی به روحانیت آلوده به همه این خصائل و اتهامات برجان و مال مردم حاکم شده اند و حکم خود را هم از دست رهبر کنونی جمهوری اسلامی دریافت داشته اند! خشم و کینه ای که از سوی این طیف نسبت به آیت الله منتظری فوران کرده است، نه ناشی از مخالفت او با ولایت فقیه، بلکه مخالفت او با امثال رازی ها و ادامه و نحوه آن رهبری است که علی خامنه ای در سال های زمامداری خویش داشته و متکی به آنها می خواهد این رهبری را حفظ کند!

روزنامه رسالت: درباره تخلفات مربوط به شهرداری، دستگیری ها، برخورد با متهمین و اینکه تحت فشار و شکنجه بوده اند، نظر شما چیست؟ رازی: بررسی های ما و نمایندگان محترم رییس جمهوری، نشان می دهد که شکنجه نبوده است. البته ممکن است در اوایل، یک تعدادی از برخوردها شدیدتر از انتظار بوده، اما تذکرات لازم داده شد. مثلاً طول کشیدن مدت بازداشت انفرادی و یا نداشتن ملاقات مورد اعتراض خانواده ها بود. در حال حاضر آن وضعیتی که از آن تعبیر به شکنجه شود و شکنجه هم نبوده، نیست.

همشهری: چه مدت انفرادی بوده اند؟ رازی: مختلف بوده است. همشهری: حداکثر آن چه مدت بوده است؟ رازی: آمار ندارم. همشهری: آیا در گزارش نمایندگان رییس جمهوری این آمار مشخص شده است؟

رازی: نمایندگان رییس جمهوری به خود رییس جمهوری گزارش می دهند.

همشهری: اما حتما این گزارش تقدیم قوه قضائیه شده است؟ رازی: به ما نداده اند.

همشهری: یعنی شما از این گزارش اطلاع ندارید؟ رازی: چرا اطلاع دارم، ولی به من گزارش نمی دهند.

همشهری: یعنی گزارش مکتوبی به دادگستری تهران نرسیده است؟ رازی: مکتوب نه. ولی ما با آقایان جلسه هائی داریم. در بعضی موارد خود آقایان در بازداشتگاه نیز حضور پیدا می کنند.

همشهری: برخی افراد تا ۱۲۰ روز در زندان انفرادی بوده اند، این را که تکذیب نمی فرمایند؟ رازی: نه! بوده اند.

همشهری: شما مستحضر هستید که مقام معظم رهبری در دوران مبارزه، مدتها در زندان انفرادی بوده اند. از ایشان نقل است که زندان انفرادی عین شکنجه است. آیا شما می پذیرید؟

رازی: چه را می پذیریم؟ همشهری: اینکه زندان انفرادی به منزله شکنجه است؟ رازی: ما با قانون کار می کنیم. در قانون هم اختیار این که فردی در انفرادی باشد یا ممنوع الملاقات باشد به قاضی داده شده است.

همشهری: مستند قانونی آن چیست؟

رازی: آئین دادرسی کیفری همشهری: تبصره ماد ۱۴ آئین نامه قانون مقررات اجرایی سازمان زندانها صراحت دارد که "متهمین در صورت امکان شب ها به صورت انفرادی نگهداری می شوند مگر اینکه در قرار مقام قضائی خلاف آن تصریح شده باشد." مفهوم مخالف این تبصره آن است که حتی دادگاه هم نمی تواند دستور دهد که متهمان روزها در سلول انفرادی باشند.

رازی: این موارد جزو الفبای مسائل قضائی است و شما با آن آشنا نیستید. این اولین بار نیست که ما زندانی انفرادی داریم و ایران هم اولین کشوری نیست که در سلول انفرادی زندانی دارد؟... ما در سایر موارد هم زندانی انفرادی از اول انقلاب داشته ایم و الان هم داریم. در حال حاضر هم دهها نفر در زندان انفرادی هستند و این یک امر طبیعی است!

همشهری: پس شما قبول دارید که الان دهها نفر در کشور در زندان های انفرادی هستند؟ رازی: بله طبیعی است.

همشهری: طبق قانون، بازرسی از منزل متهم باید با دستور کتبی، حضور متهم، شاهدان تحقیق و در روز صورت گیرد و اگر باشد در شب این بازرسی صورت گیرد باید بر حسب ضرورت که قاضی طی صورت مجلس آن را اعلام می کند، صورت گیرد! اما در بازرسی های منازل مقامات شهرداری چنین مواردی نبوده و خانه آنها در شب و در شرایط نامناسب مورد بازرسی قرار گرفته است و حتی به اعضای خانواده این افراد اهانت شده است. در ماده ۹۷ آئین دادرسی کیفری تصریح شده که در بازرسی منازل متهمین، فقط آنچه مربوط به جرم است باید بررسی شود، اما در این بازرسی ها مدارک و عکسهای خصوصی را با هم خود برده اند. قانون صراحت دارد که در مراحل تحقیق و بازجویی متهمین باید وکلای متهمین حضور داشته باشند، اما بعد از گذشت دهها روز از سرنوشت تعداد زیادی از دستگیر شدگان اطلاعاتی در دست نیست. بنا به چه ضرورتی این متهمان نتوانسته اند با وکلای خود ملاقات کنند؟ بسیاری از وکلای متهمان شهرداری تنها در جلسه دادگاه و محاکمه با موکلان خود ملاقات کرده اند. یا از موارد اتهام و محتوای پرونده موکل خود مطلع شدند.

سایه "بازار" بر سر ورزش ایران!

خ. بابک

پس از تساوی فوتبال ایران و استرالیا و انتخاب تیم ملی فوتبال ایران برای شرکت در جام جهانی ۹۸ فرانسه و شادی و تظاهرات میلیونی و غافلگیرکننده مردم در خیابان‌ها، مطبوعات وابسته به شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری، گنج و شتابزده اظهار نظرهای خواندنی و گاه حیرت انگیزی را منتشر کردند.

"کیهان"، که بعد از شکست ایران از قطر، که هنوز متوجه نشده بود، فوتبال ایران کاملاً سیاسی و بخشی از جنبش اعتراضی مردم به حکومت شده، فوتبال را مانند "گوساله سامری" معرفی کرده بود، پس از شادی عظیم مردم، همین شادی را "جش بزرگ مردمی" معرفی کرد.

"رسالت"، ارگان مرکزی روحانیت مبارز تهران و بازار، در مقابل اعتراض مردمی نسبت به مربی تیم ملی، یعنی "مایلی کهن" وابسته به همین دارو دسته، مردم معترض را به باد انتقاد گرفته بود، پس از حضور میلیون‌ها ایرانی در خیابان‌ها و برگزاری جشن و پایکوبی نوشت: «جوانان غرور آفرینند!» البته این تعریف و تمجید شکست خوردگان انتخابات و مقاومت

کنندگان در برابر اراده مردم برای تحولات را مردم به مسخره گرفتند. همانگونه که در رژیم گذشته می گرفتند. جالب است که بلافاصله پس از اعلام راه یابی فوتبال‌بست‌های ایرانی به جام جهانی فرانسه، تیمسار خسروانی، رئیس تربیت بدنی شاهنشاهی نیز پیامی مشابه پیام روزنامه رسالت فرستاد، که رادیو اسرائیل آنرا پخش کرد. او نیز مانند "رسالت"ی‌ها بر این تصور است که مردم پیشینه و ضمیر این گونه حمایت‌ها را درک نمی کنند! تیمسار خسروانی، که در کیهان لندن، در تعریف و تمجید از گذشته خود و باشگاه ورزشی تاج بالای منبر می رود، فراموش کرده است، که جوانان دوره پیش در ستیز با دم و دستگاه دربار، سر ستیز با باشگاه تاج و بگرو ببندهای ورزشی او داشتند! او فراموش می کند که در زمان ریاست او بر سازمان ورزش ایران، آنقدر دزدی، حق کشی و اجحاف آشکار و بی پروا رواج داشت که مردم او را یکی از منفورترین چهره‌های رژیم شاهنشاهی می شناختند و بارها تماشایان فوتبال شیشه و پنجره‌های استادیوم "امجدیه" را شکسته و از مرکز شهر به تظاهرات و راه پیمایی پرداختند! او فراموش می کند، که باشگاه "شاهین" را در ستیز با خواست مردم و با توصیه او به دربار شاهنشاهی منحل کردند تا مردم ستیز خود با "تاج شاهنشاهی" را در فریاد تشویق آمیز "شاهین" آزادی نتوانند نشان دهند! که سرانجام نیز در انقلاب بهمن نشان دادند.

سرنوشت رسالت و رسالتی‌ها نیز در مقابله با مردم همین خواهد بود. ژنرال خسروانی فراموش کرده است و رسالتی‌ها نیز چشم بر تجربه رژیم گذشته بسته اند. خسروانی همان کینه، عداوت، پرونده سازی، بستن باشگاه، تحویل دادن رقبای "ساواک"، راه انداختن دارو دسته‌های چماق‌دار و چاقو کش وابسته به خود را همانگونه فراموش کرده است، که "مایلی کهن" و حامیان رسالتی-بازاری‌اش در جمهوری اسلامی تصور می کنند، مردم آن را فراموش خواهند کرد.

تیمسار خسروانی، باشگاه "تهران جوان" را با آنهمه خدمات ورزشی‌اش، چون متعلق به "حسین نکری"، یکی از زحمتکش‌ترین و از پیشکسوتان ورزش مملکت و رقیب خود را به جرم "پایگاه تبعیدی‌هایی مثل غلامرضا تختی و توده‌ای‌ها" بست. او فراموش کرده است، که مانند همین رسالتی‌های کنونی در جمهوری اسلامی، حتی از ورود "حسین نکری" به استادیوم‌های ورزشی جلوگیری می کرد و این در حالی بود که جوان‌های می دانستند "آقا نکری" مربی تیم فوتبال "عقاب" است.

من بعنوان شاهد زنده ۴۰-۵۰ سال ورزش ایران که فراز و فرودهای بسیاری در دنیای ورزش ایران دیده است، در نگاه انتقادی خود به وضع کنونی، می بینم، که شعار و پیام حکومت‌های نامردمی و "راست" چه در خارج و چه در داخل کشور و چه در رژیم گذشته و چه در رژیم کنونی، همگی یک واقعیت را ثابت می کند، که حکومتی‌های نامردمی، که روبروی مردم می ایستند و امروز آنها را در جمهوری اسلامی با عنوان "ارتجاع" می شناسیم، الزاماً در "ریش و عبا" و یا "کت و شلوار" و یا "تاج و ستاره" خلاصه نمی شود، بلکه در موضعگیری آنها در برابر مردم شناخته می شوند.

من که ورزش ایران را دنبال می کنم، با تمام وجودم اعتقاد دارم که بازاری‌ها، حجتیه و موفت‌های با ورزش ایران، که امید بسیار بود، پس از انقلاب جش‌های بزرگ داشته باشد، همان بلاتی را آورند که بر سر انقلاب ایران آوردند.

با کنار گذاشتن "میرحسین موسوی" از جمله نهادهایی که به تیول ارتجاع درآمد، سازمان تربیت بدنی بود، که پس از انقلاب جان تازه‌ای گرفته بود، به سخن دیگر، ورزش ایران هم مانند دیگر دستاوردهای انقلاب به سقوط کشانده شد. در اینجا نمونه‌ای را ذکر می کنم:

در سال ۶۱ تیم ملی وزنه برداری، هم در دسته بزرگسالان و هم جوانان قهرمان آسیا شد. در سال ۶۲ "حسن غفوری فرد" عضو شورای رهبری جمعیت‌های موفت‌های اسلامی، رئیس سازمان تربیت بدنی شد و در اولین اقدامات ارتجاعی، روسای فدراسیون‌ها را که تقریباً اکثر کاردان و وارد به رشته ورزشی خودشان بودند، عوض شدند. بجای آنها کسانی را برگماردند که مجهز به تسبیح بودند! آنها کمترین مهارتی در رشته ورزشی که بر آن گمارده شده بودند نداشتند. این وضع چنان با اعتراض روبرو شد، که همان زمان حسن غفوری فرد ناچار شد برخی معاونان و دبیران فدراسیون‌ها را از افراد کاردان انتخاب کند. مثلاً "منوچهر برومند"، رئیس فدراسیون وزنه برداری را که علیرغم تجربه ارزنده‌اش در رساندن تیم وزنه برداری ایران به قهرمانی آسیا کنار گذاشته بودند، اینبار به معاونت همین فدراسیون انتخاب کردند و او را در کنار یک حاجی بازاری که رئیس فدراسیون شده بود، نشانند. نتیجه این کار سال بعد نمایان شد و آن اینکه تیم ملی وزنه برداری ایران از مقام اولی به رده نهم سقوط کرد!

این عملکرد در تمام فدراسیون‌ها مشهود بود. در کشتی "محمد علی صنعتکاران"، قهرمان کشتی جهان و صاحب دانش و درک کشتی را به مقام دبیری فدراسیون و "مهندس ترکان"، وزیر صنایع دفاعی را با حفظ سمت به ریاست فدراسیون کشتی برگماردند. و اگر پدیده استثنائی، چون برادران "خادم" در کشتی داریم، این امر کمترین ربطی به فدراسیون ندارد، زیرا آنها دست پرورده پدر قهرمان خودشان "محمد خادم" هستند که در خانه پرورش یافته‌اند. دیگر رشته‌های ورزشی هم حال و روزی به همین نزاری دارد و بازار و حاج آقا‌های بازاری بر رأس کار هستند.

فوتبال

فوتبال از جمله ورزش‌هایی است که در میان نسل جوان طرفداران زیادی دارد و بزرگترین سرمایه آن تماشای‌ها هستند، که شاید از این نظر کشور ما کم نظیر باشد. علت اصلی موفقیت تیم ملی فوتبال "برزیل" استقبال مردم آن کشور از این ورزش است، و اگر در کشور ما هم مسئولین کاردان با برنامه ریزی درست به این ورزش توجه می کردند، بدلیل سرمایه مردمی آن، فوتبال ایران می توانست راه رشدی بسیار سریع‌تر از این را طی کند که کرده است! ایرانی‌ها برای دیدن بازی فوتبال زمستان و تابستان نمی شناسند و نمی توان فراموش کرد که فوتبال هم در زمان رژیم گذشته و هم در جمهوری اسلامی، روی تصمیمات سیاسی در کشور تأثیر غیر مستقیم گذاشته است. در سال‌های اخیر، با تعویض و تبدیل‌های متعدد در سطح کادرهای

فدراسیون فوتبال، تنها کسی که با لجاجت تمام، مدتی طولانی سایه خودش را بر سرفوتبال ایران حفظ کرد، "محمد مایلی کهن" بود. این شخص که زمانی در تیم فوتبال "پیروزی" یکی از بازیکن‌های درجه دو بود و هرگز سابقه مربیگری نداشت، یکباره سرمربی تیم ملی فوتبال ایران شد! مثل افراد عادی بسیج و سپاه که یکشنبه ژنرال شدند و یا روحانیونی که از حوزه‌های درس مذهبی، به کرسی قضاوت جلوس کردند و یا استاد دانشگاه شدند. بنابراین، آنچه در فدراسیون‌ها روی داد، در واقع همان بود که در تمام سطوح جامعه روی داد: هرکس ریش داشت و وابسته به مرکز قدرت بود، مصدر کارها شد و از سال ۶۲ به بعد که بازار و روحانیون مرتجع سال به سال توانستند بر قدرت حکومتی خودشان بیافزایند، جماعت وابسته به بازار و این گروه از روحانیون مراکز حساس ورزشی را مثل مراکز حساس اقتصادی، سیاسی، علمی، دانشگاهی، فرهنگی، هنری، خبری، رادیو، تلویزیون و ... به اشغال خودشان درآوردند.

درباره "مایلی کهن" بد نیست بدانید، که از اواخر سال ۶۰ به قول همه آنها که از بطن ورزش و بخصوص فوتبال اطلاع دارند، این شخص "خبرچین" وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بوده است. در وابستگی او به موفت‌های اسلامی نیز هیچکس تردید نباید داشت. وقتی پس از برکناری از سرمربیگری فوتبال ایران، خبرنگار روزنامه "آخبار" را در تهران زیر مشت و لگد گرفت، نشان داد، که شایعات پیرامون اتاق شکنجه‌ای که او در فدراسیون برپا کرده بود، بیخود بر سر زبان‌ها نبود! سیستم امنیتی و اطلاعاتی که او در فدراسیون و حتی بین اعضای تیم برقرار کرده و شبکه خبرچینی که سازمان داده و از آن طریق روحیه اعضای تیم را به ناپودی کشانده بود، نشانه‌های جدی از استعداد اطلاعاتی و امنیتی "مایلی کهن" داشت. این همان سیستمی بود که ساواک شاهنشاهی هم ترتیب داده بود و (بقیه در ص ۳۱)

راه

توده

دوره دوم ۸ آذرماه ۱۳۷۶

* لحظاتی پس از پیروزی فوتبالبست های ایران، صدها هزار نفر در تهران با پرچم های ایران به خیابانها ریختند!

* مردم در پاسخ به تظاهرات فرمایشی هفته های اخیر و ادامه توطئه ها علیه دولت خاتمی و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری فریاد می زدند :
«دروود بر ایران - سلام بر خاتمی!»

شادی ملی و تظاهرات عظیم مردم!

نتیجه مسابقه فوتبال بین تیم های ملی ایران و استرالیا، که راه جام جهانی را به روی فوتبال ایران گشود، به بزرگ ترین شادی ملی و تظاهراتی عظیم از سوی مردم ایران انجامید. از تهران گزارش شده است، که از اولین دقایق پایان این مسابقه، که مستقیماً از تلویزیون پخش شد، صدها هزار نفر و بویژه جوانان، با پرچم های ایران و با شعار: «دروود بر ایران - سلام بر خاتمی» در محلات مختلف به خیابان ها ریختند! تمامی اتومبیل ها چراغ های خود را روشن کردند و رانندگان و سرنشینان این اتومبیل ها با صدا درآوردن بوق اتومبیل به تظاهرات مردم پیوستند. مردم در چهار راه ها و گذرگاه های پررفت و آمد تهران، ماموران انتظامی را روی شانه های خود بلند کرده و آنها را نیز در این شادی، تظاهرات و شعار خود سهیم ساختند. بدین ترتیب، پیروزی فوتبالبست های ایران برای راه یافتن به جام جهانی، به فراندوم جدیدی تبدیل شد، که انتخابات ریاست جمهوری را تکمیل می کند! این تظاهرات، برای بسیاری از مردم ایران که شاهد رویدادهای سال ۵۷ و پیروزی انقلاب بهمن بوده اند، یاد آور رویدادهای انقلاب ۵۷ بود!

این شادی ملی و بویژه شعار یکپارچه مردم «دروود بر ایران - سلام بر خاتمی»، در حقیقت پاسخ دندان شکنی بود، به تظاهرات فرمایشی و سازمان داده شده توسط شکست خوردهگان انتخابات ریاست جمهوری در هفته های اخیر! بویژه تظاهرات نفرت انگیزی که در شهر قم برپا داشتند و طی آن اوباش و ماموران امنیتی در خانه آیت الله منتظری صحنه هائی را آفریدند که ساواک شاه در خانه آیت الله خمینی و مسجد اعظم قم آفریده بود!

تظاهرات خود جوش مردم در روزی انجام شد، که شکست خوردهگان انتخابات ریاست جمهوری، تظاهراتی فرمایشی را در حمایت از ولایت فقیه و در ادامه توطئه علیه آیت الله منتظری، و درحقیقت علیه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، جنبش مردم و شخص "محمد خاتمی" در سراسر ایران تدارک دیده بودند. اکنون این احتمال، که آن تظاهرات از بیم تبدیل شدن به تظاهراتی علیه بازندگان انتخابات و مخالفان دولت خاتمی، لغو شد، بیش از پیش تقویت می شود. تظاهرات حکومتی، توسط رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه" طی سخنانی پراکنده و عصبی، که روز چهارشنبه گذشته ایراد کرد و بر خشم مردم نسبت به عملکرد او در ارتباط با نتیجه انتخابات ریاست جمهوری افزود، لغو شود. امروز خود مردم تظاهرات مربوط به پیروزی فوتبال را به تظاهرات حمایت از خاتمی تبدیل کردند و همان گفته هائی را تائید کردند که آیت الله منتظری درحمایت از محمد خاتمی بر زبان رانده بود!

بدین ترتیب، در جامعه ای سراسر سیاسی و حاضر به مقاومت در برابر شکست خوردهگان انتخابات و مخالفان برنامه انتخاباتی محمد خاتمی، فوتبال نیز مانند هر پدیده دیگری بسرعت چهره سیاسی بخود گرفت و به عرصه دیگری برای مقابله با طیف بازنده انتخابات و توطئه کنندگان علیه رای و نظر مردم تبدیل شد!

حادثه امروز نشان داد، که جنبش مردم برای مقاومت در برابر توطئه بازندگان و طرد شدگان انتخابات اخیر، که پشت شعار "دفاع از ولایت فقیه" و شخص رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" سنگر گرفته و ستیز با مردم را سازمان می دهند، تا چه حد و در چه ابعادی آمادگی دارد. حمایت عظیمی که امروز یکبار دیگر از محمد خاتمی و برنامه های او و به بهانه پیروزی فوتبالبست های ایران بعمل آمد، کاملاً نشان داد، که با اتکاء به این نیرو می توان فضای سیاسی کشور را گشود، ارتجاع را به عقب راند، توطئه ها را خنثی کرد، دست بازندگان و توطئه کنندگان را از قدرت کوتاه ساخت و متکی به همین نیرو حدود اختیارات و محدوده قانونی هرمقامی را تعیین کرد!

حادثه و تظاهرات امروز یعنی: "یک گام نباید به عقب برداشت!". جنایتکارانی که در جمهوری اسلامی نقشه جان آیت الله منتظری را در سر دارند و از هیچ توطئه و جنایتی رویگردان نیستند، با هرگامی که به عقب برداشته شود، چند گام به جلو گذاشته و تیغ ها را علیه جنبش مردم تیز تر خواهند کرد! حادثه امروز نشان داد، که مردم ایران اگر فرصت یابند، می توانند بزرگ ترین و درعین حال مسالمت آمیزترین تظاهرات پس از پیروزی انقلاب را درحمایت از رای و نظر خود در انتخابات ریاست جمهوری، برپا کنند و پاسخی دندان شکن به برپا کنندگان تظاهرات توطئه آمیز و فرمایشی قم و اصفهان بدهند! حادثه امروز، همچنین نشان داد، که مردم، برخلاف تصور شکست خوردهگان انتخابات ریاست جمهوری، نه تنها بر اثر توطئه ها و کارشکنی هائی که در کار دولت محمد خاتمی می شود، سرخورده نشده اند، بلکه با درک عمیق تری نسبت به حوادث و رویدادهای اخیر، مصمم به دفاع از انتخاب خود هستند! اگر تظاهرات امروز را یک نظر سنجی دوباره قلمداد کنیم، این نظرسنجی می گوید، که جنبش مردم، همچنان تعمیق می یابد و بویژه میلیون ها جوان ایرانی می روند تا تاثیر قطعی بر سرنوشت این مرحله از جنبش بگذارند و شکست خوردهگان و طردشدگان انتخابات را که نمی خواهند صحنه را ترک کنند، ناچار به خروج از صحنه کنند!

سازماندهی این عملیات با زمینه سازی بعضی از مطبوعات دولتی و نیمه دولتی انجام گرفت و در واقع سخنان فقیه عالیقدر را آنان جهانی کردند. جناب آقای رئیس جمهور!

نیروهای انتظامی که متأسفانه زمام اختیارشان در ید شما نیست با چه مجوزی با تیراندازی هوایی فضای وحشت در شهر قم ایجاد کردند؟ طبق اطلاعات رسیده آنقدر حمله وحشیانه بوده که خطراتی برای خانواده ها ایجاد شده است. درواقع محرک اصلی چه کسانی می باشند؟ چرا از این تهاجم که از روز قبل اعلام شده بود جلوگیری به عمل نیامد؟ آیا مدیران اصلی نظام از جلوگیری از چنین واقعه ای عاجز بودند؟ امروز در کدام جامعه جهانی بی دین و لائیک به رهبران مذهبی مانند کشور "جمهوری اسلامی ایران" به رهبران مذهبی توهین می شود؟ ما فقط در زمان جنگ های صلیبی شاهد این رفتار زشت توطئه آمیز بوده ایم. آیا اکنون در زمان جنگ های صلیبی زندگی می کنیم؟! آیا انسانیت آنقدر مرده که چنین وضع جانفراسی را با وجود مدعی معنویت مشاهده کنیم؟ از لابلای شعارهای منکر و آلوده که گاه گاه شنیده می شد، شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" از همه داغتر بود! چه کسی ضد ولایت فقیه می باشد؟ آنکس که پایه گذار ولایت فقیه بوده و خود در سخنانش اعلام می کند که: «آیا من که خودم ولایت فقیه را علم کردم ضد ولایت فقیه هستم؟»

هیچ انسان عاقلی در این برهه زمانی که توطئه های صهیونیستی جهان را فرا گرفته نمی خواهد لطمه ای به نظام و مسئولین وارد شود، لذا منتقدین قصد آگاهی و توجه دادن و اصلاح امور بسوی صلاحیت ها را دارند. همینطور که می دانید صهیونیست بین الملل پیوسته تلاش می کند در درون کشورهای مسلمان نفوذ کرده و جنگها و خشونت ها را گسترش دهد تا نیروهای اسلامی تضعیف گردند و رو به تحلیل روند و وفاق ملی ناپود شود تا مسلمانان در مقابل صهیونیستها ناتوان گردند. بهترین نمونه عینی سرنوشت اتیوپی است که با ایجاد درگیری و خشونت و جنگ در طول مدت ۲۰ سال، بالاخره ابرتیره برای حمایت از صهیونیستها از اتیوپی جدا شد و پایگاهی برای آنان گردید.

حرمست استادی که هزاران دانشجو و طلبه را در طول سالیان عمرش پرورش و آموزش داده باید این چنین مورد هتک حرمت قرار گیرد؟ آیا دیگر می توان در جمهوری اسلامی برای جوانان از تعلیم و تعلم سخن گفت در حالیکه با سابقه ترین و کهنسال ترین معلم زحمت کش که خداوند به وجودش افتخار می کند، زندگی و جان و مالش مورد هجوم و خطر قرار می گیرد؟

شهادت تاریخی علیه توطئه!

از باب اینکه نباید شهادت را کتمان کرد و خداوند در سوره بقره آیه ۲۲۸ کتمان شهادت را "اثم" گناه کبیره اعلام می فرماید، وظیفه ماست برای شفاف شدن اذهان و نجات از عذاب الهی شهادتی را به اطلاع حضرت عالی برسانیم و آن اینست که در سال ۶۸، غروب روز پنجم فروردین در رادیو بی بی سی نامه ای قرائت شد که در آنجا بنی صدر اعلام کرد، این نامه از دفتر آقای آیت الله منتظری برایش ارسال گردیده است... روز ششم فروردین از جانب حضرت امام دستور پائین آوردن تصاویر فقیه عالیقدر اعلام گردید و گفته شد، امام نامه ای را برای عزل قائم مقام خود مکتوب کرده اند. دو روز بعد، یعنی ۸ فروردین نامه حضرت امام در باره عزل فقیه عالیقدر از قائم مقامی از رادیو و تلویزیون قرائت شد.

از آنجا که وظیفه هر مسلمانی است تا از طریق تحقیق حقیقت را بیابد، به حضور آیت الله منتظری رسیدیم و از ایشان، درحالیکه بیمار و زرد و ضعیف شده بودند اصل جریان را سؤال کردیم. ایشان فرمودند "من چه کرده ام که با من چنین می کنند؟ من بارها راجع به مسائل زندان ها و اعدام ها برای حضرت امام، برای حفظ آبروی نظام و اسلام نامه نوشته ام و این بار چون نامه حساس تر و مهم تر بود، نامه را به دست احدی ندادم و در زیر سر خود نگهداشتم و فقط برای حضرت امام، رئیس قوه قضائیه [آیت الله اردبیلی]، رئیس قوه مقننه [هاشمی رفسنجانی] ارسال نمودم و پس از مدت کوتاهی شنیدم که نامه ام در دست دیگران دیده شده است. نمی دانم کدام خائن نامه ام را برای بیگانگان ارسال کرده است. من هیچگاه چنین نامه ای را به دست احدی نداده ام جز روسای قوای مملکتی و مقام رهبری به هنگام تکشیر آن هم خودم زیراکس گرفتم و ارسال کردم. از جانب تشکیلات و از جانب ما هیچگاه نامه ای برای بیگانگان تاکنون ارسال نشده است!! درحالیکه هیچ وسیله ای یا رسانه ای در اختیار من نیست یا کسی از

شهادت تاریخی "اعظم طالقانی" پیرامون

توطئه عزل آیت الله منتظری از رهبری!

* اگر ابوالحسن بنی صدر بگوید، نامه آیت الله منتظری از چه طریق بدستش رسیده، یکی از گره های کور توطئه علیه آیت الله منتظری گشوده شده و دستهای توطئه بیش از پیش برای مردم رو خواهد شد!

(...انقلاب دوم خرداد که یکی دیگر از میوه های شجره طوبه انقلاب

اسلامی بود، نور امیدی برای امت شهید پرور ایران گردید و همگی آرزو کردیم که همه در جایگاه واقعی اجتماعی-سیاسی خود قرار گیرند. همانطور که می دانید دشمنان خارجی ما که اسلام سیاسی را مظهر خشونت و بی رحمی و شقاوت می دانند، درحالیکه تحمل چنین برداشتی از اسلام برای دلسوزان واقعی مشکل است، ملاحظه می شود که نیروهای مستبد و انحصار طلب با سوء استفاده از سکوت جامعه در برابر اعمال فاشیستی، که بمنظور پرهیز از درگیری هائی که به زیان کشور و انقلاب خواهد بود، در جهان تبلیغات نمونه و سمبل اسلام اصیل را همان اسلام سیاسی مذکور معرفی می کنند. متأسفانه این نیروها بعد از انتخابات سلسله اقدامات خشونت پیزی را آغاز کرده اند و فضای سیاسی کشور از طریق در انحصار گرفتن ابزارهای سرکوب، مخالفان مسلمان و مومن خود را قلع و قمع می کنند. دستگیری وسیع مدیران شهرداری تهران، حمله به دفتر اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر و ضرب و شتم آنان، و از جمله اقدامات وحشیانه، حمله اخیر به بیت آیت الله منتظری می باشد... فقیه عالیقدر در روز سیزده زجب، مانند هر سال که در روز تولد حضرت علی و عید مبعث سخنانی ایراد می کردند، اینبار نیز سخنانی ایراد کرده بودند و بعد به مسائل اجتماعی می پردازند و انتقاداتی در مورد مسئولین مطرح می کنند که بعضاً سخنان ایشان مورد انتقاد عده ای قرار می گیرد... ایشان بحث علمی و کلامی ولایت فقیه را پس از حدود بیست سال تجربه حکومت گشودند... چقدر بجاست که اینگونه مباحث که فقیه عالیقدر درحال حاضر آغازگر آن بودند به صورت علمی و استدلالی تا مرحله مجاب گردیدن نسل جوان جامعه که درآینده حاکمیت در اختیار آنان خواهد بود، ادامه یابد. نکته دوم شکستن خط قرمزی بود که متأسفانه درجامعه ما عقده ها و کمپلکس های تبعیضاتی خاص را به وجود آورده است و سخنان ایشان همان نویدی را می داد که در ابتدای ظهور اسلام عامل گسترش و توسعه آن بود... باید درجمهوری اسلامی مسئولین به گونه ای زندگی کنند که مردم تبعیض شخصیتی یا اقتصادی و غیره را احساس نکنند. لکن متأسفانه مردمی که دعوت به راهپیمائی شده بودند، اغلب نمی دانستند به چه چیز اعتراض می کنند زیرا متن سخنان فقیه عالیقدر به دست کسی نرسیده بود و حتی هم اکنون هم عده کمی از متن آن آگاهی دارند، نه همه. سخنان ایشان در جمع محدودی ایراد شد ولی با برنامه ای که در پایان راهپیمائی، توسط حدود سیصد نفر از افرادی که از قبل سازماندهی شده بودند، اجرا شد، جهانی شد!!! با سر دادن شعارهای زشت و توهین به ساحت یکی از مراجع تقلیدی که در زندان سال های قبل ازانقلاب به همراه مرحوم آیت الله طالقانی و تعدادی از زندانی های دیگر زجر کشیده است، اقدام به اشغال و تخریب گسترده در بیت ایشان کرده و عده زیادی را دستگیر نمودند، مرحوم آیت الله طالقانی همیشه از آیت الله منتظر به عنوان "یک عام صادق" و بدون حيله که سخنان خود را بدون گذر از پیچ و خم های سیاسی بیان می کند و به آنچه اعتقاد دارد می گوید و عمل می کند، یاد می کرد. ایشان همیشه نگران حال وضع جسمی فقیه عالیقدر که از شکنجه های روحی و جسمی بی نصیب نمانده بود، بودند.

مهاجمان کوتاه فکر با شعارها و نوشته هایی مبنی بر"فتح لانه جاسوسی دوم به دست حزب الله" مبادرت به لوٹ کردن واقعه اشغال جاسوسی امریکا و بی اعتبار کردن کیان مرجعیت و روحانیت شیعه کردند و با پخش مارش نظامی و سرودهای جنگی دوران دفاع مقدس و اخبار لحظه به لحظه از فتح اتاق های بیت آیت الله منتظری از طریق بلندگو مقیاس شخصیت خویش را به نمایش گذاشتند.

تاثیر فشارزبانین است که تغییر منش ها و روش ها و بیشتر از آن را به حاکمیت و رهبران تحمیل می کند و نه خواست، توصیه و منطق این یا آن سازمان و یا فرد.

علیرغم دید محدودی که در این نامه وجود دارد، از آنجا که برخی نقطه نظرات مطرح شده در آن، گاهی است در جهت جدایی از مشی تحریم و آشتی با جنبش مردم، بخش هایی از آن را در زیر می خوانید:

«... ما با صراحت گفته ایم و می گوئیم که با اساس و لایت فقیه مخالفیم زیرا مخالف اراده ی مردم و نافی دموکراسی و آزادی است... شما مطمئن باشید که اگر تیغ ساواک شاه توانست آیت الله خمینی را از مقام مرجعیت برکنار سازد، شما نیز امروز خواهید توانست به ضرب و زور بچه های اطلاعات به مقام رهبری مذهبی تکیه بزنید... حماسه دوم خرداد نشان داد که مردم مسئولیت و نقش رهبری شما را در وضع موجود کشور، وخامت در روابط خارجی، در همه بی قانونی ها و چساق کشی ها و آدم ریائی ها، در جنایات علیه اصحاب اندیشه و هنر، در نقض سنگین حقوق بشر در ایران به خوبی می شناسند. هم از این روست که ما با صدای بلند اعلام می کنیم: ولایت شما بر ضد جمهوری مردم و عین ولایت ساواک است... ما به تجربه دیدیم و دریافته ای که در یک جامعه متمدن در هر کجای این دنیا که باشد، هر حکومتی که مشروعیت خود را از رای مردم نگیرد، حکومتی که بخواهد از طریق افراد حراست و پلیس امنیتی خود را به مردم تحمیل کند و آنان را کنترل کند، به همان عقوبتی گرفتار خواهد شد که رژیم شاه شد... ما نیک می دانیم که بیان صریح این عقاید، فشار و توطئه ی سرکوب علیه فدائیان را بازهم بیشتر خواهد کرد، اما این فقط فدائیان نیستند که آماج کین خواهی شما گشته اند. اکنون دلسوزان این مرز و بوم و این مردم از هر زمان فراوان ترند. وقتی وقاحت تا آنجاست که آیت الله منتظری را که خود عمری را در تاسیس و تقویم همین نظام طی کرده است، به جرم انتقاد از اعمالشان به خیانت به کشور و اسلام و همدستی با بیگانگان متهم می کنید و حکم بر مجازاتش می دهید، نیک پیداست که با ما چه خواهید کرد، همچنان که تاکنون کرده اید. وقتی گناه بزرگ آقای منتظری آن است که با اعتراض علیه فاجعه ی ملی عزت دفاع از حق مظلومان را بر ذلت تابید ظلم به خاطر حفظ مقام نفروخت، با گناه ما که خود از ادامه دهندگان راه قربانیان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هستیم، همان خواهید کرد که با آن مظلومان کردید، البته اگر امکان یابید... ما فدائیان امروز وظیفه ی خود می دانیم که تمام گروه های اجتماعی با هر عقیده و مسلکی را خطاب قرار داده و تاکید کنیم که قصد شما، در مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، آن است که هر نوع نشانه ای از جمهوریت و مردم سالاری را از بین ببرید و سیطره ی حکومت رعب را همه گیر کنید. در مقابل چنین نقشه ای، وظیفه مردم و همه نیروهای سیاسی، علیرغم هر اختلاف و شبهه ای نسبت به یکدیگر، این است که به حمایت از کسانی برخیزند که زیر تیغ ولایت مطلقه شما به دفاع از جمهوریت و مردم سالاری ایستاده اند... شما اگر همدی آرای مردم را هم، به حساب نوید و رویگردانی از نظام سیاسی حاکم بر کشور ننویسید، معنای آن چیزی جز ابراز عدم اعتماد به شخص شما و نیز نزدیک ترین اشخاص مورد حمایت شما- نبوده است. انتظار آن خیرخواهان هنوز آن است که شما معنای این پیام را ستا کار از کار نگذشته است- دریابید و راه مدارا با این مردم را بر خود نبندید. اما سخنان و نحوه ی عمل شما نشان می دهد که هنوز در خوابید و بر این تصور مانده اید که با چماق و گلوله و تخته شلاق می توانید این کشور را اداره و پایه های قدرت خود را، آن هم به یاری نادان ترین ها و از دنیا بی خبرترین ها در این نظام، استوار سازید... اگر طالب رهبری کشور هستید، این کار نه با سرکوب مردم، که با رای آزادانه ی آنان و تکیه بر جمهوری مردم میسر است... برای ما قابل درک است که چرا درست تصمیم گرفتن برای شما در این روزهای حساس و پیچیده بس دشوار، بی نهایت دشوار و گاه حتی غیر ممکن شده است: زیرا که اتکای شما به متحجرترین، غارتگرترین و نادان ترین نیروها در این نظام است... آرزوی فدائیان، نیک فرجامی برای همدی انسانهاست. آرزوی ما - و نه یقین ما- این است که شما از راهی که می روید، بازمانید و با این مردم از در آشتی درآیید... واپسین فرصت را از کف ننهید.»

من سوال نمی کند که من واقعیت را مطرح کنم و از خودم دفاع کنم. بجای اینهمه برنامه های دردناک ریشه توطئه را باید یافت.

ما چون ایشان را انسانی صادق و شجاع و بی نیاز از اعمال کاذب می دانیم، نمی توانیم فرمایشات ایشان را غیر واقع انگاریم؛ فقط همیشه از خداوند می طلبیم که توطئه گر را اتش کند و توطئه گر رسوا خواهد شد، زیرا منت خدا بر همین است. نامه های حضرت آیت الله منتظری برای حضرت امام که موجب ناخوش آیندی عده ای گردیده بود، برای انجام وظیفه بوده که همه کسان چنین مردانگی را ندارند!!!»

(دیرکل جامعه زنان- اعظم طالقانی)

* این همان نامه تاریخی درباره کشتار زندانیان سیاسی است، که در آن از حجت الاسلام رازینی و حجت الاسلام نیری بنویان مجریان قتل عام که حتی صلاحیت قضاوت را هم ندارند نام برده شده است. این دو حجت الاسلام اکنون یکی رئیس دادگستری تهران است، که شهرداران تهران را محاکمه می کند و محاکمه آیت الله منتظری را هم وعده داده است و دومی سرپرست کمیته مالی و پر قدرت امام است، که ریاست عالی آن را عسکر اولادی دیرکل حزب "موتلفه اسلامی" برعهده دارد. بدین ترتیب است که کانون همه توطئه ها و جنایات و غارت ها به "موتلفه اسلامی" باز می گردد!

* حتی براساس همین نامه نیز مشخص می شود، که برخلاف قسمی که هاشمی رفسنجانی در آخرین نماز جمعه خویش یاد کرد، برکنار آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری یک توطئه همه جانبه بوده است. آنچه که از مفاد این شهادت بی می آید، نامه آیت الله منتظری یا از طرف هاشمی رفسنجانی، یا موسوی اردبیلی و یا بیت آیت الله خمینی به خارج کشور ارسال شده و در بی. بی. سی خوانده شده است. هدف از این کار هم پایان بخشیدن به آخرین تملل های آیت الله خمینی برای عزل آیت الله منتظری از جانشینی خویش در آخرین روزهای حیاتش بوده است. همان روزهایی که بشول رفسنجانی در آخرین نماز جمعه اش، تمام نقشه های مربوط به هموار کردن راه برای رسیدن علی خامنه ای به رهبری و هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری در بیت آیت الله خمینی کشیده می شده است و امثال ریشه ی و رازینی و روحانیونی که اکنون از سوی مردم طرد شده اند، اما همچنان شورای نگهبان، قوه قضائیه و قوه مقننه و حوزه های علمیه را در اختیار دارند، از جمله افراد منتظر برای اجرای کامل این توطئه بوده اند. شهادت خاتم اعظم طالقانی نشان می دهد، که برخلاف تبلیغاتی که در زمان حیات آیت الله خمینی و حتی در نامه های خود وی، پیرامون نفوذ منافقین و منحرفین در بیت آیت الله منتظری جریان داشته، این بیت خود آیت الله خمینی بوده که از هر طرف، تا حد دست یابی به خصوصی ترین نامه های وی تحت نفوذ بوده است. آن دادگاهی که آقایان ریشه ی و رازینی و سران موتلفه اسلامی می خواهند تشکیل دهند، تا حکم از قبل صادر شده از سوی "محسن رفیق دوست" را اجرا کنند، باید تبدیل به دادگاهی علیه خائنین به آرمان های انقلاب بهمن ۵۷، زدوبند کنندگان با "مک فارلن" امریکایی، جانبان و قتل عام کنندگان هزاران زندانی سیاسی و... شود!

نامه سرکشاده اکثریت به "علی خامنه ای"!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - به تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۷۶ نامه سرکشاده ای خطاب به "سید علی خامنه ای" مقام رهبری جمهوری اسلامی منتشر ساخت. این نامه بدنبال تظاهرات نفرت انگیزی منتشر شد، که بازندگان انتخابات ریاست جمهوری در شهرهای قم، مشهد، اصفهان و به بهانه سخنرانی اخیر آیت الله منتظری در انتقاد از عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی سازمان داده بودند. این نامه، علیرغم سیاست مرسوم در نشریه "کار" اشاره ای بسیار کم رنگ، به خواستگاه طبقاتی طرفداران دو آتشه رهبر کنونی جمهوری اسلامی دارد، گرچه به اهرم های پر قدرتی که آنان در اختیار دارند، پرداخته نشده است. شورای مرکزی سازمان، که این نامه به امضای آن انتشار یافته، مانند همه موضعگیریهای سالهای اخیر، بجای تحلیل دقیق طبقاتی حاکمیت، متکی شدن به بسیج و سازماندهی توده مردم، با شعارهای مردمی، جهت ایجاد تحولات در جامعه و برشمردن موانع بسیار جدی که بر سر راه هر نوع تحول در ایران و تغییر موضع - حتی از سوی رهبر کنونی جمهوری اسلامی - وجود دارد، تغییر وضع کنونی در حاکمیت ارتجاع - بازار را در تغییر احتمالی روش و منش علی خامنه ای خلاصه کرده و وارد برخی بحث های مذهبی مربوط به مرجعیت و غیر آن شده است. تغییر توصیه ای که از سوی این سازمان و برخی رهبران آن چند بار و در ارتباط با هاشمی رفسنجانی نیز امتحان شده بود! رهبری سازمان اکثریت فراموش می کند، که تغییر توازن قوا در حاکمیت تحت

نگاه دانشجویان "تحکیم وحدت" به جنبش دانشجویی!

نشریه "عصرما"، ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شماره ۱۲ آذر ماه خود (شماره ۸۴) در ارتباط با حوادث اخیر دانشگاه‌ها و در ارتباط با موضع گیری‌های سازمان دانشجویی به رهبری مهندس طبرزدی، نوشت:

«... انحلال جنبش دانشجویی اسلامی به رهبری دفتر تحکیم وحدت پیوسته یکی از اهداف جناح راست بوده است. یکی از تاکتیک‌های این جناح، برای دستیابی به این استراتژی راه اندازی فرمایشی و کاذب گروه‌های دانشجویی تحت عناوین گوناگونی از قبیل جامعه اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی دانشجویی و... می‌باشد. به رغم همه حمایت‌های مالی، تدارکاتی، تبلیغاتی، سیاسی و اداری تاکنون از کمترین توفیق برخوردار بوده است و حتی برخی از این موج سازمان‌های ضد دانشجویی-تحکیمی جناح مزبور، در نهایت به ضد خود تبدیل گشته و در هفته‌های اخیر شاهد طرح شعارهای افراطی و سوپر چپ از سوی همان گروه‌های دانشجویی محدود و خود ساخته هستیم.»

در این مطلب پس از اشاره به سابقه تاسیس دفتر تحکیم وحدت از کشته شدن بسیاری از رهبران این سازمان در جریان جنگ با عراق یاد کرده و آمده است: «... شهادت شماری از بهترین فرزندان امام و دانشجویان خط امام دفتر تحکیم در نبرد نابرابر هویزه در دیماه سال ۵۹ برگ خونین دیگری را بر کارنامه مبارزه صادقانه دانشجویی افزود.»

در بخش دیگری از این مطلب، دیدگاه‌های دفتر تحکیم وحدت در باره گرایش‌های حزبی دانشجویان و ضرورت استقلال این دفتر مطرح شده و از جمله آمده است:

«... ما معتقدیم که دفتر تحکیم وحدت در آینده نیز باید این هویت و استقلال تشکیلاتی خویش را حفظ کند و از تبدیل شدن به شاخه دانشجویی هرگونه حزب و سازمانی، حتی احزاب و سازمان‌های هم فکر و خط امامی به جد بیریزد... جنبش دانشجویی باید بر مطالبات مردم و روشنفکران از دولت پای نشارد و زمینه‌های سیاسی-اجتماعی تحقق آرمان‌های عدالت خواهانه، مشارکت جویانه و آزادی طلبانه انقلاب اسلامی را فراهم سازد. دفاع از منافع عادلانه قشرها و طبقات فرودست جامعه در برابر سیاست‌های اقتصاد بازار آزاد و سرمایه داری دلال، تاکید بر اجرای قانون شوراها، پیگیری سازمان‌یابی سیاسی و اجتماعی مردم از طریق بسط و گسترش نهادهای جامعه مدنی، بویژه شکل گیری احزاب و سازمان‌های سیاسی نیرومند و فراگیر ملی، دفاع از آزادی اندیشه و قلم و مطبوعات و حمایت از دولت جدید در جهت تحقق خواسته‌ها و هدف‌های دوم خرداد ۷۶ بخشی از رسالتی است که جنبش دانشجویی اسلامی در حال حاضر بر دوش دارد و این همه به حمایت اصولی از موجودیت و اقتدار دولت کنونی و رئیس جمهور محترم و حفظ استراتژی اتحاد-انتقاد نسبت به آن و رعایت اصول هوشیاری سیاسی-استراتژیک در برابر توطئه گرایان انحصار طلب بستگی دارد. دولت آقای خاتمی نیز که جوان گرانی از جمله شعارهای آن بوده است، باید از نیروی عظیم جنبش دانشجویی، حداکثر استفاده را کرده و در زمینه‌های سیاسی-اجرایی از توانمندی‌های فکری و اجرایی روشنفکران و دانشگاهیان و از جمله دانشجویان بهره‌های لازم را ببرد. رئیس جمهور محترم و وزیران و همکاران ایشان نباید تحت تاثیر شانتاژهای سیاسی و غوغا سالاری جناح راست درحمله به دفتر تحکیم وحدت قرار گرفته و در برابر اعتراضات آنان به واگذاری مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی به دانشجویان دفتر تحکیم وحدت موضعی منفعل اتخاذ کنند...»

طیف چپ مذهبی و حوادث اخیر قم!

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با صدور بیانیه‌ای مشروح پیرامون تظاهرات شرم آور قم، که منجر به حمله به خانه آیت الله منتظری و... شد، اعلام موضع کرد. در این بیانیه اشاره‌ای به موضع گیری‌های اخیر آیت الله

منتظری نشده و تنها حادثه سازان شهر قم بشدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در این بیانیه، برای نخستین بار فاش شده است، که در قم به اسامی جعلی انواع بیانیه‌ها توزیع شده، که طی آنها استیضاح دولت و برکناری رئیس جمهور مطرح شده است. این بیانیه دو طیف را از دو سو عامل تشنج آفرینی در جامعه معرفی کرده و تاکید کرده است که این تشنج‌ها در جهت جلوگیری از گشایش فضای سیاسی کشور و مقابله با رای مردم در دوم خرداد سازمان داده می‌شود. بخش‌هایی از این بیانیه را در زیر می‌خوانید:

«... دوم خرداد نه پایان کار، بلکه سرآغاز تحولی مهم درجهت نهادینه کردن قانونگرایی، آزادی‌های سیاسی، تکثر سیاسی و... و در یک کلام توسعه سیاسی است... جناح بازنده انتخابات دوم خرداد به دلیل مخالفت اصولی با حقوق و آزادی‌های سیاسی رقبا و حاکمیت قانون هرگز حاضر به پذیرش پیام و مضمون تحول دوم خرداد نیست. برخی از اینان به صراحت در شعارها و نوشته‌های خود تاکید می‌کنند «هیچ چیز عوض نشده است» و در محافل خود روند یکسال و نیم گذشته و گسترش آزادی‌های سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد را یک اشتباه از سوی نظام و رهبری قلمداد می‌کنند. آنها می‌گویند با دامن زدن به خشونت و درگیری و ایجاد رعب و وحشت آب رفته را به جوی باز گردانند. بهترین روش برای آنها ایجاد تشنج و درگیری‌های خیابانی و ناسامنی است... ما ضمن احترام به علما و مراجع تقلید و همچنین علیرغم اینکه معتقدیم هر فرد قانونا حق اظهار نظر در امور را دارد، هر اظهار نظری را که متضمن تلاش برای بی اعتبار شدن قانون اساسی، اصل ولایت فقیه، القای تصور مقابله میان رئیس جمهوری و رهبری صورت پذیرد، درجهت زمینه سازی تحقق خط مشی انحصار طلبان و تضعیف دولت خاتمی ارزیابی می‌کنیم. در عین حال اختیارات مطلق حکومت اسلامی به معنای خروج از قانون اساسی و یا قانونمند نبودن روال امور برای یک شخص و قائل شدن اختیارات بی حد و حصر و فرا قانونی نیست. بنابراین اختیارات ولایت فقیه به مثابه یک حکومت از یکسو مطلق و از دیگر سو قانونمند است... ما در همینجا لازم می‌دانیم مراتب تعجب و مخالفت خود را با نحوه عملکرد ریاست محترم قوه قضائیه در قبال ماجرای اخیر شهر قم اعلام کنیم. ایشان در نماز جمعه تهران بجای تاکید بر التزام خود به عنوان رئیس قوه قضائیه نسبت به قانون و برخورد با تخلفات احتمالی سیاسی از طریق مجاری قانونی، از تشنج و درگیری و حمله و تخریب منازل دفاع کرده و آن را اقدامی مردمی توصیف کرده‌اند. در هیچ کشوری با هر نوع حکومتی، سابقه ندارد که ریاست قوه قضائیه علنا از قانون شکنی به عنوان ابزاری برای مقابله با تخلفات قانونی دفاع کند. رئیس محترم قوه قضائیه که برای اثبات رعایت حقوق شهروندان در ایران به جهانیان چند سالی است که کمیته حقوق بشر اسلامی را تاسیس کرده‌اند، از این پس در برابر حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل چگونه از اعتبار کمیته حقوق بشر اسلامی در ایران دفاع خواهند کرد؟ و سخنان اخیر خود در نماز جمعه مبنی بر تهدید افراد به ادامه حرکات اخیر را چگونه توجیه خواهند نمود؟ تشنجات اخیر و بویژه موضع نهادهای رسمی، از جمله صدا و سیما و برخی از مسئولان نظر رئیس قوه قضائیه در قبال این تشنجات، لطمه‌ای جدی در سطح جهانی به جمهوری اسلامی زد... کسانی هستند که به گواهی سابقه و عملکردشان در دوران حضور امام راحل و پس از آن اعتقادی به مبانی و مواضع ایشان نداشتند و با قرائت قشری و متحجرانه از ولایت فقیه، آن را دست آویزی برای تحقق گرایشان و افکار استبدادی خود قرار داده‌اند. اینان فضای پدید آمده را فرصتی برای جبران شکست دوم خرداد و انتقام گرفتن از مردم می‌دانند. اطلاعاتی‌ها و اعلامیه‌هایی که در جریان تظاهرات قم با نامهای مجهول "جمعی از طلاب آزاده حوزه علمیه قم"، "حزب الله" و... منتشر شد، ثابت می‌کند، مساله اصلی این حمایت محکوم کردن سخنان و اقدامات علیه ولایت فقیه نیست، بلکه نفی آزادی‌های سیاسی، ناکارآمد کردن و نهایتا ساقط کردن دولت و در نتیجه حاکمیت انحصاری و استبدادی است. در این اطلاعاتی‌ها که ظاهرا به بهانه محکومیت برخی از علما صادر شده، بعضا استیضاح و عدم رای اعتماد به برخی از وزیران کابینه و توقیف مطبوعات از جمله سلام و نوید اصفهان و... از مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه خواسته شده است. برخی روزنامه‌های وابسته به این جریان نیز مطالب مشابهی در این زمینه درج کرده‌اند. طی تظاهرات روزهای اخیر، در برخی شهرستانها طرفداران این جریان علیه رئیس جمهوری و معنود ازمه جمعه موید ایشان شعار داده‌اند... از نظر ما، هر گونه سخن و عملی که مستقیم و غیر مستقیم به خشونت و درگیری دامن بزند عملا در خدمت حاکمیت استبداد و در نهایت استعمار قرار دارد... هرج و مرج طلبان و عوامل انحصار که این روزها برای ارباب مخالفان در شعارهای خویش علنا از تیغ بران خود و حلقوم مخالفان سخن می‌گویند، باید بدانند این تیغ، تیغی دو دم است که قبضه آن در دست بیگانگان و عوامل ایشان است و نهایتا حلقوم آنان را نیز بی نصیب نخواهد گذارد. (اول آذرماه ۷۶)

گران بازنشسته وزارت اطلاعات است. کتابهایی با عناوین "آئسوی توم: اعترافات یکی از اعضای مرکزیت اکثریت" و "یا اکثریت به کجا می رود؟"، "عوام فریبی منافقین" با مقدمه‌ای از سعیدی سیرجانی در ویرتین دیده می شود. شاید تنها کتابفروشی باشد که درش بسته است. هرکسی جرأت رفتن به داخل فروشگاه را ندارد، چرا که خیلی ها معتقدند دوربین مخفی در داخل کتاب فروشی کار گذاشته شده، اغلب کتاب ها به اصطلاح بودار هستند و خرید آنها حداقل به این معنی است که برای تو موضع سازمان مجاهدین و یا اکثریت جالب است..."

۱- اولاً من خودم از همین کتابفروشی، همین کتابهایی که گزارشگر "کار" نام برده خریده و همراه همین نامه هم برایتان پست کرده ام، که لابد خواهید خواند و اهداف رژیم را در پشت این نوع حربه های تبلیغاتی حدس خواهید زد. بنابراین نویسنده گزارش بیشتر باید به جسارت و اطلاع خودش از اوضاع مراجعه کند تا خواب و خیال ها! ضمناً شباهت اسمی موسسه اطلاعات و وزارت اطلاعات ضرورتاً بیانگر شکنجه گر بودن کتابفروش موسسه اطلاعات نیست! بدون تردید اگر گزارشگر "کار" اطلاعاتی کلی هم از آنچه که در موسسه اطلاعات می گذرد و مقایسه آن با مسائل و روابط جاری در موسسه کیهان می داشت چنین اشتباهی را نمی کرد. عناصر وزارت اطلاعات، اتفاقاً در موسسه کیهان لانه کرده اند و موسسه اطلاعات به سرپرستی حجت الاسلام دعائی وضع دیگری دارد. حداقل از یک تازی وزارت اطلاعات و امنیت در این موسسه تاکنون جلوگیری شده است. شخص دعائی، از جمله نمایندگان مجلس بود که در دفاع از صلاحیت عطاء الله مهاجرانی برای کابینه محمد خاتمی، سخنرانی کرد.

۲- شکنجه گران وزارت اطلاعات، اگر بازنشسته هم شده باشند، چنان امکاناتی در اختیارشان گذاشته شده است، که نیازی به کار در کتابفروشی نداشته باشند. تا آنجا که ما می دانیم و بچه های از زندان بیرون آمده اطلاع دارند، این شکنجه گران اغلب در بنیادهای مختلف و از طریق عضویت در هیات امناء این بنیادها به چنان فروتنی دست یافته اند، که گزارشگر "کار" خواب آنها هم ندیده است! من و دوستانم در اینجا (ایران) خیلی خوشحال خواهیم شد، اگر نویسندگان و منتشر کنندگان این نوع گزارش ها، همین گوشه کوچک واقعیات را که در زیر برایتان می نویسم، خوانند و با اوضاع کسی بیشتر آشنا شوند. شاید در این صورت هنگام موضع گیری پیرامون حوادث ایران، از جمله در ارتباط با همین قوه قضائیه که اکنون به مهمترین سنگر مقابله با دولت آقای خاتمی تبدیل شده، بدانند واقعا در ایران چه می گذرد و دشمنی که در برابر ما ایستاده است، کیست و کدام اهرم ها را در اختیار دارد!

بی نفوذ ترین و بیسواد ترین شکنجه گران و بازجوی های زندان ها، با زور بخشنامه هایی که نمره ۴ امتحانی آنها را نمره ۲۰ حساب کرده و با اصطلاح قبول شده اند، دیپلم گرفته و دانشگاه آزاد و یا دانشگاه قضائی قم به آنها لیسانس حقوق داده است. همین آقایان اکنون قوه قضائیه کشور را اداره می کنند و اداره حراست و امنیت این قوه را در اختیار دارند. همین حراست و امنیت، به سرپرستی و هدایت همین شکنجه گران، بصورت مستقل از قوه مجریه و پلیس قضائی، هرکس را که از سوی شورای نگهبان، شخص رئیس قوه قضائیه و حتی فرماندهان خودشان دستور برسد، دستگیر کرده و برای بازجویی به زندان اوین می برند. بخشی از زندان اوین و اتاق های شکنجه برای این بازجویی ها در اختیار آنهاست. برخی دیگر از این شکنجه گران و زندانیان سالهای دهه ۶۰ نیز، که هیچ نوع استعدادی برای خواندن و نوشتن نداشته اند، دوره های چاقو کشی، جماعداری، کاراته و... دیده و سرپرستی تیم های حمله و تظاهرات حرفه ای را برعهده دارند، که حقوق و مزایایشان از طرف کمیته امداد امام، دفتر تبلیغات اسلامی و بنیاد مستضعفان پرداخت می شود.

۳- کسانی که با اوضاع کتابفروشی های رویرو و حوالی دانشگاه تهران در سالهای اخیر آشنائی دارند، خوب می دانند، که جز کتابفروشی های داخل پاساژ کتاب، تقریباً بقیه کتابفروشی های نیش خیابان، درهای بزرگ شیشه ای شان که به سمت خیابان باز می شود، همیشه و بخصوص در فصل تابستان و بهنگام گرمای روز تهران بسته است. دو دلیل برای بسته بودن این درها وجود دارد: یکی داشتن فضای بیشتری نسبت به کتابفروشی های داخل پاساژ و دیگری صرفه جویی در انرژی برای سرد یا گرم کردن فضای مغازه. این امر بدون استثنا در مورد همه کتاب فروشی های نیش خیابان - چه رویرو و چه جنب دانشگاه - خیابان ۱۶ آذر خودمان رعایت می شود. در نتیجه این ادعا که کتابفروشی موسسه اطلاعات «شاید تنها کتابفروشی باشد که درش

آنچه بعنوان "ره آورد" سفر به داخل کشور در نشریات خارج از کشور منتشر می شود، واقعیت است؟

ایران از پشت عینک سیاست "تحریم"!

* عده ای از شکنجه گران با دیپلم های تقلبی و لیسانس قضائی که در قم و دانشگاه آزاد برای آنها صادر کرده اند، در قوه قضائیه جمهوری اسلامی مشغول کارند! و عده دیگری در نهادها و کمیته هائسی نظیر کمیته امداد امام، که مسئول آن عسگر اولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی و سرپرست آن حجت الاسلام "نیری"، یکی از دو حاکم شرع قتل عام زندانیان سیاسی است، به ثروت های افسانه ای دست یافته اند!

* پرفروش تری کتاب های سیاسی و تاریخی در جمهوری اسلامی، آن کتاب هایی هستند که بهر دلیلی به حزب توده ایران پرداخته اند، و در میان کتاب های رومان و ترجمه، پسر فروش ترین کتاب ها همچنان "جان شیفته" اثر رومن رولان، ترجمه "به. آذین"، ترجمه های محمدعلی عمومی درباره انقلاب کوبا و سرانجام کتاب بحث انگیز "سفر درونی" رومن رولان، ترجمه از سوی "به. آذین" است که در آن از مارکسیسم و انقلاب به شیواترین شیوه ادبی دفاع شده است!

برای راه توده می نویسند:

«... نشریات خارج از کشور به داخل کشور نمی رسد، اما گهگاه برخی مقالات و اخباری نشریات کار، نامه مردم، راه توده، راه کارگر - عمدتاً همین ها - بین بچه ها دست به دست می شود. سر مطالب و موضع گیری های این مطالب و مقالات هم بچه ها با هم بحث و تبادل نظر می کنند، البته محدود و محتاط! ... از میان مطالبی که گهگاه بدست ما می رسد، مخصوصاً آن گزارش ها و مطالبی که بعنوان گزارش ها و یا نامه های رسیده از داخل کشور، در این نشریات چاپ می شود، بیشتر مورد توجه ما قرار می گیرد. مطالعه و مقایسه مطالب مطرح شده در این نامه ها و گزارش ها، با آنچه خودما شاهدش هستیم، اغلب نشان می دهد که یا نویسنده دنیای بسیار محدودی در داخل کشور داشته و یا نویسنده مقیم همانجا است، که شنیده های خودش را واقعیات داخل کشور تصور کرده و به رشته تحریر درآورده است.

نمونه ای از این دست گزارش ها از نشریه "کار" شماره ۱۶۷، که تکثیر شده و بدست ما در اینجا رسیده، برایتان موشکافی می کنم. این مطلب با تیتیر گزارش ویژه نشریه کار از مشکلات مردم و جدل های سیاسی در کشور منتشر شده است. نویسنده در نقش یک ایران گرد، که ظاهراً از سفری کوتاه به ایران بازگشته و ملاحظات خودش را برای نشریه کار نوشته، ارتباط ها و ملاحظات محدود خود را عین واقعیات دانسته و نشریه "کار" نیز آنرا بعنوان ره آورد چاپ کرده است. حالا ببینیم این گزارشگر چه دیده و چه نوشته و چاپ کننده و منتشر کننده این گزارش نیز کم اطلاع از واقعیات اوضاع چرا آنها را چاپ کرده است. بررسی گزارش مورد نظرم را با آن قسمتی شروع می کنم که مربوط به بازار کتاب در ایران است.

بازار کتاب

گزارشگر کار می نویسد: «از فروشگاه موسسه اطلاعات گذر می کنم فروشنده قیافه خوناکی دارد. دوستی می گوید حتماً یکی از شکنجه

خریدار داشته باشد، درمیان بچه‌های حزب و سازمان طرفدار داشت، زیرا رفسنجانی هم در کتاب خودش نتوانسته است چشم بر نقش حزب توده ایران و مبارزات آن در جامعه ایران بیند. به این ترتیب ضد تبلیغ وزارت اطلاعات علیه حزب، عملاً به تبلیغ برای حزب تبدیل شده است، و ماها که در اینجا شاهد ماجرا هستیم، حدس می‌زنیم که بزودی شیوه تبلیغات علیه حزب عوض شود و این بیم هم وجود دارد، که همین آثاری که علیه حزب در بازار هست هم جمع شود!

من توده‌ای و بسیاری از برو بچه‌هایی که با هم ارتباط داریم، غزل‌هایی که بنام احسان طبری منتشر شده خریده و خوانده‌ایم. وزارت اطلاعات مدعی است که این غزل‌های مذهبی در زندان توسط احسان طبری سروده شده و لابد از عشق "اسلام ناب بازاری" در باره این غزل‌ها با برخی از شعر شناسان معتبر ایران بحث کرده‌ایم و آنها را با سروده‌هایی که از احسان طبری در دسترس است، مقایسه کرده‌ایم. این غزل‌ها بی‌مایه، کار یکی از آن طلبه‌هایی است که اغلب در سال‌های درس طلبگی در قم، به یاد ده و مزرعه و ننه، باباشان و دختر کدخدا و تحت فشار معیشت سخت در حوزه‌های علمیه برای یک دوره طبع آزمائی می‌کنند و عربی-فارسی ردیف و قافیه را دنبال هم کرده و یک چیزهایی بنام شعر می‌گیرند. همه شان هم فکر می‌کنند شیخ سعدی ثانی خواهند شد! به جرات می‌توانم بگویم که برخلاف گزارش نویس "کار"، نه تنها من، بلکه خیلی از بچه‌های دیگر، تمام آنچه را وزارت اطلاعات علیه حزب منتشر کرده، خریده و خوانده‌ایم و هر سئوالی را هم که مطرح شود، پاسخ می‌دهیم.

از میان همه کتب و جزوات باصطلاح بودار، تنها یک جزوه در ارتباط با فدائیان اکثریت در این کتابفروشی‌ها وجود دارد که آنرا هم برایتان ارسال داشتم. یقین دارم، که اگر گزارشگر "کار" این جزوه را که با نام "آنسوی توهم" خاطرات یکی از اعضای مرکزی سازمان اکثریت منتشر شده، می‌خرد و می‌خواند، امروز با یک سوال بسیار بزرگ روبرو بود و آن اینکه: براستی چرا حکومت اینقدر از دوران نزدیکی حزب و سازمان و رسیدن به یک سیاست واحد نفرت دارد؟ و علیه آن و بنام یکی از اعضای مرکزیت سازمان، همچنان علیه این دوران از فعالیت سازمان و حزب زهر پاشی می‌کند؟ (البته نویسنده گزارش برای راه توده اطلاع ندارد، که نشریه کار نیز در خارج از کشور در همین جهت گام برداشته و بقیه اعضای مرکزیت سازمان نیز خود خواسته و نه وزارت اطلاعات فرموده، همان کاری را می‌کنند که آن عضو مرکزیت را در زندان و در زیر شلاق و شکنجه وادار به آن کرده‌اند!!)

متن این جزوه، تماماً علیه سیاست نزدیکی سازمان اکثریت به حزب، رد سوسیالیسم علمی و همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان و... است. بنظر من آن گزارشگر "کار" و دوستانی که نشریه "کار" را منتشر می‌کنند، اگر این جزوه را خوانده بودند و شامه تیزشان بونی را دریافت می‌کرد، همانا تشخیص تبلیغات بودار وزارت اطلاعات در داخل کشور، برای مقابله با سیاست واحد حزب و سازمان در سالهای پس از پیروزی انقلاب می‌بود و نزدیکی آنها به یکدیگر بر مبنای این سیاست!

۵- شاید بنظر شما و برخی دیگر، این حاشیه پردازی باشد، اما ما در اینجا چنین تصویری نداریم و معتقدیم اگر از مسائل اینجا با همین جزئیات با خبر باشند و یا بودند، نه تنها چنین گزارش‌هایی را در آنجا منتشر نمی‌کردند و برای ما در اینجا نمی‌فرستادند و از آن مهمتر، در ماجرای انتخابات ریاست جمهوری چنان شعارهایی را نمی‌دادند.

۶- این نکته را هم یادآوری کنم، که حتی در کتابفروشی موسسه اطلاعات هم، می‌توان کتب و جزوات ارزشمندی را یافت و خرید. همین کنجکاو و پیگیری است که طی ۱۰ سال اخیر بینش وسیعی را، از ادبیات گرفته تا شعر و تاریخ و موسیقی و فلسفه در میان برو بچه‌ها بوجود آورده است. وسعت بینشی که گویا در آنطرف‌ها (مهاجرت) ظاهراً ممکن و مقدور نبوده است! بعنوان نمونه بازتکثیر روزنامه اطلاعات از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۳۲ را در جلد‌های سالانه، صفافی شده می‌توان با قیمتی زیر ۴۰ هزار تومان در همان کتابفروشی خرید و با رویدادهای منجر به کودتای ۲۸ مرداد مستقیماً آشنا شد. آشنائی که در اینجا (داخل کشور)، با فرصت کامل و کافی در این سال‌ها فراهم شده است! همین است، که با جسارت می‌توانم بنویسم، این چپ را با آن چپی که در سالهای نیمه اول دهه ۶۰ از آن جدا شدید، مقایسه نکنید. همه دیدید که در آنجا برای انتخابات توصیه دیگری شد و در اینجا این چپ کار دیگری کرد. اینکه این فاصله را باید درم کوبید، حرفی نیست و جای تردید هم نیست، اما این فاصله نه با آن بحث و دیدگاه‌هایی که در آنجا (مهاجرت) مطرح می‌شود، کم می‌شود، و نه با انکار واقعیات مربوط به هویت نوین چپ داخل کشور! مثلاً امثال همین گزارشگر "کار"، اگر در مدت اقامت در ایران، سری به

بسته است)، نادرست است و ای کاش گزارش نویس کمی به خودش زحمت داده بود و با کنجکاو بیشتر در این محوطه قدم زده بود! اگر کمی بر ترس و تردید خود غلبه کرده و چنین کرده بود، می‌توانست به آسانی ببیند که اولاً علاقمندان به کتاب و کتاب خوانهای ایران بیشتر از او جسارت ورود به کتابفروشی‌ها را دارند و از دوربین و عکس و فیلم و آن ادعاهای منتشره در "کار" هم بیم و هراس ندارند!

۴- در مورد این ادعا که در کتابفروشی موسسه اطلاعات «اغلب کتابها باصطلاح بودار هستند و خرید آنها حداقل به این معنی است که برای تو موضع سازمان مجاهدین و یا اکثریت جالب است...» برایتان بنویسم، که اولاً در شرایط کنونی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم نیازی به مقابله انتشاراتی با مجاهدین ندارد، زیرا این سازمان اکنون اصلاً مطرح نیست و رژیم هم ترجیح می‌دهد که گذشته را به تاریخ سپارد. جالب است که نام "مناقضین" را هم که برای مجاهدین پیدا کرده بودند، حالا چند سال است، که عمدتاً پیشکش کسان دیگری نظیر سران نهضت آزادی و روحانیون مخالف کرده‌اند! اطلاعات ۱۰-۱۲ سال پیش را نباید همچنان معتبر معرفی کرد. برای اطلاع بیشتر آن گزارش نویس "کار" می‌نویسم، که در بازار کتاب دست دوم انبوه کتاب‌هایی که وزارت اطلاعات و به قلم توابعین مجاهدین ده سال پیش منتشر کرده، روی هم کوه شده و مشتری ندارد و به همین دلیل هم کتابفروشی‌ها اصلاً پولشان را روی این نوع انتشارات سرمایه گذاری نمی‌کنند. کسی در حال حاضر با این نوع مسائل کاری ندارد. نویسنده گزارش راست می‌گوید، که این نوع انتشارات وزارت اطلاعات و امنیت و توابعین "بو" دار هستند، اما راستش اینست، که "بوی گند" می‌دهد، نه بوی سیاسی! بزرگترین مشکل و سرگرمی امنیتی وزارت اطلاعات در حال حاضر نه مجاهدین، بلکه ۲۰ میلیون رای انتخاباتی خاتمی است، مشکل دانشجویان مذهبی دانشگاه‌ها هستند! البته وزارت اطلاعات و اصولاً رژیم سعی می‌کنند، در این اوضاع و احوال نامی از سازمان‌های سیاسی قدیمی و غیر مذهبی ایران، مثل حزب خود ما و یا اکثریت به میان کشیده نشود. در ارتباط با شخصیت‌ها در طیف مذهبی هم، مشکل امثال "دکترشوش" نظریه پرداز اسلامی، آیت الله منتظری و این گونه افراد و طرفداران متشکل و غیر متشکل آنها هستند، نه مسعود رجوی و یا فلان نویسنده اکثریتی که در زندان فلان اعترافات را نوشته!

البته یک سلسله کتاب‌های بودار در کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه وجود دارد، اما این کتابها، مال مجاهدین نیست. انواع کتاب‌های تاریخی، کتاب‌های مربوط به تاریخ احزاب سیاسی -بویژه آنها که مسئله حزب توده ایران را مطرح کرده‌اند- می‌باشد، که اگر گزارشگر "کار" کمی کنجکاو اجتماعی بیشتری داشت، به این حقایق برخورد می‌کرد. اگر از همان کارکنان کتابفروشی‌ها و صاحبان این کتابفروشی‌ها هم سوال کرده بود، برایش می‌گفتند کدام کتاب‌ها بسرعت فروش می‌رود و ماجرا می‌تواند "بو" دار باشد و یا "بو" دار بشود! از میان این کتاب‌ها، که گزارشگر "کار" چشمش را بر آنها بسته تا تخیلاتش را بنویسد، تعدادی را برایتان خریده و پست کرده‌ام که امیدوارم بدستتان رسیده باشد. از جمله انتشار مجدد باصطلاح اعترافات رهبران حزب، انواع خاطرات کسانی که گویا در شوروی سابق عمرشان را هدر داده‌اند، گزارش‌های ضد تبلیغاتی علیه جنبش آذربایجان، نوشته ناصر پورپیرا با عنوان «چند بگو مگو در باره حزب توده (ایران) - طبری و کیانوری»، بیراهه به قلم عبداً لله برهان در پاسخ به "کژراهه"، "آین سه زن"، نوشته مسعود بهنود، که مریم فیروز را در کنار اشرف پهلوی و خانم ایران تیمورتاش قرار داده است و دهها عنوان دیگر مثل "یادداشت‌های بابک امیر خسروی در پاسخ به کیانوری" و "پا غزل‌های احسان طبری" [راه توده: این کتابها دریافت شده و ما بتدریج درباره مطالب برخی از آنها نقد و گزارش خود را خواهیم نوشت].

بنابراین، آنچه که در کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه فروش می‌رود، نه جزوه‌های وزارت اطلاعات و توابعین درباره مجاهدین و سازمان مجاهدین، بلکه آثار و کتاب‌های مرتبط با حزب توده ایران است. دلیل آن را هم کتابفروشی‌ها و هم من و هم بقیه بچه‌ها، جاذبه نام حزب توده ایران در جامعه ایران می‌دانیم. اولاً بسیاری از مردم حالا و پس از ۱۲-۱۰ سال که از یورش به حزب می‌گذرد، آن اعترافات را با سیری که جمهوری اسلامی طی کرده مقایسه کرده و حقایق بسیاری را در لابلای آنها می‌یابند. مثلاً از جمله این اعترافات، یکی هم اعترافات رفیق جوانشیر است. واقعا آن‌ها اعترافات نبود، بلکه ادعا نامه علیه حاکمیت امروز جمهوری اسلامی بود! حالا که آدم یکبار دیگر آنها را می‌خواند، می‌فهمد او در آن تنگنای شکنجه و بازجویی، در نهایت زیرکی چه گفته بود. البته در این میان یادمان باشد، که حوادث سالهای اخیر و بالا گرفتن اختلافات درون حاکمیت، یکبار دیگر خیلی از ماها و روشنفکران جامعه را به یاد سیاست حزب در سالهای بعد از پیروزی انقلاب انداخته و حالا که دسترسی مستقیم به آثار حزب در این سالها ممکن نیست، سیل مشتاقان به هر کتابی که نامی از حزب توده ایران در آن برده شده باشد، روی آورده‌اند! تیراژ بالای آخرین کتاب "کیانوری" با عنوان "مصاحبه با تاریخ" را باید در اینجا نیز جستجو کرد! حتی کتاب خاطرات رفسنجانی هم بیش از آنکه درمیان مذهبی‌ها طرفدار و

بسرعت در جامعه مشغول کارند و کتابهای متفاوتی را منتشر می کنند. اگر تلاش متقابل وجود نداشته باشد، این احتمال که آنها بتوانند میداندار شوند، وجود دارد، مخصوصاً وقتی حکومت خود نیز طرفدار لیبرالیسم اقتصادی است! درباره این تلاش طرفداران لیبرالیسم اقتصادی، بد نیست به انتشارات آنها اشاره شود. * قانون، قانونگذاری، آزادی، نوشته "قون هایک"، بنیانگذار ایدئولوژی نئولیبرالی، ترجمه موسی غنی نژاد * سنت، مدرنیته، پست مدرن" که گفتگوی اکبر گنجی با موسی غنی نژاد است...

مقابله روشنفکران چپ اینجا (داخل کشور) را با این کارزار سرمایه داری می توان در لایه های صفحات ماهنامه ها و فصلنامه های مختلف دید. فصلنامه هائی نظیر "چپستان" که مخصوصاً ویژه نامه های جوانان آن سخت مورد استقبال جوانان قرار گرفته است.

دوستان، ما چرا در اینجا از این قرار است که برایتان نوشتیم، نه آن تصویری که اغلب در آنجا خود را با آن سرگرم کرده اند. **بخلاف بسیاری از تصورات حاکم در بیرون از ایران، چپ در داخل کشور، درگیر یک کارزار بسیار سخت سیاسی-ایدئولوژیک برای دفاع از هویت خویش است، نه برای کسب هویت!** تفاوت ما در اینجا با بسیاری در آنجا در همین است، آنوقت آن اطلاعات و گزارش های کودکانه و بی ارتباط با این کارزار ما در اینجا، پایه ارزیابی امثال دوستان ما در "کار" و یا نشریات دیگر، نرغ نمی کند کدامشان، قرار می گیرد.

وقتی گزارش مورد بحث را کودکانه وصف می کنم، حرف و ادعای بی خودی را طرح نکرده ام. مثلاً گزارش نویس "کار" ببینید درباره مذهبی ها چه چیزهائی را نوشته است. او در این بخش از گزارش خود، ابتدا از یک واقعیت یاد کرده و می نویسد:

«... کتاب های شریعتی رونقی خاص دارد. سروش در نظر بسیاری از مذهبی های روشنفکر ادامه دهنده راه شریعتی است. جوانانی که از رژیم بریده اند و یا هیچوقت با آن هم همسو نبوده اند، اما مذهبی هستند، راه را درکتب شریعتی و سروش جستجو می کنند... این جریان فکری جریانی قوی و پرفرند است...»

اما گزارش نویس، برای تبلیغ و ترویج تصورات و خواست های خود که با همین واقعیات بالا هم بی ارتباط است، از قول دوست آموزشگارش، که گویا یک کمونیست است، چنین ادامه می دهد:

«... تمام بدبختی های ما از روشنفکران اسلامی است. اگر شریعتی نبود ۸ درصد دانشجویان قبل از انقلاب و در حین انقلاب با چپ ها می رفتند و هنوز هم ما از اینها می کشیم. اسلام چیزی جز ارتجاع نیست. حال چه در چارچوب رژیم، چه مجاهدین و...»

آن رفیق "کمونیست"، که ظاهراً نظراتش دست کمی از پیکاری ها ندارد و مسائل بغرنج انقلاب ایران و حضور میلیون ها توده مردم در انقلاب بهمن ۵۷ را با گرایش های مذهبی و تعلقات طبقاتی گوناگون در این انقلاب ندیده گرفته، و همه مشکل را در رفتن دانشجویان بدنبال مذهبیهون روشنفکر معرفی کرده، واقعاً چقدر صاحب نظر بوده، که نظراتش بعنوان ارمغان سفر به ایران در "کار" بازتاب یافته است؟

بیانیم چند سؤال از خودمان بکنیم: سؤال اول اینکه اگر بنا به مشاهده گزارشگر "کار" جوانانی که از رژیم بریده اند و یا هیچوقت با آن همسو نبوده اند، اما مذهبی هستند، هوادار راه شریعتی اند، دیگر چرا آنها را باعث همه بدبختی های جامعه قلمداد باید کرد؟ سؤال دوم اینکه، مگر کسی که از رفتن بخشی از دانشجویان با شریعتی بجای آمدن آنها با چپ ها افسوس می خورد، از این واقعیت بی خبر است، که در مهاجرت بسیاری از آن چپ ها که مذهبی نبودند و در انقلاب هم در صف چپ غیر مذهبی جای داشتند، حتی در سطح رهبریشان با رفرمیست ها رفتند و همان اردوی چپی را ترک کردند، که ما دلمان می خواست چپ مذهبی و دانشجویان را به آن جذب کنیم.

دلیل محدودیت آزادی ها

این خیلی طبیعی است، که وقتی یک فدائی و یا توده ای گزارشی را در باره مسائل جامعه تهیه می کند، بار اجتماعی، تحقیقی و جامعه شناختی علمی آن غنی تر از هر گزارش و گزارش نویس دیگری باشد. بویژه وقتی این گزارش و گزارش های مشابه می خواهد پایه شناخت رهبران و اعضای یک حزب و سازمان از اوضاع داخل کشور قرار گیرد. حالا برویم بر سر معیارهای گزارش نویس "کار" در باره آزادی ها. لطفاً هنگام خواندن این قسمت از گزارش گزارشگر "کار" تنوع مطبوعات اینجا، لیست کتاب های منتشره در بالا، جهت مطالعه روشنفکران و چپ غیر مذهبی، سطح ابراز نظرها و انتقادات مردم، زلزله ای که در افکار و برداشت های مذهبیهون نسبت به حاکمیت و شناختشان از آنها بوجود آمده، درک و شناخت میلیون ها مردم عادی ایران نسبت به حاکمیت و رای آنها

کتابخانه ملی ایران زده بود و با آرشو آشنا می شد و ارمغانی از مرور دقیق گذشته را با خود می برد، چه می شد؟ همین دوره اطلاعات را که برایتان نوشتم اگر با مجموعه مطالبی که در کتابخانه ملی در دسترس قرار می گیرد و به کمک نشریات و مطبوعات قبل و بعد از انقلاب که در همین کتابخانه در دسترس است، با هم مطالعه و مقایسه شود، گوشه های تاریکی از تاریخ معاصر ایران آشکار می شود، که همه ما برای کار و پیکار فردا به آن احتیاج داریم. آن گوشه های تاریک از تاریخ ایران که بیشترین تحریف ها در باره آنها صورت گرفته است و رژیم نیز سعی فراوان در پنهان ساختن و فراموش کردن آن در اذهان عمومی می کند.

دوستان عزیز که نامه مرا می خوانید و رفقای گرامی اکثریتی که گزارش و ره آورد آن گزارش نویس را خوانده اید! ما وظیفه داریم تاریخ مبارزات چپ را بدانیم و از آن دفاع کنیم. مبارزات حزب توده ایران، بخش انکار ناپذیر این بخش از تاریخ مبارزات چپ ایران است. همین کتاب دوجلدی اطلاعات را که برایتان نوشتم وقتی ورق بزنیم با نام ها و چهره های آشنائی روبرو می شویم! بسیاری از نام ها و چهره های آشنا که حالا در مهاجرت منتقد دو آتش حزب توده ایران شده و بسی وقفه می گویند و می نویسند که حزب ما آخوندها را سر کار آورد، همانهایی هستند که در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد روحانیت و مردم را از به قدرت رسیدن حزب می ترساندند و خطاب به مردم می نوشتند و می گفتند که دین و ایمان بر باد می رود! همین افراد روحانیون را علیه حزب ما تحریک می کردند تا فتوا علیه آن صادر کنند! تاریخ را باید خواند، بارها و بارها خواند و بازهم خواند! گرچه باعث حیرت شود!

کدام کتاب ها در دست مردم است؟

گزارشگر "کار" در بخش دیگری از ره آورد سفر خود به ایران می نویسد: «در میان روشنفکران چپ، صادق هدایت دوباره در صدر مطالعات قرار گرفته، کتاب های اصل و بدون سانسور وی بسیار گران و کمیاب هستند. حاجی آقا ۵۵۰۰ تومان، بوف کور ۴۵۰ تومان و...»

شاید گزارشگر مدعی، خواسته باشد بنویسد که کتاب های ضد آخوندی خیلی پرونق شده است و بنابراین هرچه ضد مذهبی تر و ضد آخوندی تر مطلب بنویسیم و موضع بگیریم، بیشتر طرفدار دارد. اگر چنین هدفی در کار بوده، خوب، می شد مسئله را همینطور و با همین صراحت نوشت، این که اشکالی ندارد! نظریست که هرکس می تواند داشته باشد. اما آنجا که این نظر پشت یک واقعیت تحریف شده پنهان شده و در بسته بندی آثار صادق هدایت عرضه می شود، دیگر صرفاً یک نظر نیست، بلکه هدف از آن جا انداختن یک خط به کمک ادعای نادرست است! اینکه چنین نظری را کسی داشته باشد، بجای خود محترم و من هم با آن کاری ندارم، اما بنیم ادعای مربوط به آثار صادق هدایت چقدر درست است.

آثار صادق هدایت را در صدر مطالعات روشنفکران چپ تلقی کردن نشان دهنده برداشت ویژه ای از روشنفکر چپ و موضوعات مورد علاقه آن در جامعه ایران است. اما واقعیت این نیست و من کتابخانه ای را که در صدر مطالعات روشنفکران جوان و قدیمی چپ ایران قرار دارند، جهت اطلاع از روحیات و جهت گیری مطالعات این طیف، برایتان می نویسم:

* ژان کریستف و "جان شیفته" نوشته رومن رولان ترجمه "به. آذین". نسخه های تجدید چاپ شده این دو اثر، در ۶ سال گذشته چهار برابر نسخه های تجدید چاپ شده "بوف کور" است.

* "سفر درونی" نوشته "رومن رولان" که آنهم ترجمه "به. آذین" است در کمتر از دو سال به چاپ دوم رسیده است. کتاب با اینکه در ظاهر یادداشت های شخصی نویسنده است، اما سطر به سطر از حقیقت و زندگی در برابر فریب و سرگ دفاع می کند.

* "سه سخنرانی از فیدل کاسترو"، ترجمه محمد علی عسوی * زنان و انقلاب کوبا" در بر گیرنده مقاله ای از رهبر فداسیون زنان کوبا، ترجمه فروزان گنجی زاده، * "رزا لوکزامبورگ"، ترجمه نستر موسوی * امپریالیسم: تئوری تاریخ جهان سوم" نوشته هاری مگداف، * "پسا مدرنیسم در بوته نقد"، ویرایش خسرو پارسا، * "گروندریسه یا مبانی نقد اقتصادی سیاسی"، نوشته مارکس، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، * "جهان به کجا می رود؟"، نوشته آدام شاف، ترجمه فریدون توانی (بویژه بخش مربوط به ویژگی های کشورهای جهان سوم)، شماری از کتاب های جدیدی هستند که در صدر مطالعات روشنفکران چپ قرار دارد. همه این کتاب ها در دو سال اخیر، یعنی سالهای ۷۵ و ۷۶ منتشر شده اند. بنابراین روشنفکران چپ، برخلاف اطلاعات و افق دید محدود گزارش نویس "کار"، تنها به مطالعه کتابخانه ای که با نظرات او همخوانی دارند، اکتفا نکرده آثار مربوط به مقابله با همه مظاهر فرهنگی و ایدئولوژیکی نئولیبرالیسم را در صدر مطالعات خود قرار داده اند. این در حالی است که طرفداران نئولیبرالیسم نیز

تکلیف آن ۹۰ درصد چه می شود؟

حتی اگر تصویری را که گزارشگر "کار" ترسیم کرده است باور کنیم و بپذیریم که هواداران سازمان ۵۰، ۵۰ در مورد تحریم و یا شرکت در انتخابات تقسیم شده بودند، واقعیت شرکت ۹۰ درصد از رای دهندگان درانتخابات وجود کمتر از یک در صد آراء تحریمی، بخودی خود دراینمورد بیش از هزار گزارش غیر علمی و بیگانه با مردم گویاست. گزارشگر "کار" ادامه می دهد:

«... در همان روزها به یکی از روستاهای کشور سفر کردم. این روستا همیشه بعنوان روستای متجدد معروف بود. آنجا کتابخانه‌ای به همت جوانان اهل روستا ایجاد شده است. تنها عکسی که در کوچه‌ها دیده می شد، فقط و فقط عکس خاتمی است...»

او سپس به توصیف بحثی پیرامون انتخابات در کتابخانه صورت گرفته می پردازد، اما توضیح نمی دهد که براساس چه معیاری یک روستای ایران را متجدد ارزیابی می کند. اگر هواداری از خاتمی و شرکت درانتخابات دلیل تجدد است که بیش از ۹۰ درصد روستاهای ایران بایستی متجدد باشند، مقایسه این نوع گزارش‌ها با آنچه ما در اینجا شاهد آن هستیم، همیشه این شعر زنده یاد سعید سلطانپور را به خاطر می آورد: «آنکه با او می رود، می شناسد.»

دومین پیام مردم به طرد شدگان!

شادی ملی و تظاهرات عظیمی که بلافاصله پس از راه یافتن تیم ملی فوتبال ایران به جام جهانی در سراسر ایران برگزار شد، پاسخ دندان شکنی بود به طردشدگان انتخابات ریاست جمهوری، که همچنان به توطئه علیه رای و نظر مردم مشغولند. آنها خود نیز این پیام را سریعاً دریافتند، اما همچنان که رسم همه شیفتگان قدرت است، آنرا نپذیرفتند! روزنامه جمهوری اسلامی و بدنای آن بقیه روزنامه‌های وابسته به شکست خورده‌گان انتخابات ریاست جمهوری، خود را به نادانی زده و به بهانه رقص و پایکوبی مردم در خیابانها، حملات خود را به مردم از موضع نهی از منکر و درانتقاد از حضور زنان در این جشن ملی شروع کردند.

هم این روزنامه‌ها و هدایت کنندگان پشت صحنه آنها و هم مردم، همگی می دانستند، که درد شکست خورده‌گان انتخابات از منکرات نیست، درد از دهن کجی بزرگی مردم بود به تظاهرات توطئه آمیز علیه آیت الله منتظری، که علیرغم بی اعتنائی مردم، همچنان سرگرم گسترش آن بودند! البته بیسم و هراس از انفجارهای غانگیرکننده میلیون‌ها مردم و نشانند شکست خورده‌گان انتخابات بر سرهم جانی که جا و مکان واقعی شان است نیز انگیزه دیگری برای این روزنامه‌های برای مقابله با شادی مردم بود. تاخیر در بازگرداندن فوتبال‌یست‌های ایران به کشور برای داشتن فرصت کافی برای کنترل پلیسی-امنیتی تهران و محاصره مردم استقبال کننده از آنها، نیز خود گواهی بر این حقایق آشکاری است که همگان در ایران آنرا می دانند. در این میان اطلاعیه دفتر مقام رهبری جمهوری اسلامی، مبتنی بر دعای خیر رهبری برای پیروزی فوتبال‌یست‌ها، که بیانیه آن پس از نتیجه مسامی بازی و نه پیش از آن انتشار یافت(۱)، نشان داد که هراس از مقابله و مقاومت مردم همچنان مهمترین اهرم بازدارنده یورش شکست خورده‌گان انتخابات به جنبش مردم است. راه توده، در همان ساعات اولیه حضور میلیونها ایرانی در روز ۸ آذر، در خیابان‌ها، این شادی ملی و تظاهرات عظیم را رفراندومی ارزیابی کرد، که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را بار دیگر تأیید کرد. این اطلاعیه را، که در داخل همان زمان در داخل کشور تکثیر و توزیع شد، در همین شماره راه توده می خوانید.

ارزیابی روزنامه سلام

روزنامه سلام روز سه شنبه یازدهم آذر در ستون پاسخ ویژه و در ارتباط با تظاهرات و شادی مردم به مناسبت راه یافتن فوتبال‌یست‌های ایران به جام جهانی و خیره سری ارتجاع شکست خورده در انتخابات، که در روزنامه‌های رسالت و جمهوری اسلامی و کیهان با این تظاهرات و شادی مردم به مقابله برخاستند نوشت: «... اینها غافل از آن هستند که مردم در فرصت مناسب و به شیوه‌ای که خود می پسندند، عکس العمل لازم را نشان می دهند، همچنانکه در دوم خرداد این اتفاق رخ داد و مورد دوم در جشن پیروزی ایران در راهیابی به جام جهانی بود... امیدواریم دولتمردان و سران کشور، پیام عامه مردم را در بعد از ظهر شنبه هشتم آذر، درک کرده باشند.»

درانتخابات ریاست جمهوری و... را در نظر داشته باشید. حالا از گزارش گزارشگر "کار" در باره آزادی‌ها بخوانید:

«... به ساحل می‌روم... دوست از آقائی که در کافه کار می‌کند، می‌پرسد عرق نداری؟ وی به اطراف خودش نگاه می‌کند و می‌گوید: بیامورم و بگذارم روی میز؟...»

ما در اینجا می‌دانیم، که این خط تبلیغی بخصوص در خارج کشور بسیار مورد استفاده است. درحالیکه دسترسی و یا عدم دسترسی آزادانه به الکل بیش از آنکه نشان دهنده میزان دموکراسی در یک جامعه و یا اعتقاد به دموکراسی در بین اقلیتی از جامعه باشد، به سنت‌های اجتماعی، روانی، مذهبی و تجربیات شخصی مردم یک جامعه بستگی دارد. من بخاطر ندارم که در زمان شاه هم در تمامی ایران و حتی در میهمانی‌ها و عروسی‌های اکثریت مردم ایران که در شهرهای کوچک، روستاها و حتی در بخش اعظم شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند، در خانواده‌های زحمتکشان شهر و روستا مشروب خواری علنی و عادی بوده باشد. چرا جامعه خودمان را فراموش کرده‌ایم؟ کسی که ادعا می‌کند فدائی و یا توده‌ایست چگونه به خودش حق می‌دهد چنین پدیده‌ای را پیش از آن حدی که هست، جلوه دهد؟ آنهم بعنوان نمونه‌ای از دموکراسی و آزادی!

"آدام شاف" در کتابت "جهان به کجا می‌رود؟" هنگام بحث از موانع موجود بر سر راه پیشرفت فرهنگی جهان سوم به مسائلی اشاره می‌کند، که یک‌کاش همه ما آن را بدقت بخوانیم. او به دو مشکل اشاره می‌کند: یکی پدیده امپریالیسم خبری و فرهنگی که او آنرا "امپریالیسم رسانه‌ای" می‌نامد و دیگری گرایش به "اروپا مداری" در بین روشنفکران جهان سوم. از نظر شاف "اروپا مداری" یعنی اقتباس مسائل و موضوعات فرهنگی جوامع غربی بدون توجه به روند تکامل تاریخی آنها و سعی در پیاده کردن مکانیکی آنها در جوامع کشورهای جهان سوم بدون توجه به بافت فرهنگی آن جوامع و ویژگیهای سنتی و روانی این ملت‌ها. این پدیده را هم در گزارش ویژه "کار" می‌تواند دید. (راه توده: در این مورد می‌توانید همچنین به مقالات «در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس گرایی و دفاع از حقوق انسانی آنها» در کار شماره ۱۶۵ اشاره کرد).

با این شناخت از جامعه، چگونه انتظار داریم، در مقاطع مختلف بازهم اشتباه نکنیم؟

بخش دیگری از گزارش گزارشگر "کار" اختصاص به انتخابات ریاست جمهوری دارد. در این بخش، گزارشگر ویژه "کار"، نظرات آشنایان خود را پیرامون انتخابات ریاست جمهوری می‌نویسد. در این جا نیز گزارشگر با آنکه سعی کرده است نظرات مختلف را در کنار هم ذکر کند و حالتی بیطرف به خود بگیرد، اما در سراسر این بخش از گزارش هم تحریم کنندگان افرادی مصمم، جدی و استوار جلوه داده می‌شوند و شرکت کنندگان درانتخابات افرادی مترلزل که از روی ناچاری و لاعلاجی و برای اینکه کاری کرده باشند، در انتخابات شرکت کردند. روحیه یاس و نا امیدی چنان تبلیغ می‌شود، که باید منتظر شکست قطعی و فوری محمد خاتمی بود! گزارشگر در اینجا و از زبان آنها که در اینجا (داخل کشور) هستند به دفاع از رهبران تحریم کننده در رهبری سازمان اکثریت برخاسته است. او از زبان افراد داخل سعی می‌کند، داخل را پشتوانه رهبری طردنار تحریم در خارج کند! او در این بخش می‌نویسد:

نظر اول: «آقا به روانشناسی جامعه ما مستحب الدوله و ساری قللی خان بیشتر آگاه بودند تا این به اصطلاح صاحب نظران کشورما، شما از یک آخوند، گیرم هم که چند سالی در فرنگ بوده باشد، چه انتظاری دارید؟»

نفر دوم: «نشریات کشور را نگاه کنید، همه جا صحبت از جامعه مدنی، قانونمندی و حاکمیت قانون است و یک نفر هم جرات ندارد سؤال کند پس چه چیز تا به امروز در جامعه حاکم بوده؟»

نفر سوم: «ما که خودمان مستقلانه تصمیم گرفته و پای صندوق نرفتیم. اگر هم سازمان می‌گفت بروید رای بدهید، من در خانه می‌ماندم، ولی از اینکه سازمان راست نزده خوشحالم... مهم آنست که اجازه ندهیم اینها (مخالفان تحریم) دست بالا را بگیرند. این تفکرات فاجعه بار بوده و می‌تواند باشد.»

نظرات فوق را مقایسه کنید با کلماتی که در گزارش "کار" از زبان هواداران شرکت درانتخابات و مخالفین تحریم منتشر شده است:

نفر اول: «بی انصافی مطلق است، اگر بگوئیم آخوند با آخوند فرقی ندارد... ولی این که این سیستم از خاتمی چه بسازد مسئله دیگری است.»

نفر دوم: «... هرچند که به نظر من می‌توان درانتخابات شرکت کرد و رای سفید در صندوق انداخت.»

نفر سوم: «... می‌دانی که بدون امید زندگی کردن یعنی چه... خاتمی یک قرص ضد افسردگی بود، جامعه امید وار گشته...»

"جهانی شدن" سرمایه داری

به چه مفهوم است ؟

الف. آذرنک

ارائه درکی دقیق از "جهانی شدن"، ضرورت تدقیق مرزهای انکار ناپذیر میان نیروها و سازمان‌های متنوع طیف "چپ" در شناختشان از جهان و صف آرایی‌های نوین است. این امر بدان دلیل ضروری است که سرمایه داری جهانی در تبلیغات خود، اکنون بیشترین بهره‌برداری را از نظریه "جهانی شدن" در توجیه سیاست‌های نولیبرالی و در جهت خلع سلاح ایدئولوژیک می‌کند.

در ایران نیز وضع به همانگونه است که در سراسر جهان است. طیف راست حاکم از نظریه جهانی شدن در توجیه سیاستهای اقتصادی نولیبرالی و تضعیف جنبش عدالت خواهانه مردم بیشترین دفاع را می‌کند، زیرا بیشترین بهره را از آن برده است؛ این درست است که آنها از نظریه "دوب شدن در ولایت فقیه" دفاع می‌کنند، اما واقعیت آنست که آنها خواهان دوب شدن در نظریه "جهانی شدن" هستند؛ در عین حال که طیف راست مهاجر نیز از این نظریه دفاع می‌کند، در اپوزیسیون چپ ایران نیز هستند نیروهایی که هویت باخته و مرعوب حوادث سالهای اخیر، از این نظریه با کم و کاست جانی دفاع می‌کنند؛ همین طیف با دستاویز قرار دادن نظریه "جهانی شدن" عملاً مبارزه ضد امپریالیستی را بیهوده تشخیص داده و اصولاً مبارزه طبقاتی را منکر می‌شوند؛ قبول هژمونی سرمایه داری و پذیرش انفعال، ابتدائی ترین و مشهود ترین نتیجه‌ایست که از قبول این هژمونی در این سازمان‌ها می‌توان مشاهده کرد. پیش از پرداختن به تبلیغات سرمایه داری در این مورد، استخراج عناصر تشکیل دهنده "جهانی شدن" از درون این تبلیغات ضروری به نظر می‌رسد.

"لوموند دیپلماتیک" می‌نویسد: «بدنبال انقلاب تکنولوژیک اطلاعاتی... تولید از یک رشد جهشی برخوردار شده است. جهانی شدن چشمگیرترین تغییر در بخش اقتصادی است... که عمدتاً شامل بخش مالی است که حاکمیت خود را بر کل اقتصاد برقرار می‌کند. بازارهای مالی، اکنون در وضعی قرار دارند که می‌توانند خواست‌ها و قوانین ویژه خود را به دولت‌ها تحمیل کنند... دو انقلاب پیش‌شمرده این پرسش را مطرح می‌سازد که قدرت در جامعه از آن کیست؟ (۱)»

ویلیام رایبنسون یکی از چپ‌های "پست مدرن" آمریکایی طی مقاله‌ای که ترجمه آن در روزنام "سلام" نیز منتشر شده است، ادعا می‌کند: «... طی چند دهه اخیر، جهان از وضعیتی که در آن کشورها در فرایند مبادله و جریان سرمایه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند به روندی گام گذاشته‌اند که جهانی شدن فرایند تولید نام گرفته است. چند موج انقلاب علمی و فنی که پس از جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست ماهیت فرایند تولید صنعتی و بورژوازی نقش نیروی انسانی را دگرگون ساخت. در اقتصاد تجدید سازمان یافته جهانی، کشورهای ثروتمند شمال، هرچه بیشتر به تکنولوژی، اطلاعات و خدمات در "کارخانه جهانی" متکی می‌شوند. اکنون دیگر سرمایه می‌تواند در جستجوی ارزاترین نیروی کار و مساعدترین شرایط برای چرخه تولید و توزیع به سراسر جهان حرکت کرده و مرزهای ملی را در نوردد. موتور محرکه اقتصاد جهانی، سرمایه ماوراء ملی است که توسط طبقه ماوراء ملی نخبگان بهره‌مند از شعور طبقاتی در کشورهای مرکز اداره می‌شود.» (۲)

نشریه "کار"، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ساکتریتد که با توجه به اعتقادات و آرمان‌های اکثریت اعضا و هواداران این سازمان بایستی مدافع و مبلغ اندیشه‌های سوسیالیستی باشد، تبلیغات سرمایه داری جهانی را چند گام نیز به جلو رانده و از تکوین "دهکده جهانی" می‌نویسد: «عصر انفورماتیک، روند جهانی شدن سرمایه را طی سال‌های گذشته شتاب و ابعادی بخشیده است که در تاریخ جوامع سرمایه داری بی نظیر است. بانک‌ها و بازارهای مالی پیش از سایر شاخه‌های نظام سرمایه داری از "دهکده جهانی"

سود برده‌اند... با ادغام سرمایه‌های بانکها تعداد معدودی "بانک‌های فرا منطقه‌ای" باقی خواهند ماند که محدوده فعالیت آنان "دهکده جهانی" است. اگر تا امروز بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دولت‌های ثروتمند منبع اصلی پرداخت وام به کشورهای جهان سوم بودند، اینک بالاترین میزان سرمایه گذاری را "بانک‌های فرا منطقه‌ای" بر عهده دارند. این بانک‌ها فارغ از هر گونه تعهد اخلاقی و سیاسی در پروژه‌هایی سرمایه گذاری می‌کنند که تنها "سود سرشار" توجیه کننده آن است.» (۳)

[گویا از نظر نشریه "کار" انگیزه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دولت‌های ثروتمند از اعطای وام به کشورهای جهان سوم، تعهد اخلاقی و سیاسی بانکداران بوده است و نه کسب سود سرشار]

در همان نشریه "سهراب مبشری" جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری را پدیده‌ای نوین دانسته و براین اساس تحلیل لنینی از امپریالیسم و تشکیل انحصارات و ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی را مردود اعلام می‌کند. (۴)

در ایران، هواداران نظریه "جهانی شدن" از همه امکانات مطبوعاتی موجود در جهت تبلیغ این نظریه بهره برداری می‌کنند. اسفندیار محمدی در صفحه اقتصادی "سلام" ادعا می‌کند که: «با فروپاشی شوروی و بی اعتبار شدن ایدئولوژی سوسیالیسم مانع عمده‌ای از سر راه روند جهانی شدن اقتصادی و تجارت برداشته شد. ابزارهای جهانی شدن اقتصاد از این قرارند: بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، گفتگوهای گات و هم اکنون سازمان تجارت جهانی، شرکت‌های چند ملیتی، تکنولوژی ارتباطات و پس از جنگ سرد منطقه گرائی اقتصادی.» (۵)

مهدی تقوی در "اطلاعات سیاسی و اقتصادی" می‌نویسد: «جهانی شدن اقتصادها و بازارهای مالی، یک واقعیت است و در صورت عدم وقوع رویدادهای مخرب شاید رویدادی غیر قابل برگشت نیز باشد. بنابراین باید آن را درک کرد و دلائل وجود آنرا مشخص ساخت. علت اصلی، نوآوری‌های صورت گرفته در زمینه ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات است.» (۶)

بطور خلاصه، نظریه "جهانی شدن" آنچنانکه از جانب مبلغین دیرین سرمایه داری از یک طرف و چپ‌های دیروز و رفرمیست‌های شرمگین امروز سرمایه داری از طرف دیگر عنوان می‌شود ادعا می‌کند که در دو دهه اخیر بعثت پیشرفت‌های ارتباطاتی و تکنولوژیک، آنچنان تغییراتی در ماهیت روابط اقتصادی بین اقتصادهای ملی صورت گرفته است، که دیگر ویژه گی‌های ملی توسعه اقتصادی اهمیت خود را از دست داده و استراتژی‌های ملی مدیریت و اداره اقتصاد از نظر تاریخی فاقد کار برد بوده و مردودند. براساس این نظر "جهانی شدن" موجی است نوین که مرزهای ملی را در نوردیده و هیچکس را یارای مقابله با نیروهای تغییر دهنده آن نیست. مبلغین این نظریه معتقدند که فرامیلتی‌ها و موسسات مالی سرمایه داری جهانی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نهایتاً همانگی را به همه ملت‌ها تحمیل خواهند کرد. در نتیجه هیچ ملتی را از این سرنوشت گریزی نیست و یا به گفته مارگارت تاجر "انتخاب دیگری وجود ندارد."

"جهانی شدن" پدیده‌ای به قدمت سرمایه داری

چنانکه نشان داده خواهد شد، شواهدی مبنی بر بین المللی شدن نسبتاً فزاینده بخش‌هایی از اقتصاد سرمایه داری در دهه‌های اخیر وجود دارد. ولی برخلاف ادعای مبلغین نظریه "جهانی شدن"، این تحولات پدیده نوینی در تاریخ اقتصاد سرمایه داری نبوده، بلکه یکی از ویژگیهای دوران تاریخی است که از اواسط قرن نوزدهم میلادی با عمومی شدن تکنولوژی صنعتی آغاز شده و در مقاطع مختلف تاریخی دچار شدت و ضعف شده است. تنها کسانی که حافظه تاریخی به وسعت زمانی عمر یک نسل داشته و یا حساب شده در صدد وارونه جلوه دادن واقعیات تاریخی هستند، از "جهانی شدن" سرمایه داری به مثابه پدیده‌ای نوین دم می‌زنند. سرمایه داری از ابتدا سیستمی جهانی بوده است. اقتصاد سیاسی سرمایه داری امروز در کلیت خود ماهیتاً به هیچوجه جهانی تر از ۱۵۰ سال پیش، آنطور که "مانیفست حزب کمونیست" آنرا توصیف کرده نیست:

«نیاز به یک بازار دائم التوسعه برای فروش کالاهای خود، بورژوازی را به همه جای کره زمین می‌کشاند. همه جا بساید رسوخ کند، همه جا ساکن شود، با همه جا رابطه برقرار سازد. بورژوازی از طریق بهره‌کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورها جنبه جهان وطنی داد و... صنایع را از قالب ملی بیرون کشید. رشته‌های صنایع سالخورد ملی از میان رفته و هر روز نیز درحال از میان رفتن است. جای آنها را رشته‌های نوین صنایع می‌گیرد. رشته‌هایی که مواد خامش دیگر در درون کشور نیست، بلکه از دورترین مناطق کره زمین فراهم می‌شود، رشته‌هایی که محصول کارخانه‌هایش نه تنها

نشان می‌دهند. براساس آمار موجود، چهار دوره متمایز را در تاریخ اقتصاد سرمایه داری و تجارت بین‌المللی می‌توان نشان داد:

۱- دوره اول (۱۹۱۳-۱۸۷۰) دوره گسترش بی‌سابقه جهانی اقتصاد سرمایه داری. مهمترین عوامل موثر در این تحول از نظر تاریخی نوین عبارت بوده‌اند از: عمومی شدن تکنولوژی صنعتی، پیشرفت‌های تکنولوژیک و صنعتی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تمرکز تولید و سرمایه و تشکیل انحصارات، صدور سرمایه، سلطه کامل کشورهای سرمایه داری بر مستعمرات و دسترسی بدون مانع سرمایه داری جهانی به اقتصاد و بازار مستعمرات و سرزمین‌های آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین.

۲- دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۱۴)، دوره افت و عقب‌نشینی تاریخی اقتصاد و تجارت سرمایه داری. دلایل اصلی این تحول تاریخی عبارتند از: انقلاب اکبر و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی در جهان، بحران‌های اقتصادی سرمایه داری در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم، پیروزی کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در تحمیل برنامه‌های تامین اجتماعی به سرمایه داری، تشکیل مجموعه‌ای از کشورهای سوسیالیستی بعد از جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب‌های رهاشی بخش ملی در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه و مصادره سرمایه‌های امپریالیستی در این سرزمین‌ها و اتخاذ استراتژی‌های ملی توسعه اقتصادی از جانب شمار بسیاری از کشورهای جهان سوم در چارچوب برنامه‌های اقتصادی مبتنی بر حمایت از تولیدات داخلی، راه رشد غیر سرمایه داری و سمت‌گیری سوسیالیستی.

۳- دوره سوم (۱۹۸۵-۱۹۷۰)، در این دوره برای اولین بار بعد از جنگ جهانی اول، نسبت تجارت و صادرات به تولید ناخالص ملی در کشورهای سرمایه داری و حجم تجارت خارجی در جهان رو به افزایش نهاد. عمده‌ترین عوامل موثر در این چرخش عبارتند از صدور سرمایه دولتی-انحصاری کشورهای سرمایه داری رشد یافته به کشورهای در حال رشد از طریق بخش‌های حکومتی و اعتبارات و وام‌های ترجیحی و تجاری دو و چند جانبه، رها کردن سیاست‌های اقتصادی "جایگزین کردن واردات" و اتخاذ سیاست تولید برای صادرات از جانب شماری از کشورهای در حال رشد، و افزایش بهای نفت، میزان بیست برابر و انتقال نهایی میلیاردها دلار درآمد نفتی کشورهای صادر کننده نفت به اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری!!

۴- دوره چهارم (از ۱۹۸۵ به بعد)، در این دوره حرکت سرمایه و کالا در جهان از آنجانب آزادی برخوردار شده‌است که یاد آور شرایطی است که قبل از جنگ جهانی اول وجود داشت. دلایل اصلی این دگرگونی اضافه بر نتایج تغییرات سالهای ۱۹۸۵-۱۹۷۰ عبارتند از تحمیل مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی به کشورهای بدهکار جهان سوم در چارچوب سیاست‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، استقرار مجدد سرمایه داری در شوروی سابق و شماری از کشورهای سوسیالیستی اروپا، در نتیجه در دهه اخیر سرمایه داری مجدداً به سواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف سرزمین‌های پهناوری دست یافته که بعد از جنگ جهانی اول عمدتاً از دسترس غارتگرانه به آنها محروم شده بود.

بخشی از طیف چپ ایران در مهاجرت، چشم‌ها را بر واقعیات فوق بسته و بدون هیچگونه بررسی نقادانه، تبلیغات سرمایه داری پیرامون "جهانی شدن" و همه مفروضات ایدئولوژیک شکل دهنده آنرا پذیرفته‌است. از نظر این بخش و در نتیجه "دترمینیسم تکنولوژیک" حاکم بر جهان بینی آن، "جهانی شدن" نتیجه حتمی و غیر قابل برگشت توسعه تکنولوژیک بوده و روندی است مستقل از خواست‌انسانها و سیاست‌های مشخص طبقاتی.

بررسی "دترمینیسم تکنولوژیک" موضوع نوشته جداگانه‌ای خواهد بود. در اینجا لازم به یاد آوری است که این گرایش نظری به هیچوجه بدیع نبوده و ریشه در نظراتی دارد که از اوایل دهه ۶۰ قرن بیستم، بوسیله نویسندگانی مانند "دانیل بل"، "والتر روستو" و "ریچارد آرون" در مقابله با سوسیالیسم علمی عنوان شده‌اند. آنچه که جدید است، نوع عامیانه و خیابانی آن است، که همه روزه مجلات، روزنامه‌ها و رسانه‌های تحت کنترل سرمایه داری با هدف انکار تاریخ و انفکاک زمان، مکان و تجربه تاریخی، ادعا می‌کنند انقلاب در ارتباطات باعث جهانی شدن سرمایه داری شده‌است.

واقعیت این است که اختراع نسبتاً ساده‌ای مانند کشتی بخار، نقش بسیار مهمتری در بین‌المللی شدن اقتصاد سرمایه داری و تجارت داشته‌است تا اختراع کابل‌های نوری، بدون تردید در اثر انقلاب در ارتباطات سرمایه مالی به راحتی از مرزهای ملی می‌گذرد، ولی سیال بودن سرمایه مالی پدیده‌ایست قدیمی. "کینز" در توصیف حرکت آزاد سرمایه مالی و بین‌المللی شدن زندگی اجتماعی و اقتصادی در سالهای قبل از جنگ جهانی اول و دهه‌ها قبل از تحولات اخیر در ارتباطات چنین می‌نویسد:

در کشور معین، بلکه در همه دنیا به مصرف می‌رسد. بجای نیازمندیهای سابق، که با محصولات صنعتی محلی ارضاء می‌گردید، اینک حوائج نوین بروز می‌کند که برای ارضاء آنها محصول ممالک دور دست و اقالیم گوناگون لازم است. جای عزلت جویی ملی و محلی کهن و اکتفا به محصولات تولیدی خودی را رفت و آمد و ارتباط همه جانبه و وابستگی همه جانبه ملل با یکدیگر می‌گیرد. وضع در مورد تولید معنویات نیز همانند وضع در مورد مادیات است. ثمرات فعالیت معنوی جداگانه به ملک مشترکی مبدل می‌گردد. بورژوازی... خلاصه آنکه جهانی همشکل و همانند خویش می‌آفریند... (۷)

اهمیت ارزیابی "مانیفست" از ماهیت جهانی اقتصاد سرمایه داری در این است که قبل از پیشرفت‌های تکنولوژیک و صنعتی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم صورت گرفته است. پیشرفت‌هایی مانند ایجاد خطوط تلگراف زیر دریایی، کشتی بخاری اقیانوس پیما، اختراع رادیو، کشف نیروی برق، یافتن شیوه نوین تولید فولاد، استخراج نفت و غیره. پیشرفت‌هایی که در مقیاس تاریخی بدون تردید نقش بیشتر و مهمترین از پیشرفت‌های اطلاعاتی سالهای اخیر در گسترش جهانی اقتصاد سرمایه داری داشته‌اند.

مهمترین تغییر کیفی در ماهیت اقتصادی سرمایه داری نه در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیک و صنعتی اوایل قرن بیستم، بلکه در اثر تناقضات درونی آن و در پی تبدیل شدن سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری شکل گرفت. لنین برای اولین بار، مشخصه‌های این مرحله کیفیتاً نوین سرمایه داری را چنین توصیف می‌کند:

۱- تمرکز تولید و سرمایه و تشکیل انحصارهایی که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می‌کنند ۲- درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشی مالی براساس این سرمایه مالی ۳- اهمیت بسیار جدی صدور سرمایه، متمایز از صدور کالا ۴- تقسیم بازار جهانی بین اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی سرمایه داران

لنین در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" پس از ارائه جدولی پیرامون میزان سرمایه‌ای که به کشور انگلستان، فرانسه، آلمان قبل از جنگ جهانی اول در کشورهای دیگر به کار انداخته بودند می‌افزاید: «از روی این جدول مشاهده می‌کنیم که صدور سرمایه فقط در آغاز قرن بیستم توسعه عظیمی یافته است. پیش از جنگ سرمایه‌هایی که به کشور عمده در خارجه بکار انداخته بودند، به ۲۰۰ میلیارد فرانک می‌رسید...» (۹) این مبلغ به نرخ جاری از مجموعه سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای عضو "سازمان همکاری اقتصادی و توسعه" در پایان قرن بیستم افزون تر است.

جهانی شدن یا نوسان تجارت؟

سالنامه‌های آماری کشورهای عمده سرمایه داری نشان می‌دهند که علیرغم افزایش سالهای اخیر در میزان تجارت کالا و صدور سرمایه از این کشورها، هنوز نسبت صدور سرمایه به تولید ناخالص ملی و نسبت تجارت بین‌المللی به تولید ناخالص ملی در این کشورها از میزان قبل از جنگ جهانی اول کمتر است. بعنوان نمونه، نسبت صدور سرمایه به تولید ناخالص ملی در انگلستان که طی سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۴ حدود ۶۶ درصد بود، در سالهای ۸۶-۱۹۸۲ به ۱ درصد تنزل کرد.

همچنین نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص ملی برای کشورهای فرانسه، آلمان، ژاپن، هلند، انگلستان و آمریکا که در سال ۱۹۱۲ به ترتیب برابر ۳۵٫۴، ۳۱٫۱، ۳۶٫۱، ۴۴٫۷ و ۱۱٫۴ درصد بود، در سال ۱۹۵۰ به ۲۱٫۲، ۲۰٫۱، ۱۶٫۹، ۳۶٫۷ و ۷ درصد و در سال ۱۹۷۰ به ترتیب به ۲۹٫۲، ۳۰٫۲، ۱۸٫۳، ۳۹٫۳ و ۱۰٫۵ درصد تغییر کرد.

نسبت صادرات به تولید ناخالص ملی، یکی دیگر از شاخص‌هایی است که می‌تواند روند واقعی جهانی شدن تجارت را نشان دهد. این شاخص که برای چهار کشور انگلستان، آمریکا، مکزیک و ژاپن در سال ۱۹۱۳ به ترتیب برابر ۱۷٫۷، ۳۷٫۲، ۱۰٫۸ و ۲۴ درصد بود، در سال ۱۹۵۰ به ۱۱٫۴، ۳۱٫۵ و ۲۳٫۳ درصد و در سال ۱۹۷۳ به ترتیب به ۱۴٫۵، ۲۲٫۷ و ۷ درصد و در سال ۱۹۹۲ به ترتیب به ۱۲٫۴، ۸٫۲، ۶٫۴ و ۱۲ درصد تغییر کرد.

نسبت مورد نظر برای این چهار کشور نشان می‌دهد که اقتصاد انگلستان در سال ۱۹۹۲ کمی بیشتر از ۱۹۱۳ جهانی شده و در مقابل اقتصاد مکزیک در سال ۱۹۱۳ بیشتر از ۱۹۹۲ جهانی بوده‌است. از طرف دیگر میزان صادرات به تولید ناخالص ملی برای ژاپن که به غول تجارت معروف است، در سال ۱۹۹۲ اندکی بیشتر از صادرات انگلستان در سال ۱۹۵۰ بوده‌است. (۹)

این داده‌های آماری غیر قابل انکار، دلالت بر ظهور "پدیده نوین" جهانی شدن تجارت نداشته، بلکه ادواری و نوسانی بودن ماهیت تجارت جهانی را

برابر خود دارند، در این یافته‌اند که به تبلیغات دولت‌های سرمایه داری تاسی جسته و همصدای فریاد کنند که جهان تغییر کرده و اقتصاد سرمایه داری برای اولین بار جهانی شده‌است.

توده‌های مردم و "جهانی شدن"

از نظر هواداران سوسیالیسم علمی "جهانی شدن" یعنی:

- بسط سیستماتیک سرمایه انحصاری ورای مرزهای ملی در جستجوی بازار، منابع مواد خام و کارگران؛
- بهانه‌ای برای کاهش دستمزدها، اخراج هزاران کارگر، کاهش بودجه خدمات اجتماعی و رفاهی و خلع سلاح هرگونه مخالفتی در برابر سرمایه داری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری؛
- بهانه‌ای جهت تحمیل مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی به کشورهای بدهکار جهان سوم و تسلط نواستعماری بر این کشورها و عقب نشاندن جنبش‌های استقلال طلبانه ملی در جهان؛

- و بالاخره بهانه تسلیم طلبی و رها کردن هر نوع مبارزه علیه سرمایه داری. با چنین تعریف و درکی از "جهانی شدن" است که اهمیت اتحاد زحمتکشان و نیاز آنها به عمل در چارچوب یک برنامه حداقل برای ایجاد یک بسیج جهانی بیشتر درک می‌شود. یعنی همان اندیشه‌ای که در کنفرانس اخیر سندیکاها کارگری در "هاوانا" نیز بدان توجه شد.

تاکید بر ضرورت جهانی شدن مقاومت و مبارزه زحمتکشان از جانب شرکت کنندگان در کنفرانس هاوانا، هیچگونه قربانی با نظر انحرافی که مبارزه موثر بر ضد سرمایه داری تنها از طریق سازماندهی بین المللی امکان پذیر می‌داند، ندارد. داشتن دیدگاه انترناسیونالیستی برای هواداران سوسیالیسم علمی، همچنان ضروری و حیاتی است. هیچ برنامه سوسیالیستی بدون بیان و تاکید بر همبستگی طبقه کارگر بی توجه به مرزهای ملی، قابل تصور نیست. اما صحنه اصلی سازماندهی مبارزه و در واقع تنها کانال انتقال به مبارزه بین المللی، هنوز هم صحنه‌ای ملی است. تاکید بر اهمیت وحدت زحمتکشان و نیاز به عمل در چارچوب یک برنامه حداقل با توجه به این واقعیت است که سرمایه کماکان در روند مبارزه با خواست‌های طبقه کارگر و زحمتکشان، از شیوه تفرقه افکنی و تقسیم استفاده می‌کند. ایجاد پراکندگی در صفوف طبقه کارگر همیشه بخشی از ماهیت سرمایه داری بوده‌است. دقیقاً به همین دلیل پیشبرد سیاست طبقاتی به سود زحمتکشان پیوسته منوط به ایجاد وحدت از درون اختلافات عدیده بوده‌است. این بدان معنی است که در سازماندهی زحمتکشان از عمده کردن غیر عمده پرهیز کرده و به ویژه گی‌های فرهنگی، روانی و سنتی بخش‌های مختلف طبقه توجه شود.

در شرایط تهاجم گسترده سرمایه داری، عمده توان سازمانی چپ بایستی صرف بنای سیاست واحد طبقاتی در سطح ملی شود. این همان سیاستی است که اکنون توده‌ای‌ها با تمام توان خویش در جامعه ایران و در داخل کشور آنرا پیگیری می‌کنند!

پی نویس‌ها

- ۱- "پایان دیکراسی" لوموند دیپلماتیک، ماه مه ۱۹۹۷
- ۲- ویلیام رابینسون "دیکراسی مردمی در برابر دیکراسی نخبگان" سلام ۱۵ و ۱۷ شهریور ۷۶
- ۳- "کار" شماره ۱۶۸
- ۴- "کار" شماره‌های ۱۴۹ و ۱۵۰
- ۵- اسفندیار محمدی، در "جهانی شدن تجارت" سلام ۱۲ تیر ماه ۷۶
- ۶- "مهدی تقوی" در "جهانی شدن بازارهای مالی و تئوسین سیاست‌های اقتصادی" اطلاعات سیاسی و اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۵ ص ۱۳۸
- ۷- مارکس و انگلس، "مانیفست حزب کمونیست" ترجمه فارسی، چاپ اداره نشریات زبان‌های خارجی، پکن ۱۹۷۵ ص ۴۱-۴۰
- ۸- لنین "امپریالیسم بنشابه بالاترین مرحله سرمایه داری" ترجمه منتخب آثار، یک جلدی ص ۴۱۴
- ۹- "آنگوس مدیسون"، بازبینی اقتصاد جهانی ۱۹۹۲-۱۸۲۹، چاپ سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، پاریس ۱۹۹۵
- ۱۰- جهت ارزیابی مشروح از این دوره نگاه کنید به "ن.آ. سیمونیا" سرنوشت سرمایه داری در خاور" ترجمه برزگر، انتشارات ارانی، ۱۳۷۶ ص ۱۸۷-۱۶۶
- ۱۱- "جان مینارد کینز" در "نتایج اقتصادی صلح" چاپ پنگوئن ۱۹۸۸ ص ۱۱
- ۱۲- جهت اطلاع از ماهیت ملی فرامیلتی‌ها، نگاه کنید به "یورش بی‌رحم سرمایه در جهان معاصر" راه توده شماره ۵۳

(بقیه در ص ۳۰)

«افرد ساکن لندن می‌توانست، درحالی‌که در بستر چای صبحگاهی اش را می‌نوشید، با تلفن از سراسر جهان انواع محصولات را به میزانی که مناسب می‌دید، سفارش داده و منطقاً انتظار تحویل فوری آنها را دم در خانه‌اش داشته باشد. او در همان لحظه و از همان طریق می‌توانست سرمایه اش را در منابع طبیعی و موسسات جدید در هر گوشه جهان به کار انداخته و بدون مشکل و حتی زحمت، در ثمرات و سود احتمالی آن سهیم شود. او در صورت تمایل می‌توانست فوراً وسایل ارزان و راحت انتقال به هر کشور و یا اقلیم را بدون گذرنامه و یا هرگونه تشریفات بدست آورد... اما مهمتر از همه، از نظر او چنان وضعی عادی، مطمئن و همیشگی بود... بین المللی شدن (زندگی اجتماعی و اقتصادی) تقریباً کامل شده بود...» (۱۱) البته توفان‌های اجتماعی و بحران‌های اقتصادی بعد از جنگ جهانی اول، نشان دادند که بین المللی شدن اقتصاد سرمایه داری و تجارت ابداء وضعی عادی، مطمئن و همیشگی نبود.

"جهانی شدن" و ماهیت دولت

نظریه "جهانی شدن" ادعا می‌کند که رابطه معکوس بین "بین المللی شدن" اقتصاد سرمایه داری و اهمیت و قدرت دولت وجود دارد که براساس آن جهانی شدن بیشتر تجارت، به کاهش نقش دولت انجامیده و در نتیجه آن تئوری مارکسیستی دولت اعتبار علمی خود را از دست داده‌است. براساس این تبلیغات، با جهانی شدن بیشتر سرمایه توانایی و نقش دولت کاهش یافته و همزمان با پراکندگی طبقه کارگر، قدرت سیاسی به یک طبقه جدید سرمایه دار فرامیلتی منتقل شده‌است.

درست است که شرکت‌های عظیم فرامیلتی در سطح جهانی فعال بوده و نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی از منافع جهانی سرمایه حمایت می‌کنند، ولی این به معنای ظهور یک طبقه جدید سرمایه دار فرامیلتی نیست. سرمایه گذاری مستقیم جهانی و فعالیت فرامیلتی سرمایه از اواخر قرن نوزدهم وجود داشته‌است و بسیاری از بزرگترین شرکت‌ها از ابتدای تأسیسشان فرامیلتی بوده‌اند؛ ولی هنوز شعبات خارجی فرامیلتی‌ها فقط ۱۵ درصد از تولید صنعتی جهان را تولید کرده و ۸۵ درصد بقیه بوسیله شرکت‌های محلی در منطقه جغرافیایی تحت کنترل دولت ملی، تولید می‌شود. (۱۲)

در این زمینه آنچه که نظریه "جهانی شدن" سعی در پنهان کردن آن دارد، این واقعیت است که در عمل جهانی شدن سرمایه مستلزم وجود دولت است. بطور ساده، دولت طبقاتی تنها مجرائی است که از طریق آن سرمایه به بازار جهانی راه پیدا می‌کند. برای اثبات این نکته در اینجا نیازی به بازگو کردن تئوری مارکسیستی دولت نبوده و مقایسه استعمار قدیم و استعمار نو به اندازه کافی روشنگر خواهد بود.

قبل از انقلاب اکتبر و در سیستم استعماری قدیم، هیچ مانع موثر "ژئوپولیتیک" در برابر قدرت امپریالیستی وجود نداشت. در آن نظم، حرکت سرمایه ماورا، مرزهای کشورهای سرمایه داری، تنها انتقال روی کاغذ و یا حرکتی الکترونیکی نبود، بلکه حرکتی بود مبتنی بر قوه قهریه و نیروی نظامی. سرمایه تحت حمایت کشتی‌های توپدار، مرزهای ژئوپولیتیک و ملی را در می‌نوردید.

امروزه، ویژه گی اصلی نواستعمار در این است که سرمایه به هر گوشه جهان رسوخ کرده و در این راه از امکانات سرمایه، دولت و حاکمیت سیاسی-طبقاتی محلی استفاده می‌کند. اگر دولت طبقاتی مجرائی است که از طریق آن سرمایه در اقتصاد جهانی شده حرکت می‌کند، به همین دلیل دولت وسیله‌ایست که نیروهای ضد سرمایه می‌توانند از طریق آن جریان‌های حیاتی سرمایه غارتگر خارجی را قطع کنند.

افسانه تنزل نقش و اهمیت دولت در دفاع از منافع ملی از آنرو رونق پیدا کرده که از نظر سیاسی می‌تواند شدیداً مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در اوایل دهه هشتاد، زمانی که دولت‌های سرمایه داری در چارچوب سیاست‌های نئولیبرالی، موانع ملی و قانونی بر سر تجارت و مالیات بین المللی را از میان بر می‌داشتند، جهت متقاعد کردن رای دهندگان و افکار عمومی در پذیرش این تغییر سیاست، بجای بحث پیرامون منافع و مضرات سیاست جدید (بعنوان مثال بهبود سطح زندگی بخش کوچکی از جامعه در مقابل دستمزدها کمتر و بیکاری بیشتر در صنایع دیگر در رقابت جدید جهانی) که نهایتاً توجه را به عواقب مخرب آن معطوف می‌کرد، به این حربه تبلیغاتی متوسل شدند که تغییرات در اقتصاد جهانی، انتخاب دیگری بجز آزادی کامل تجارت باقی نگذاشته‌است. در طیف چپ هم، چه آنهایی که گذشته‌ای افراطی داشته و چه آنهایی که در پی تحولات در شماری از کشورهای سوسیالیستی اروپا بطور کامل از اعتقادات خود دست کشیده‌اند، ساده‌ترین راه فرار از جوابگویی به سئوالاتی را که در

"اکتبر"، کودتا یا یک انقلاب توده ای؟ سازمان حزبی، متناسب با شرایط نوبین!

لنین معتقد بود، که در ضعیف ترین حلقه زنجیر کشورهای امپریالیستی، شکستن نقطه تقاطع جملگی تضادها و در نتیجه پیروزی انقلاب ممکن است [۱].

لنین با توجه به ماهیت مونوپولیستی سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن نتیجه گیری کرد، که ناهماهنگی رشد در کشورهای امپریالیستی، رشد جهشی آنها را تشدید می کند. این امر بنوعی خود نه تنها منشا جنگ های امپریالیستی برای تقسیم جهان در بین آنهاست، بلکه همچنین موجب رشد نامتوازن شرایط انقلابی در این کشورها می شود. هم نظر با کائوتسکی، لنین به این نتیجه رسید، که شرایط انقلابی در دوران گذار از قرن ۱۹ به قرن ۲۰ به روسیه منتقل شده است. کشوری که در آن مسائل حل نشده انقلاب بورژوا دموکراتیک با مسائل سرمایه داری مونوپولی توأم شده بود. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، که همزمان اولین انقلاب در دوران امپریالیسم بود، در تائید این نظرات بود.

روسیه ۱۹۱۷ نه تنها یک کشور عقب افتاده روستایی در برابر جمعی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود، بلکه همچنین یک کشور امپریالیستی بود با نظرات مشخص خود درباره تقسیم جهان و شرکت روسیه در آن. تعداد کارگران در روسیه نسبت به کشورهای دیگر بسیار قلیل بود، اما متمرکز در چند مرکز صنعتی کشور، از جمله در هر دو پایتخت [مسکو و پتروگراد]. در این مراکز که در هر سه انقلاب حوادث تعیین کننده در آنها بوتوق پیوست، آمادگی، آگاهی و سطح سازمان یافتگی طبقه کارگر در جریان انقلاب براتب تعیین کننده تر بود، از نقش روستائیان در سراسر کشور. در بین کارگران پایتخت ها و دیگر مراکز تولید صنعتی از ابتدا در انقلاب ۱۹۰۵ نیز تشکل طبقه کارگر شکل شورایی داشت. در فوریه ۱۹۱۷ این اشکال سازمانی بلافاصله دوباره ایجاد شدند، وضع دو حاکمیتی در کشور از این طریق بوجود آمد. در چنین وضع دو حاکمیتی بود، که دولت بورژوازی تنها تا آن حد امکان عمل داشت، که "شورا"ها - که در ابتدا تحت رهبری منشویک ها قرار داشتند - اجازه می دادند. هم منشویک ها و هم سوسیال رولوسیونرها علاقمند تشکیل شوراها پس از انقلاب فوریه بودند، زیرا تعداد نمایندگان آنها در "دوما"، که دولت موقت برخاسته از آن بود، تحت تاثیر قانون تزاری انتخابات، در برابر نمایندگان بورژوازی شدت کمتر بود.

همزمان روشن بود که موفقیت نهایی تنها زمانی ممکن می شد، که دهقانان نیز در روند انقلابی شرکت می کردند. مالکیت فئودالی و غارت سرمایه داری بزرگ زمین داری، مالکیت سنتی شورایی زمین در روستاها و ایجاد مالکیت های فردی روستایی، سرکوب ملی و ناسیونالیسم رشد یابنده، حاکمیت مستبدانه تزاری و "دوما" با حقوق محدود، که اکثریت آن بر پایه قانون انتخابات در اختیار زمینداران و سرمایه داران بود، اهداف تجاوزگرانه جنگی و یک ارتش میلیونی فاقد وسائل و سازوبرگ و گرسنه، که دیگر نمی دانست برای چه هدفی باید خود را فدا کند، همه این ها جمع آن تضادهایی را تشکیل میدادند که شرایط انقلابی را بوجود می آوردند، که به انقلاب فوریه و سپس اکتبر انجامید.

برداشت لنین درباره امکان شکستن حاکمیت سرمایه داری در ضعیف ترین حلقه آن، در نقطه تقاطع جملگی تضادها، برپایه نظریه امکان ساختمان سوسیالیسم تنها در یک کشور، استوار نبود. انقلاب می بایستی سوکی باشد برای انقلاب های مشابه در دیگر کشورهای شرکت کننده در جنگ، که در آنها جنگ به تشدید نبرد طبقاتی انجامیده بود. سرور و روبوسی سربازان روسی، آلمانی و اتریشی در جبهه ها، اخبار جنبش ملوانان در تابستان ۱۹۱۷ در آلمان، و تیرباران های دسته جمعی سربازان از جنگ خسته شده فرانسوی پیش از انقلاب اکتبر و اعتصاب بزرگ در ژانویه ۱۹۱۸ در آلمان و قیام در نیروی دریایی اتریش-مجارستان بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب [اکتبر] پایه های آن امید واقع بینانه ای بود، که انقلاب های دیگری را پس از اکتبر بشارت می دادند. انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان، مرز یک انقلاب بورژوازی را پشت سر گذاشت، و با اتحاد بین رهبری راستگرای حزب سوسیال دموکرات با نظامیان سلطنت طلب، ناموفق ماند. اما همین انقلاب نیز اولین اندیشه های انتقادی را درباره امکان تداوم انقلاب در روسیه مطرح ساخت. باوجود این در تمام دوران حیات لنین امید برای شکوفایی مجدد روند انقلابی و ازبین رفتن افراد [انقلاب روسیه] ادامه داشت. تزه های «شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیستی» و «بیماری کودکی چپ روی» که مهمترین نوشته ها درباره استراتژی کمونیستی در این دوران هستند، نشان انتظار انقلابات در مدت زمان کوتاه در کشورهای دیگر هستند. لنین تاکید می کرد، که انقلاب اکتبر در چارچوب عمومی آن و نه در اشکال تحقق آن، از قانونیت عمومی برخوردار است [۲].

نظریه ساختمان سوسیالیسم تنها در یک کشور، تعیین مدل جامعه سوسیالیستی بر مبنای تجارب اتحاد شوروی، کم اهمیت تلقی کردن شرایط و تجارب ملی و محلی، درهم آمیزی انترناسیونالیسم با منافع شورینیستی کشور بزرگ در اتحاد شوروی همگی نتایج عدم تحقق انقلابات سوسیالیستی در

بخشی از چپ ایران در توجیه رویگردانی خویش از آموزش سوسیالیسم علمی، این ادعا را مطرح می سازد، که گویا انقلاب اکتبر یک «کودتای بلشویکی» بوده است با سرنوشتی محتوم. نظریه پردازانی از قبیل «بابک امیر خسروی»، «ب کیوان» و دیگران که دیدگاه های خود را در نشریات «کار»، «راه آزادی» و... منتشر می کنند نمونه هایی در این زمینه اند. البته این نظرات در بین برخی از نظریه پردازان مسلمان، از جمله در «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیز طرفدارانی دارد.

اگرچه برخی از این نظریه پردازان معترف هستند، که شناخت پدیده های اجتماعی تنها از طریق شرایط مشخص تاریخی-اجتماعی-اقتصادی و دیگر شرایط داخلی و خارجی زمان وقوع حادثه، ممکن است و در غیراین صورت نمی توان در مورد آنها نظر واقع بینانه ای ابراز کرد، اما آنجا که بحث به این واقعه مشخص می رسد، دیگر «بررسی تاریخی» فراموش می شود! در این حالت است که انقلاب اکتبر «کودتا» و اتحاد شوروی «دیکتاتوری یک طبقه» اعلام می شود.

اکنون در هشتادمین سالگرد اکتبر و در حالی که نیروهای چپ میهن ما در هر مقاله و مصاحبه ای درباره «هویت چپ»، «مرزبندی»، خود را از «چپ سنتی»، «چپ انقلابی»، «مارکسیست های ارتدوکس» و... اعلام می دارند، این پرسش مطرح است، که این حادثه بزرگ قرن حاضر را مارکسیست-لنینیست ها چگونه ارزیابی می کنند؟ آنها چرا آنرا انقلاب می دانند، چه دلایلی برای وقایع بعدی ارایه می دهند، که معتقدند انحراف از اهداف انقلاب بود و چرا اشتباهات تاریخی، یکی از دلایل فروپاشی بود، بدون آنکه بتوان ارتباطی بین آنها با ماهیت انقلاب اکتبر و جای تاریخی-جهانی آن پیدا کرد؟

شرایط تاریخی حاکم بر روسیه و انقلاب کدام بوده و اشتباهات در تحمیل پایان ناموفق این کوشش تاریخی، کدام است؟ در کنفرانس علمی «بررسی نقش انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در تاریخ» که بناسبت هشتادمین سالگرد آن در روزهای اول و دوم ماه مارس ۱۹۹۷ از طرف «بنیاد مارکس-انگلس» در آلمان برگزار شد، «گوتتر یودیک» Günter Judick به توضیح آن «شرایط آغازین» می پردازد، که تحت تاثیر آن انقلاب بوتوق پیوست. او می نویسد: شرایط آغازین برای ساختمان جامعه نو هیچ گاه شرایط دلخواه و ایده آل نبود و هیچ گاه نیز ممکن نشد با بپای کشورهای پیشرفته سرمایه داری حرکت شود و یا حتی از آنها پیشی گرفته شود، تا شرایط مادی ضروری بوجود آید، که بر پایه آنها پرئسیب های نو، سوسیالیستی، ایجاد شوند و ارزش ها و اهداف به واقعیت ملموس تبدیل گردند. تجاوز، شبیخون فاشیستی و جنگ سرد سهم تعیین کننده خود را در این روند ایفا کردند. همچنین علل متعدد ذهنی نیز برای این شکست وجود داشت، از جمله فردگرایی کسانی که خود را عقل کل می دانستند، بجای تحلیل دسته جمعی! تشویق و تبلیغ زیبایدن واقعیات تلخ، بجای تحلیل انتقادی واقعیات! مرکزیت بوروکراتیک، بجای ایجاد تحرک دموکراتیک در جامعه و ترور اندیشه های خواهان برخورد نظرات!

درواقع هم در نظرات لنین درباره تئوری انقلاب نکاتی وجود دارند، که با نظرات مشابه مارکس در انطباق نیستند. بنظر مارکس انقلاب زمانی موفق خواهد بود، که همزمان در چندین کشور پیشرفته تحقق یابد، در حالی که

تاریخ دقیق وقایع شورانگیز ماه‌های بین فوریه و اکتبر نشان می‌دهد، که چگونه لنین با دقت موشکافانه تغییرات در اندیشه و آگاهی کارگران، سربازان و دهقانان را مورد توجه قرار داد، چگونه او با شدت از هر نوع برخورد ماجراییانه جلوگیری بعمل آورد و اقدامات عجولانه برای دستیابی به قدرت را مردود دانست. درعین حال او ضرورت قیام مسلحانه را بلافاصله برجسته ساخت، زمانی که اکثریت نیروهای طرفدار شورا در هر دو پایتخت و در کنگره دوم سراسری شوراها بدست آمد.

زمانی که قدرت شوروی پس از برکناری دولت موقت اعلام شد، از پشتیبانی اکثریت کارگران و سربازان - نه تنها در پتروگراد - برخوردار بود. تمام کوشش دولت کرنسکی و ژنرال‌های قدیمی برای تجهیز بخش‌های از واحدهای ارتش برای دفاع از دولت موقت، با شکست روبرو شد. در درون ارتش نیز تناسب قوا بسرعت بسود بلشویک‌ها عوض شد.

علیه ماهیت دمکراتیک انقلاب اکتبر گفته می‌شود که انقلاب اکتبر نتیجه اقدام مخفی سازمانده شده تحت رهبری یک حزب بوده، درحالی‌که در فوریه یک قیام توده‌ای به پیروزی رسید.

البته، اقدام آگاهانه پیروزی اکتبر را ممکن کرد، اما مگر حزبی که در فوریه ۱۹۱۷ در سراسر کشور کمتر از ۲۰۰۰۰ عضو داشته و رهبری آن در مهاجرت سیاسی بود و یا به سبیری تبعید شده و رهبران آن از ماه جولای دوباره مجبور به فعالیت در خفا شده بودند، می‌تواند توده‌های کارگر و اکثریت سربازان را در پایتخت تحت فرماندهی خود درآورد، بدون آنکه قبلاً اعتماد آنها را بدست آورده باشد؟ بلشویک‌ها اعتماد توده‌ها را به آن نسبت بدست آورده بودند، که دیگر احزاب سوسیالیست بعلت اتحاد با سرمایه و ژنرال‌ها این اعتماد را از دست داده بودند. آنها به توده‌ها امکان دادند، عملاً با تجارب مشخص خود به شناخت از متحدان واقعی خود دست یابند.

آغاز دشواری‌ها

پس از بدست گرفتن قدرت، عملی ساختن خواست‌های توده‌ها آسان نبود. نه متحدان سابق روسیه تزاری و نه آلمان حاضر بودند با شرایط مورد نظر شوروی به صلح بن دهند. اگرچه در جریان انقلاب اکتبر در پایتخت کمترین خون در تاریخ همه انقلابات ریخته شد، ضدانقلاب داخلی و خارجی خود را برای تجاوز آماده ساخت. قرارداد صلح برست-لیتوفسک که با غارت سرزمین‌های بزرگی از کشور شوراها همراه شد، موجب اشتقاق نظرات در دولت و حزب شد. تجاوز و جنگ داخلی در دورانی وسعت قدرت دولتی را به ۱۰٪ سرزمین محدود ساخت. بجای ساختمان جامعه نو، فقر فراگیر، کاهش تولید، در بخش‌هایی به سطح سال‌های ۶۰ قرن گذشته، تحمیل شد. میلیون‌ها نفر قربانی شدند. عقب‌افتادگی اجتماعی و تقسیم جامعه به گروه‌های متخاصم که با هم اختلافات تازیخی داشتند، تشدید شد. همه این وقایع عواملی بودند، که باعث تقویت مرکزیت و نه توسعه دمکراسی شدند. در زمانی کمتر از دو دهه، تجاوز فاشیستی شرایط دردناک جدیدی را تحمیل کرد.

پدیده‌های همراه تجاوز و جنگ داخلی، عبارت بودند از ترور و ضدترور. نبرد برای حفظ قدرت دولتی در نامساعدترین شرایط. حفظ دیسپلین حزبی در این شرایط، باوجود نظرات متفاوت، به امری حیاتی تبدیل شد. اندیشه نظامی‌گری وزن بیشتر یافت. انقلاب مجبور بود برای حفظ خود ارگان‌های حفاظتی در برابر دشمنان داخلی و خارجی ایجاد سازد.

چنین شرایطی ضروری می‌ساخت که پس از پایان شرایط غیرعادی ناشی از جنگ، ایجاد و رشد ارگان‌های دمکراتیک کنترول قدرت دولتی بوجود آید. علت نگرانی‌های لنین در پایان عمرش نسبت به بورکراسی دولتی در شوروی ریشه در شرایط فوق داشتند. تمامی پدیده‌های منفی که بعداً وقوع یافتند، در دوران انقلاب بوجود نیامدند و ناشی از آن نبودند، بلکه بطور عینی، ناشی از برخورد‌های اجتناب‌ناپذیر زمان جنگ و تجاوز و از نظر ذهنی، ناشی از قدرت‌طلبی افراد معین و ادعاهای آنها است. تعویض محتوای دمکراسی شورایی، که به سوسیالیسم صدمه زد، و قدرت خلاقه بسیار ضروری توده‌ها را برای ساختمان سوسیالیسم بی‌اعتبار ساخت و زور و جبر را بجای آن تحمیل کرد و بحث دمکراتیک را نظرات دشمنانه قلمداد کرد، آن عوامل ذهنی دیگری هستند، که در دوران پس از انقلاب و تحت شرایط برآمده شده، تحمیل شدند.

تحت چه شرایطی واقعا ممکن شد که قدرتی که خود را قدرت شوراها می‌نامید، دهها سال در کنگره‌های حزبی حزب حاکم، تقریباً همانند مراسم مذهبی در کلیساها، از ضرورت تقویت قدرت و نقش شوراها بعنوان ارگان حاکمیت کارگران و دهقانان و یا حتی کل خلق صحبت و آنرا اعلام بکند، اما در عمل بوروکراسی حزبی و دولتی توسعه یابد و قدرت شوراها را محدود کند؟

کشورهای پیشرفته سرمایه داری بودند، و نه اهداف اولیه انقلاب اکتبر. آنها عمدتاً نیز تئوری‌های لنینی نبودند، بلکه بدنبال تحمیل دگماتیسم و حق رهبری پلامنازع، که بعداً بوجود آمد به عنوان هدف مطرح شدند [۳].

دومین انتقاد که از سال ۱۹۱۸ تاکنون ادامه دارد، ادعای آنست، که اکتبر نه یک انقلاب دمکراتیک، بلکه کودتای اقلیت علیه اکثریت انقلابی بوده است. دلیل این برداشت را انحلال مجلس موسسان توسط بلشویک‌ها می‌دانند، که در آن سوسیالیست‌ها اکثریت داشتند - ۸۷٪ نمایندگان مجلس موسسان را سوسیال رولوسیونرها، منشویک‌ها و بلشویک‌ها تشکیل می‌دادند -

در ابتدا، نگاهی به آراء بیاندازم، انتخابات که برگزاری آنرا دولت موقت اعلام داشته، ولی آنرا عملی نساخته بود، بلافاصله بعد از اکتبر توسط دولت شوروی عملی شد. منشویک‌ها بکلی نفوذ خود را بجز در گرجستان، از دست دادند. در تمامی مراکز کارگری بلشویک‌ها انتخابات را بردند [۴]. در روستاها آنها سازمان نداشتند، در اینجا سوسیال رولوسیونرها که کاندیداهای آنها در تابستان تعیین شده بودند، انتخاب شدند. در این تاریخ سوسیال رولوسیونرها با کرنسکی در دولت موقت حکومت می‌کردند. این حکومت وظیفه اصلی خود را نه پاسخ به خواست‌های دهقانان، بلکه ادامه جنگ می‌دانست که عمدتاً به قیمت خون دهقانان ادامه داشت. منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها اکثریت را در این زمان در شوراها داشتند، اما اجرای خواست‌های کارگران و دهقانان را به پس از پایان جنگ حواله می‌دادند. این سیاست - چه در روسیه و چه در آلمان - به معنی همکاری با بورژوازی و ارتش سلطنت طلب بود، و نه اتحاد برای برقراری سوسیالیسم.

بلشویک‌ها دمکراسی را با محتوای خواست‌های خلق یکی می‌گرفتند. اکثریت بزرگ کارگران و دهقانان و در راس آنها سربازان خواستار صلح بودند، از جنگ خسته شده بودند، دیگر به رهبران نظامی که ارتش را از یک شکست به شکست دیگر کشانده بودند، اعتماد نداشتند. بعد از انقلاب فوریه لیبرال‌ها (کادات)، منشویکی و سوسیال رولوسیونرها به سربازان می‌گفتند، که شما باید حال برای دفاع از دمکراسی برای تحقق همان اهداف اولیه نظامی به جنگ ادامه دهید. بلشویک‌ها مخالف ادامه جنگ امپریالیستی بودند، خواستار آتش‌بس در تمام جبهه‌ها و صلح بدون تصاحب سرزمین‌های غریبه و خسارت جنگی بودند. اولین قرار قدرت شوروی در اکتبر، خطاب به همه کشورهای داخل جنگ و خلق‌ها، قرار صلح بود. همزمان با آن دولت شوروی در یک اقدام تا آزمون بی‌سابقه تمامی قراردادهای محرمانه روسیه تزاری را انشاء ساخت، که در آن اهداف تجاوزگرانه و تصاحب سرزمین‌های غیر افشا شده و به سربازان نشان داده می‌شد، که آنها برای اهداف چه کسانی به جنگ فرستاده شده بودند و قربانی می‌شدند.

دومین وظیفه در برابر انقلاب، دادن زمین رایگان به دهقانان و برانداختن فئودالیسم و بزرگ‌زمین داری بود. وعده عملی ساختن این خواست را هم منشویکی و هم سوسیال رولوسیونرها اعلام داشته بودند، ولی اجرای آنرا نیز به بعد از پایان جنگ حواله کرده بودند. دهقانان اما نمی‌خواستند بیشتر در انتظار بمانند، در تابستان و پائیز، یعنی پیش از انقلاب اکتبر، تقسیم خودجوش زمین بزرگ‌زمین داران توسط دهقانان آغاز شده بود. اما دولت برای زمین داران وقت قائل شد، تا بتوانند زمین را بفروشند و یا به افراد خانواده خود ببخشند. دولت بحث درباره پرداخت غرامت برای زمین را مطرح ساخت و سربازان را علیه دهقانان به روستاها فرستاد. درعوض دولت برخاسته از انقلاب اکتبر، قرار ملی ساختن زمین و تقسیم بلاعوض آن را بین دهقانان تقدیم کنگره شوراها کرد. این در حالی است که بلشویک‌ها از برنامه ارضی خود به نفع پیشنهادی سوسیال رولوسیونرها صرف نظر کردند.

زمانی که نمایندگان سوسیال رولوسیونر در مجلس موسسان علیه قرار دولت شوروی رای دادند و از کارپایه قرارداد حق زحمت‌کشان در بحث درباره قانون اساسی، آنها علیه برنامه خودشان رای دادند، به نفع برنامه خودشان دست زدند، که اجرای آنرا توده‌های دهقانی خود بدست گرفته و عملی می‌کردند.

بر اثر عملی ساختن خواست‌های اصلی دمکراتیک درباره صلح، زمین و نان و برقراری کنترول کارگران در مراکز تولیدی، بلشویک‌ها اعتماد توده‌ها را بدست آوردند و توانستند اکثریت خود را در شوراها تضمین کنند. لنین ثابت کرد، که حتی اجرای اهداف انقلاب دمکراتیک از طرف دولت موقت ممکن نیست و تحقق آنها تنها با بدست گرفتن قدرت توسط شوراها ممکن می‌گردد. بدست آوردن این اعتماد شرایط ضروری برای تنظیم اهداف دورتری را در جهت تغییرات بسوی سوسیالیسم ممکن ساخت. سرعت تحقق این اهداف بزودی نه در چارچوب برنامه مورد نظر لنین، بلکه تحت تاثیر اقدامات ضدانقلاب تعیین شد.

اکثريت قرار داشت. به عبارت ديگر در جريان اين ماه ها تصميمات بغرنجی بطور دمکراتیک گرفته شد، که در جريان آن ارگان های متعددی شرکت داشتند. بحث ها تا روشن شدن همه جوانب موضوع دنبال شدند، اما پس از تصميم گيری، همه به دفاع از آنها پرداختند. قدرت بلشویکی در اين امر نهفته بود. ناگفته نماند که متحدین بلشویک ها، سوسیال رولوسیونرهای چپ نیز بر سر تصميمات پراهمیت همین گونه عمل کردند. بدون اين ساترلایزم دمکراتیک، پیروزی انقلاب اکتر بر غیرممكن می بود.

جنگ داخلی و تجاوز خارجی اندیشه مرکزیت را تقویت کرد و ارایه بحث دمکراتیک را ناممكن ساخت. با وجود اين درباره مسائل مهم کنگره های حزبی برگزار می شد و به همین منظور کنگره های انترناسیونال کمونیستی برگزار شدند، که در جريان آنها نظریه های متفاوتی به بحث گذاشته شدند. تنها در جريان جنگ داخلی، در جريان بحث های داغ درباره "سیاست نوین اقتصادی"، درباره چگونگی رهبری اقتصاد که در جريان آنها فراکسیون های بسته ای در برابر یکدیگر قرار داشتند، حزب در کنگره دهم خود ایجاد فراکسیون را در حزب ممنوع اعلام داشت. نشین این تصویب را به خاطر وضع بحرانی و بشدت غیرعادی کشور شوراهای ضروری دانست، در عین حال که اعلام داشت، که درباره مسائل پراهمیت بحث علنی در حزب باید ادامه یابد.

عمل مشترک پس از پایان بحث، غیردمکراتیک نیست. اما این پرسش که چه زمانی ممنوعیت فراکسیون به ممنوعیت بحث تبدیل شد، چگونه و از چه زمانی مصوبات دیگر قبلاً به بحث گذاشته نشدند، بلکه از طریق دستگاه حزبی مورد اجرا در آمدند، چرا ممکن شد، که نظرات متفاوت و تالی های دیگر به عنوان نظرات دشمنانه مهر بخورند، بحث غیرممكن گردد، مبارزان راه مشترک به عنوان دشمن تلقی و اعلام شوند و توسط ارگان های غیرقابل کنترل دولتی مورد تعقیب قرار بگیرند و ازین برده شوند، همه این پرسش ها را نمی توان بعقل پرنسیب ساترلایزم دمکراتیک پاسخ داد، برعکس علل این وقایع را باید در از بین بردن و دگر دینی این اصل جستجو کرد [۵].

در این مورد باید به یک نکته دیگر نیز توجه داشت. برای کمونیست ها و تاریخ نویسی آنان نمونه وحدت عمل حزب در جريان انقلاب اکتر از اهمیت مرکزی برخوردار بود. شکست انقلاب نوامبر آلمان و شکست دیگر جنبشهای انقلابی در کشورهای دیگر بعقل نداشتن همان ویژگی بلشویکی این احزاب ارزیابی می شد. نکات دیگر، مثلاً درباره شرایط متفاوت در مورد برقراری صلح و یا کمبود مواد غذایی متفاوت در کشورهای مختلف در این روند کمتر با ارزش تلقی شدند. پریها دادن یکطرفه بسود پرنسیب های حزبی نسبت به عوامل دیگر حاکم شد، به ویژه پس از "بلشویکی کردن" احزاب کمونیستی دیگر.

گوتر یودیک در خاتمه اضافه می کند: بنظر نگارنده امروز نیز وجود یک حزب طبقاتی با اهداف انقلابی برای طرد سیستم حاضر ضروری است. اما فعالیت موفق چنین حزبی نمی تواند عمدتاً از طریق اشکال کلاسیک سازمانی حزب بدست آید، بلکه به این منظور باید به ارزیابی وسیع سیاسی و اجتماعی شرایط حاکم، که از درون آن نتیجه گیری های ضروری برای شکل سازمانی حزب ممکن می گردد، پرداخت.

[۱] آنتونیو گراسی در «انقلاب علیه "کاپیتال"» در دفاع از انقلاب اکتر و در رد این نظر که اقدام اراده گرایانه بلشویک ها در تضاد است با نظرات مارکس درباره وقوع انقلاب سوسیالیستی در جامعه پیشرفته سرمایه داری، می نویسد: «در واقع هم انقلاب برخلاف "کاپیتال" مارکس و برداشت سوسیال دمکراتیک از این نظرات وقوع یافت. با وجود این درستی آن نباید تردید داشت، زیرا تحقق تاریخ را نباید پیچیدن یک نسخه از پیش آماده شده تیوریک تصور کرد».

قانونمندی ها در تاریخ همیشه بصورت جهت و تمایل عمومی و نه اشکال خلک و مزه حاکم است. نشین از آن صحبت می کند، که انقلاب مزه و یک دست هیچ کاه در طول تاریخ بوقوع نپیوسته است.

[۲] نادرستی این نظر که چگونگی وقوع انقلاب اکتر در روسیه را مدلی عام برای تمام انقلابات باید بدبرفت، و با "مدل" ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی، مدل عام برای سوسیالیسم بطور کلی دانستن، نباید این واقعیت را نیز از مد نظر دور بردارد، که «انقلاب اکتر»، تنها انقلاب موفق و نحوه رشد اجتماعی در اتحاد شوروی، ۱۹۱۷ تا دهه های بعد از پایان جنگ جهانی دوم، تنها تجربه چنین تغییرات اجتماعی بود.

[۳] برای مثال تصمیم برای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور واحد را نه نشین، بلکه استالین اتخاذ کرد. تصمیمی که مورد تأیید اکثریت رهبری بلشویک ها نیز بود. «می توان حدس زد، که تروفسکی که تز «انقلاب مداوم» را مطرح ساخته بود نیز، اگرچه خود تندترین مخالف ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بود، اگر بجای استالین رهبری حزب را بعهده داشت، امکان بدست گرفته قدرت را تقدیم دیگران نمی کرد» (هارالد نوهرت Harald Neuhert در «انقلاب اکتر و جنبش بین المللی کمونیستی» در کنفرانس فوق الذکر).

کدام عامل مانع آن شد که کشورهای سوسیالیستی نتوانند دمکراسی در سطح عالی تری نسبت به نوع بورژوایی آن ایجاد کنند؟ ...

امروز هم بحث از دمکراسی، از جمله در جنبش کارگری مطرح است. بحث درباره پارلمان، کشمکش برای شرکت در کابینه های دولتی، درباره اکثریت در انتخابات و درباره کابینه های ائتلافی. دمکراسی امروز نیازمند جستجوی راه ها و شیوه هایی است که اکثریت خلق بتواند شیوه های تحمیل حاکمیت را خنثی سازد، منافع خود را بیان و تحقق آنرا در اقدامات اجتماعی طلب کند. نبرد دهها ساله نشان می دهد، که هم چنانکه در انقلاب اکتر عملی شد، امروز هم مثلاً حفظ صلح، از جمله آن خواست هایی است که باید از طریق نبرد برای ارتقاء آگاهی انسان ها تامین گردد، بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی را نمی توان در پارلمان، بلکه باید در عمل اجتماعی خارج از پارلمان مانع شد. از اکتر آموختن امروز هم به این معناست که توده ها از طریق تجربه خودشان برای حل مسائل مطروحه به حرکت در آیند.

آخرین بخش، اما نه کمتر بغرنج در برخورد نظرات درباره انقلاب اکتر ۱۹۱۷ این پرسش است، که حزب بلشویک ها و شکل و پرنسیب های سازمانی آن در این انقلاب چه نقشی ایفا کرده است و کدامیک از آنها عام هستند؟

در حزب سوسیال دمکراتیک روسیه نیز در اوایل قرن حاضر همان دو جريان فکری-ایدئولوژیک در چپ انقلابی بوجود آمد، که در تمامی این احزاب پا گرفت: ساترالیست ها و رفرمیست ها. اما این دو جريان در روسیه در شرایط دیگری، در شرایط به مراتب سخت تری در کشوری بوجود آمدند، که در آن طی ۱۲ سال انقلاب بوقوع پیوست. آنها در شرایط حاکمیت تزاریسیم و شدیدترین تعقیبات پلیسی ایجاد شدند، و همگی مجبور بودند سازمان هائی مخفی باشند. در سال ۱۹۰۵ برخی اشکال علنی سازماندهی بصورت اتحادیه های کارگری و سندیکا همچنین یک فراکسیون در "دوما" وجود داشت، بدون کمترین شانس برای دسترسی به یک اکثریت در پارلمان.

رفرمیسم در روسیه با آنچه گفته، به این معنا بود که از فعالیت علنی حزبی صرف نظر شود، و حزب منحل گردد. این موضع اکثریت منشویک ها بود. ساترالیسم به این معنا بود، که وجود حزب حفظ شود، اما همزمان در برابر بورژوازی به کرش پرداخته شود و بجای نبرد برای تغییر قدرت حاکمیت، تسلیم آن شدن. بلشویسم برخلاف این دو به معنی آن بود، که حزب بنا دیسپلین آهین به سازمانی تبدیل شود، که بتواند در برابر فشار و تعقیب پلیسی مقاومت کند. تفاوت وضع سیاسی در روسیه نسبت به کشورهای غرب اروپا با احزاب علنی آنها، موجب تفاوت بیشتر و حتی ایجاد پرنسیب های مناسب با شرایط در روسیه شد، در مواردی بکلی متضاد با پرنسیب های آنان.

با آغاز جنگ، هر دو فراکسیون منشویکی و بلشویکی - که از سال ۱۹۱۲ از یکدیگر جدا شده بودند - علیه بوجه جنگی رای دادند، اما برخلاف منشویک ها که تنها مخالفت خود را به رای منفی در دوما محدود ساختند، بلشویک ها به انتخاب کنندگان در کشور مراجعه کردند و به تبلیغ علیه جنگ پرداخت. بخاطر این فعالیت بسیاری از آنها دستگیر و همانند صداها نفر از فعالین حزب مخفی، محکوم و تبعید شدند. حزب بشدت تضعیف شد، اما شعارهای انقلابی آن به درون توده ها منتقل شد و توده های کارگری با آن آشنا شدند.

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ فعالیت علنی را برای احزاب برای اولین بار ممکن ساخت و روسیه برای زمان کوتاهی به آزادترین کشور جهان تبدیل شد. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها که در سال های جنگ نیز حضور علنی داشتند و با وجود همکاری شان با حاکمیت سرمایه داری، اکنون احزاب انقلابی خود را می نمایانند، اکثریت نمایندگان را در شوراهای بدست آوردند. سازمان های بلشویک ها عمدتاً در کارخانه ها و بعداً در ارتش نفوذ داشتند و فعالیت می کردند. آنها از این طریق بر روی جنبش های توده ای تأثیر می گذاشتند. پس از آنکه «ترهای آوریل» نشین راه ادامه انقلاب را نشان داد، وجود سازمان مناسب برای تحقق عملی اهداف تصویب شده، از اهمیت برجسته ای برخوردار شد با هدف تحکیم و پیروزی انقلاب.

در عین حال ماه های بین آوریل و اکتر دوران برخوردهای شدید نظرات در درون حزب بود درباره چگونگی ادامه انقلاب. ترهای آوریل نشین با مخالفت شدید کامنیف روبرو شد، به ویژه آنکه نشین نظرات رهبرانی را که از تبعید بازگشته بودند، از جمله استالین، درباره کنترل دولت موقت نادرست می دانست. اختلاف نظر بین کامنیف و زینویف درباره قیام مسلح برای سرنگونی دولت موقت بطور علنی مطرح شد، و بعد از پیروزی حاکمیت شوراهای ۵ تن از اعضای کمیته مرکزی بعقل اختلاف نظرها درباره ایجاد دولت وسیع ائتلافی از کمیته مرکزی استعفا دادند. بحث های سختی درباره قرارداد صلح برست بالاگرفت و کار به برگزاری یک کنگره حزبی در این باره کشید. نشین مدت طولانی در بحث ها در

آنتور که اینجا و آنجا نیز در جریان «گفتگو»ها مطرح شد، دقیق و با محتوای مشخص مورد توجه قرار گیرند. برای مثال: «کارپایه فلسفی و تئوریک نظرات چپ امروزی چیست؟»، «موضع سیاسی آن در جهان امروز و در ایران امروز کدامست؟»، «کدام برنامه مشخص اقتصادی را پیشنهاد می کند، برای دسترسی به حداقل ممکن آزادی و عدالت اجتماعی برای خلق های کشورهای جنوب و از جمله ایران؟»، «موضع سیاسی در برابر نظم نوین امپریالیستی؟»، در برابر سیاست اقتصادی «تولیرالیسم»، تحمیل «گلوبالیسم» و «دیکتاتوری سرمایه مالی» بر جهان و از جمله ایران، کدامست؟»، «از کدام نیرو در آینده که بر که در ایران جانبداری می کند؟» و...

متأسفانه چون پرسش ها مشخص نیستند، پاسخ ها نه تنها به «ماهی های لغزنده» تبدیل می شوند، بلکه بیش از آن، نشریه «کار» به جولانگاه نظراتی تبدیل می شود که به نوع دیگری نظرات ارتجاع ایران و روحانیون مدافع آن در حاکمیت جمهوری اسلامی نیز هست. نمونه چنین سوء استفاده ای، نسبت دادن تهمت جاسوسی به شهدای «فاجعه ملی» و رهبران و کادرهای حزب توده ایران توسط «بابک امیر خسروی» در «کار» شماره ۱۷۰ است. آنتور که در زیر نشان داده خواهد شد، او می کوشد برای توجیه پشت کردن به فلسفه ماتریالیستی و پذیرش ایده آلیسم به مثابه کارپایه تئوریک نظرات سیاسی جدید خود، به همان حربه های تبلیغاتی متوسل شود، که امثال حجت الاسلام «رازینی» ها متکی به آن حکم اعدام برای زندانیان سیاسی ایران صادر و آنرا در جریان «فاجعه ملی» اجرا کردند.

پذیرفتن مواضع پوزیتیویستی در دفاع از سرمایه داری توسط امیر خسروی، که حتی پرسش کنندگان در لایبای پرسش های خود آنرا انشاء ساختند، نه ناشی از موضع «پراگماتیستی» است، که او گویا اتخاذ کرده است، بلکه ترغیب شناخته شده همه پوزیتیویست ها است در اینباره که گویا «تاریخ و رشد جامعه بشری شناخته شدنی و قانونمند نیست». این باصطلاح «پراگماتیسم»، درست حلقه اصلی مواضع ایدئولوژیک و استراتژیکی ایدئولوگ های سرمایه داری از نوع «کارل پوپر» است، تا باصطلاح «ضرورت تاریخی» رشد جامعه بشری را در جهت پشت سر گذاشتن سیستم موجود نفی کرده و بجای آن تنها به قدم های ممکن، و یا آنتور که «پوپر» می گوید، حتی نیم قدم هایی برپایه پراگماتیستی و «آزمون-خطا»، قناعت شود. شیوه ای که «پوپر» آنرا «مهندسی اجتماعی» می نامد و آقای بابک امیر خسروی آنرا اقدامی «ملی» در خدمت جامعه ایرانی قلمداد می سازد. «آینده را برای آیندگان گذاشتن»، چنان که نظریه پرداز می طلبد از موضع حفظ آینده برای آیندگان نیست، بلکه از موضع پوزیتیویستی حفظ حاکمیت کنونی سرمایه داری است [۲].

پاسخ عامیانه امیر خسروی درباره عدم «ضرورت» گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، افشاکننده این موضع ایدئولوژیک است، در لفافه برداشت پراگماتیستی. او در پاسخ به پرسش «ضرورت» اعتقاد داشتن به رشد جامعه بشری [در روند تکامل از ساده به پیچیده و بسط به مرکب ماده] و برقراری سوسیالیسم بجای سرمایه داری، می گوید: «ضرورتش هم به نظر من مسئله اساسی نیست»!

ایده آلیسم، ابزار فکری «چپ» بمنظور شناخت واقعیت نیست!

سوال اول فلسفه، پرسش درباره اولویت عین بر ذهن و یا عکس آن است. آنها که ماده را اولی می دانند، شعور را انعکاس وجود واقعیت مادی در ذهن و تغییرات ثانوی واقعیت عینی را توسط شعور اندیشمند، نتیجه کار خلاق ذهنی که خود ریشه در مادیت واقعیت خارج از ذهن دارد، ارزیابی می کنند، ماتریالیست ها نامیده می شوند. آنها که شعور را اولی می دانند، ایده آلیست نامیده می شوند.

ایده آلیست ها بطور عمده به دو دسته تقسیم می شوند. آنها که وجود واقعیت خارج از ذهن را تأیید می کنند، ولی شعور را از واقعیت تاریخی-اجتماعی مستقل دانسته، و برای آن «عینیت» و شخصیت عینی و اولیه قایل می شوند، ایده آلیست های عینی نامیده می شوند، در حالی که ایده آلیست های ذهنی آنها هستند، که برداشتی مطلق گرایانه از ذهن داشته و معتقداند، که واقعیت، تنها در ذهن آنها تظاهر می کند. این گروه وجود واقعیت خارج از ذهن را نفی می کنند.

بی نایده نیست، بکمک تعریف فوق ببینیم نظرات بیان شده در گفتگوی «کار» با امیر خسروی، از موضع کدام دیدگاه فلسفی-تئوریک بیان شده اند و آیا چنین برداشت فلسفی-تئوریک می تواند کارپایه نظری «چپ» برای «تغییر جهان» باشد؟

برای مثال نظرات او را در این باره که آیا نیروی چپ یک پدیده بین المللی هست یا خیر، که پرسش کنندگان مطرح کردند، مورد توجه قرار

۴ در بخش های پیرامونی غیروسی نیز تناسب آزادی داده شده به نفع بلشویک ها تغییر یافت. در انتخابات برای مجلس موسسان در اوکراین در پایان سال ۱۹۱۷ و آغاز سال ۱۹۱۸، بلشویک ها در بخش «چرنیکو» ۶۳٪ آرا را بدست آوردند، در حالی که در نوامبر ۱۹۱۷ برای مجلس موسسان سراسری روسیه ۶۳٪ آرا را بخود اختصاص داده بودند. همین وضع در بخش «پولتاو» برقرار بود. آرا بلشویک ها در این دو انتخابات از ۶۳٪ به ۳۱٪ ارتقاء یافت، در تعدادی دیگر از بخش ها آنها اکثریت مطلق آرا را بدست آوردند. در لیتوانی بلشویک ها برای مجلس موسسان سراسری ۲۲٪، در روسیه سفید ۲۰٪ در استونی ۴۰٪ آرا را بخود اختصاص دادند. در استونی این بالاترین درصد رای یک حزب بود. بلشویک ها همچنین مورد پشتیبانی دهقانان قرار گرفتند. از ۵۳۰ نماینده در ژانویه ۱۹۱۸ برای کنگره کشاورزی در استونی، ۴۶۹ نماینده بلشویک بودند، مشویک ها ۲۲ و سوسیال رولویونرها ۱۷ نماینده داشتند. ۲۲ نماینده هم بدون وابستگی به احزاب انتخاب شده بودند. «بریتا جانسن» BRITA JANSEN در «اکبر و بخش های ملی پیرامونی»، دفا تر مارکسیستی شماره ۶، سال ۱۹۷۲

۵ چگونگی برقراری سانترالیزم دمکراتیک و اعمال انترناسیونالیسم کارگری در جنبش جهانی کمونیستی نیز نمونه دیگر برای این دگردیسی است. تشکیل انترناسیونال کمونیستی، همانطور که در رساله بودیک نیز تأیید می شود، در شرایطی انجام شد، که این تصور و انتظار حکمفرما بود، که «انقلاب جهانی» در پیش است. از اینرو این سازمان به عنوان حزبی جهانی با واحدهای ملی در نظر گرفته شده بود. در کمیتون اگر چه بر اصل سانترالیزم دمکراتیک تأکید شده بود، باوجود این تبری از تصمیمات مرکزی اجباری اسلام شده بود. این تصمیمات اما می بایستی ... شرایط ویژه ای را مورد توجه قرار دهد، که احزاب متفاوت تحت آن شرایط فعالیت و مبارزه می کنند ... و لذا باید تصمیمات بصورت پرسشی به تصویب برسند» (به نقل از دست خط پروتکل جلسه دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی، توسط ب.م. لیبزون B. M. Lejbszon - مسکو ۱۹۸۰ ص ۶۰) به نقل از مقاله هرالد لیبرت در جلسه علمی فوق.

به نظر هرالد لیبرت، باوجود سند فوق، سانترالیزم در کمیتون در شرایط انتظار انقلاب جهانی از ویژگی دمکراتیک لازم برخوردار نبود، او «شرایط پذیرش احزاب ملی را سه کمیتون» علت این برداشت می داند، که در آنها تابعیت از مصوبات مرکزی طلب شده بود. صرف نظر از این نکته، همانطور که لیبرت تصریح می کند، شکل سازمانی کمیتون بزودی با واقعیت «تابان وضع انقلابی ناشی از بحران دربی جنگ و آغاز تثبیت سیستم سرمایه داری در کشورهای غربی» در تضاد قرار گرفت و می بایستی تغییر می یافت. «برای تغییر شکل سازمانی کمیتون اما تصمیمات ضروری اتخاذ نشد. برعکس! در کنگره ششم کمیتون در سال ۱۹۲۸ پایبندی بر پرنسپ سانترالیزم مورد تأکید نیز قرار گرفت، در حالی که ضروری بود احزاب ملی «در سازمان داوطلبانه ای متشکل شوند».

بدین ترتیب، نه تنها اصل سانترالیزم دمکراتیک نقض شد، بلکه وسیله تبلیغاتی ای علیه احزاب کمونیستی، که به پیگیرانه و در تمام دوران فعالیتشان، عدالتان واقعی مصالح ملی کشورشان بوده و هستند، بوجود آمد، که از جمله توسط دیگر احزاب چپ نیز علیه استقلال این احزاب بکار گرفته می شود. این اتهام، همانطور که در ابتدای مقاله تصریح شد، به ویژه توسط آنها بی بدست تکرار می شود، که برای توجیه پشت کردن خود به جنبش کارگری، از آن استفاده می کنند.

پیرامون بحث «هویت چپ» در نشریه «کار»

ایده آلیسم، اندیشه فلسفی «چپ» برای شناخت واقعیت نیست!

«بحث های نظری» در مطبوعات اپوزیسیون چپ خارج از کشور درباره «محتوای چپ» و یا «سیمای امروزی چپ» پایان نمی یابد [۱]. نشریه «کار» در شماره های اخیر خود بار دیگر بمنظور یافتن پاسخ، «گفتگو»هایی با برخی از نظریه پردازان را درج کرده است. برخی از جوانب این گفتگوها بسیار آموزنده است، به ویژه آنجا که کنه نظرات و افکار نظریه پردازان را روشن و جا و موقعیت آنان را در «جنبش چپ اپوزیسیون» در خارج از کشور روشن تر می سازد. اما از آنجا که پرسش «سیمای امروزی چپ» دارای محتوایی بسیار عام است، به برخی از پاسخ دهندگان امکان می دهد، با طرح انواع مسائل، بحث را به انحراف بکشانند، از پاسخ به پرسش طفره ببرند و یا حتی به تعریف واقعیت نیز بپردازند.

به نظر می رسد پایبندی به معنا و محتوای «بحث نظری»، آنتور که «کار» مطالب منتشره خود را می نامد، میسر خواهد شد، آنوقت که پرسش ها،

شناخت به این حقیقت دست می یابد، که آزادی فردی او تنها در چهارچوب آزادشدن کل طبقه کارگر از بردگی در خدمت سرمایه ممکن است. با این شناخت تئوریک، کارگر به مفهوم خاص آن به طبقه کارگر به مفهوم عام آن ارتقاء می یابد. همبستگی طبقاتی کارگران، ازجمله در تقیاس جهانی، از این شناخت و آگاهی طبقاتی ناشی می شود، و نه از منافع مطالباتی-صنعی کارگر به مفهوم خاص آن، که امیر خسروی می خواهد آنرا القاء کند.

۴] عبدالکریم بروش در مقاله «تفسیر شبن من» در «کیان» شماره ۳۸ (مرداد-آبان ۱۳۷۶) درباره ارتباط آنچه که «من» می بینم و «نظریه»ای که پایه و اساس چگونگی دید مرا تشکیل می دهد، می نویسد: «مصوب و مسبوق بودن مشاهدات به نظریه ها»، حقیقت شناخته شده ای در تاریخ علم است و این حقیقت مقتضای ضمنی روش علمی، یعنی منطق فهم طبیعت است.»

۵] همبستگی بین المللی نمونه های دیگری نیز دارد، که واقعیت تاریخی-اجتماعی را چیز دیگری از آنچه ممکن آن مدعی اند، اثبات می کند. «بریکارد بین المللی» که در آن کمونیست ها و آزادی خواهان بسیاری از سراسر جهان در دفاع از جمهوری جوان اسپانیا علیه فاشیسم فرانکویستی جنگیدند و بسیاری جان سپردند، دفاع جهانشمول از مردم ویتنام در برابر تجاوز آمریکا به این کشور و امروزه نیز دفاع از کوبای انقلابی در برابر جگ نزدیک به ۴۰ ساله امپریالیسم آمریکا علیه سرزمین آزاد آمریکا در سطح جهانی نمونه های دیگری از واقعیت همبستگی بین المللی زمینشان است، که در شناخت سیاسی-تئوریک ماهیت امپریالیسم ریشه دارد.

اگر تبدیل ساختن اتحاد شوروی به «مدل» ساختمان جامعه سوسیالیستی امری نادرست و خلاف آموزش بنیان سوسیالیسم، و ازجمله لنین بود، نباید این تصور القاء شود، که دفاع از اتحاد شوروی در سراسر جهان توسط کمونیست ها و آزادی خواهان در تمام دهه ها، اقدامی دستوری بود. این دفاع ازجمله از اینرو نیز بوجود آمد، که تنها «مدل» و تنها امکانی بود، که طبقات استثمار شده و خلق های زیر فشار و غارت استثمار می شناختند و آن را حامی خود در شکستن بندها، دست یابی به آزادی، حق حاکمیت ملی و تساوی حقوق در سطح بین المللی ارزیابی می کردند. نیاز همه خلق های جهان برای دفاع و حفظ اتحاد شوروی در جهان و نقش بازدارنده آن در برابر یکه تازی امپریالیسم، امروز با فقدان آن بخوبی احساس می شود. دفاع بی شائبه کمونیست ها از اتحاد شوروی که بارها با کشته شدن، اعدام و زندان و تبعید آنها همراه بود را تنها دشمنان و خادمان سرمایه «جاسوسی» می نامند. «لن روزنبرگ» که در ده سال پیش به اتهام «جاسوسی» برای اتحاد شوروی و به پیانه اشاء ساختن اسرار اتمی همانقدر نادرست است، که چنین اتهامی به اعضای ها و همه توده ای ها نادرست است. همانطور که افسر رابط با «اتل روزنبرگ» امسال (۱۹۹۷) بالاخره اشاء کرد، این کمونیست آمریکایی اسرار اتمی آمریکا را در اختیار اتحاد شوروی نگذاشته بود، همانطور که او و همسرش تا دم ترک بر روی صندلی الکتریکی تکرار کردند. او در آخرین دیدار خود پیش از دستگیری با افسر رابط، اشاء اتمی تولید جاشی نارنجکی را که خود به عنوان یکی از بهترین در اختراع آن شرکت داشته بود، با این جمله که هدیه سال نو برای اتحاد شوروی و در دفاع از آن، به رابط خود تحویل داده بود.

«جهانی شدن» در تضاد با امنیت بشریت!

(بقیه از ص ۲۳)

سرمایه مالی که به دیکتاتور جهان تبدیل شده است، با حاکمیت های ملی در ستیز است و با دموکراسی و حقوق دموکراتیک سر آشتی ندارد.

بازارهای مالی برای خود حکومتی را برجسته آورده و عملکردی غیرقابل کنترل دارد. ابزار این حکومت عبارتند از صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی، سازمان همکاری های اقتصادی و رشد (OECD) و سازمان تجارت جهانی (WTO)، که آنها را «جواهرات بازار» می نامند. نماینده بلامنازع «حکومت جهانی» بازارهای مالی و کنسرن ها هستند. بدین ترتیب، جوامع و حکومت های محلی بی وقته از قدرت اجرایی و محلی محروم می شوند.

سازمان تجارت جهانی، جانشین «گات» از سال ۱۹۹۵، سازمانی است با امکانات فراملیتی، که هیچ کنترلی بر آن وجود ندارد. این سازمان مجاز است یکطرفه اعلام کند، که قوانین ملی در مورد «حقوق کار»، «حفظ محیط زیست» و یا «بهداشت و سرپرستی پزشکی» این یا آن کشور «با آزادی تجارت در تضاد هستند»، و بدون هر نوع مانعی خواستار تغییر آنها و برداشتن این موانع بشود.

از ماه مه ۱۹۹۵ در سازمان همکاری های اقتصادی و رشد قرارداد بسیار پراهمیتی که تمامی جوانب سرمایه گذاری را تنظیم می کند، در دست تهیه است، که قرار است در سال ۱۹۸۸ امضاء شود. هدف این قرارداد، که کمتر درباره آن خبری منتشر می شود، تضمین همه جانبه «حقوق» سرمایه گذاران در برابر حکومت های محلی است.

لوموند دیپلماتیک دسامبر ۱۹۹۷، پس از برشمردن نکات فوق می نویسد: اگر نخواهیم جهان در قرن ۲۱ به جنگلی تبدیل شود، که در آن دزدان و غارتگران حاکمند، خلق سلاح بازارهای مالی، یک ضرورت است.

دهیم: «... چپ بین المللی یعنی چه؟ کجای چپ یک پدیده بین المللی است؟ ... من معتقد نیستم که تفکر چپ در سوئد، آمریکا، هندوستان، ایران یکجوره. بنده اعتقاد به این ندارم... طبقه کارگر یک پدیده بین المللیه، سرمایه دار یک چیز بین المللی است... همبستگی جهانی کارگران وجود خارجی ندارد، فقط حرف است... من اصلا بین منافع طبقه کارگر ایران، آمریکا، آلمان، هندوستان، اصلا هیچگونه همسوئی و همپوندی و همبستگی نمی بینم. در همین فرانسه رانندگان کامیون اعتصاب کرده بودند، کامیونداران بلژیک و انگلستان و اسپانیا و ایتالیا، به اعتصابی ها بد و بیراه می گفتند و آه و ناله داشتند، که این چه وضعی است بر سر ما آورده اید...» [۳]

به این نکته چشم ببندیم، که کل اطلاعات امیر خسروی درباره «بد و بیراه کامیونداران بلژیک و ... به رانندگان اعتصابی»، اطلاعاتی است که رسانه های گروهی سرمایه داری درباره برخورد این «کامیونداران» پخش کرده اند و او این اطلاعات را دقیقاً با آن محتوا مطرح می سازد که رسانه های گروهی امپریالیستی مطرح می کنند و در خدمت هدف سیاسی سرمایه داری است: گویا «همبستگی جهانی کارگران وجود خارجی ندارد». امیر خسروی در حالی که خبر دیکتاتوری سرمایه مالی جهانی در پوشش «گلوبالیسم» به دورافتاده ترین نقاط جهان سوم هم رسیده است، و هزاران میلیارد دلار نقدینگی بی وطن از بورس ارز و سهام و اوراق بهادار در ۲۴ ساعت و با سرعت الکترونیکی امواج «آنترنیت» از بورس توکیو، هنگ کنگ به بورس فرانکفورت و لندن و نیویورک و... در حرکتند، مدعی است: «سرمایه داری یک چیز بین المللی» نیست.

تفاوت برداشت ذهنی subjektiv از سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت در یک اتومبیل مرسدس بنز، با برداشت همین سرعت در یک اتومبیل پیکان کهنه یکی نیست. اولی سرعت را تقریباً احساس نمی کند، دومی هر لحظه در انتظار حادثه ای، به خود می لرزد. در حالی که «سرعت ۱۰۰» بطور عینی objektiv و واقعی در مورد هر دو اتومبیل یکی است. تفاوت برداشت «ذهنی» یک ایده آلیست از واقعیت، با واقعیت عینی در ظرافت این امر نهفته است.

«بنده اینطور می بینم»، «بنده اعتقاد به این ندارم» و انواع دیگر این فرمول ها که امیر خسروی در «گفتگو» با «کار» بکار می برد، برداشت ذهنی یک ایده آلیست عینی است، که از یک سو عینیت واقعیت خارج از ذهن خود (اعتصاب رانندگان کامیون) را نفی نمی کند، ولی این واقع را در ذهن خود از محتوای تاریخی-اجتماعی آن تهی می کند. بد و بیراه کامیوندار مشخصی را (خرده مالک، پروکاتور و یا حتی یک کارگر ناآگاه؟) به کارگر اعتصابی، به مثابه فقدان همبستگی طبقاتی قلمداد می سازد. او به این واقع (بد و بیراه گشتن کامیوندار) در ذهن خود شخصیت مستقلی عطا می کند و آنرا برای توضیح و توجیه برداشت خواست و آرزوی ذهنی خود (من اینطور می بینم) [۴]، بخدمت می گیرد.

این موضع فلسفی نمی تواند یک موضع ماتریالیستی باشد. در چنین صورتی، نظریه پرداز پیش از آنکه تبلیغات رسانه های سرمایه داری را بدون هر نوع برخورد انتقادی بپذیرد و بخواند و شنونده خود القاء بکند، لااقل این پرسش را مطرح می ساخت، که چرا تلویزیون نظرات «رانندگان (کارگران) اعتصابی» را طرح نمی کند، اصلاً «بدو بیراه کامیونداران» را مدام پخش می کند؟

این برداشت تنها می تواند برداشت شخصی باشد، که خواست خود را می خواهد واقعیت ببیند. خواست او در این «گفتگو» ازجمله انکار «همبستگی بین المللی کارگران» [۵] است. لذا واقعیت قربانی می شود. «واقعیت» به آنچیزی تبدیل می شود، که برای توجیه این خواست بدان نیاز است. «واقعیت» ذهنی، جایگزین واقعیت عینی می گردد.

پشت کردن به برداشت ماتریالیستی، امکان واقع بینی ضروری را او سلب می کند. تن دادن به موضع ایده آلیستی ذهن گرا، دانسته و یا ندانسته، خواسته و یا ناخواسته همان پی آمدهای سیاسی را به چپ تحمیل می کند، که در نظرات التقاتی در «گفتگو» مطرح شده است، که در جای خود نیاز به ارزیابی انتقادی جداگانه ای دارد.

۱] نگاه شود به «فرم یا انقلاب»، راه توده شماره ۶۶

۲] نگاه شود به «شمنان جامعه باز»، راه توده شماره ۶۴

۳] امیر خسروی نمی تواند در «مدرسه حزبی» که گذراندن آنرا در «گفتگو» به رخ می کشد، با تفاوت بین منافع «کارگر» به مفهوم خاص این یا آن کارگر، که عمدتاً در چهارچوب خواست های مطالباتی-صنعی محدود است، با منافع «طبقه کارگر»، آشنا نشده باشد. کارگر مغرور و مشخص پس از شناخت سیاسی-نظری شرایط جامعه سرمایه داری است که به آگاهی طبقاتی نایل می شود و به «ضرورت» طرد و براندازی سیستم سرمایه داری دست می یابد و شناخت تئوریک خود را به عنوان تنها وسیله برای پایان بخشیدن به وابستگی شخص خود از سرمایه، ارزیابی می کند. او با این

ساده ترین پرسش، بزرگترین خشت را از زیر پای این نوع استدلال‌ها بیرون می‌کشد: اگر به هر شکل و ذیلی در فردای تاریخی، «فقه سنتی» بر جامعه حاکم نباشد، چه دلیل و تضمینی وجود دارد که حذف این مناسبات روبنائی به حذف این زیر ساخت اقتصادی بیانجامد؟ و در صورتی که «فقه سنتی» حذف شد، اما سرمایه داری دلال در قدرت باقی ماند، آنوقت مروجان این نوع تزه‌های من در آوردی درباره این دوره از تئوری بافی غیرعلمی و غیرتوده‌ای خود - آنهم بنام حزب توده ایران - چه پاسخی خواهند داشت؟

اگر بپذیریم که منظور آنست که حامیان سرمایه داری انگلی خود را پشت «ایدئولوژی فقه سنتی» مخفی کرده‌اند، تا «مناسبات سرمایه داری انگلی» را در جمهوری اسلامی حفظ و تحکیم کنند، آنوقت چرا نباید از این نظر حزب توده ایران در تمام دوران مبارزه برای افشای آن نیروهایی که به سوءاستفاده از باورهای مذهبی مردم مشغول بوده و هستند را با صراحت و روشنی‌ای بیان داشت. مگر ما در حزب توده ایران داریم؟ یک حزب پیش از مهاجرت و یک حزب پس از مهاجرت؟ اگر چنین نیست، که قطعاً نیست و نباید چنین شود، پس چرا از کلیت حیات حزب و از سیاست دوران انقلاب و پس از پیروزی انقلاب نباید دفاع کرد؟ چرا باید اجازه داد بر یک دوره از تاریخ حزب چشم پوشیده شود؟

حقانیت نظرات و مشی حزب ما سرانجام بعد از دو دهه به شناخت عمومی مردم میهن ما تبدیل شده است و نشان تاریخی آن آرای بیست‌میلیونی به محمد خاتمی و علیه نماینده مورد نظر ارتجاع بازار و روحانیت حامی آن است!

«درفر هنگ فارسی» دکتر محمد معین «معنای «قایم» یعنی «آنکه و آنچه وجودش بغیر وابسته است».

«در نامه مردم» شماره ۳۴۰ طرح برنامه و اساسنامه‌ای منتشر شد که در آن مارکسیسم «یکی از اندیشه‌هایی» که باید حزب توده ایران با توجه به آن سیاست خود را تنظیم کند، عنوان شده بود. این طرح با مخالفت اعضای باسابقه حزب روبرو شد و هیچ‌گاه هم رسمیت نیافت، باوجود این در تمام سالهای اخیر، اساس این تفکر به اشکال مختلف در نشریه «نامه مردم» پیگیری می‌شود و روح بسیاری از موضع‌گیریها و مقالات منتشره در این نشریه است. برای اطلاع بیشتر از کم و کیف این طرح، از جمله به راه توده شماره ۲۲ صفحه ۱۷ مراجعه کنید.

(بقیه سایه "بازار" بر از ص ۱۴)

تیمسار خسروانی از ریز و درشت آن خودش بخوبی اطلاع دارد. مثلاً همان زمان شاه هم در میان فوتبال‌بست‌های ایران، این شایعه خیلی قوی وجود داشت که چند نفر از بازیکنان مشهور فوتبال نه تنها در ساواک به خدمت گرفته شده‌اند، بلکه آنها را گاه برای شکستن روحیه زندانیان سیاسی به زندان‌ها نیز می‌برده و شلاق هم بدستشان می‌داده‌اند! جمهوری اسلامی خیلی زود از همین تجربه ساواک، مانند موارد متعدد دیگر، تقلید کرد و حتی آنرا کامل هم کرد! هنوز هم برویجه‌های ورزش ایران، اعتقاد دارند که «مایلی کهن» در وزارت اطلاعات مشغول کار است و دارای چنان سمت مهمی در این وزارتخانه است، که «حسن غفوری فرد» همچنان دفاع از او را وظیفه خود می‌داند. همچنان که رئیس مجلس و سران و وابستگان جمعیت‌های موقوفه اسلامی آنرا وظیفه خود می‌دانند. «مایلی کهن» در تمام اختلافات داخلی تیم فوتبال «پیروزی» بعد از انقلاب همواره سرچناب اصلی بوده است.

در تیم ملی فوتبال نیز، او بجای آنکه کمبود دانش مربیگری خود را با فروتنی جبران کند، به مانند بازجویان «آوین» و سلف خود «لاجوردی» جلا، با تفتیش عقاید و بازخواست عقیدتی رفتار می‌کرد. او که بجای تعلیم و آموزش نکات تکنیکی و تاکتیکی تیم، از بازیکنان راجع به میزان اعتقاد دیگران به اسلام و خامنه‌ای پرس و جو میکرد، جز نفاق و بدبینی چه چیزی را می‌توانست در تیم حاکم کند؟ زمانیکه تیم فوتبال ما در گروه خود، در صدر جدول قرار داشت، و صعود آن حتمی بنظر می‌رسید و «مایلی کهن» خود را در راس تیم و در مسابقات جام جهانی فرانسه می‌دید، به بازیکنان گفته بود که همگی باید با «ریش» در فرانسه حاضر باشیم؟!

او در یکی از جلسات تمرین، به بهترین گل‌زن تیم ملی، یعنی «علی دانی» گفته بود، ترک خسر. همه آنها کسی که «مایلی کهن» را می‌شناسند، می‌دانند که او به مانند هم پالکی‌های خود از فرهنگ کامل «لمپنی» برخوردار است، ولی مسئله بالاتر از اینها بود.

تا آنجا که خبردارم، «داریوش مصطفوی»، رئیس وقت فدراسیون فوتبال هم جرات مخالفت با او را نداشت.

بیهوده نیست که اخیراً آیت الله منتظری، در سخنرانی خود گفته بود، که «به دری نجف آبادی پیام دادم که مسئله وزارت اطلاعات فقط وزیرش نیست، بلکه باید تغییرات اساسی بکند.

در تحلیل علمی، عین بر ذهن و ماده بر شعور اولویت دارد!

«مناسبات سرمایه داری

قایم بر ایدئولوژی

فقه سنتی ...» به چه

معناست؟

«نامه مردم» شماره ۵۱۵ می‌نویسد: «... در چارچوب ولایت فقیه» و مناسبات سرمایه داری انگلی قایم بر ایدئولوژی فقه سنتی، گرهی اساسی از مشکلات ... جامعه گشوده نخواهد شد ...».

«ایدئولوژی» از دیدگاه مارکسیستی عبارتست از مجموعه نظرات فلسفی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، هنری و ... (معلول=روینا) که در هر دوران تاریخی «قایم» بر مناسبات زیربنایی (علت) حاکم - برده داری، فئودالی، سرمایه داری و ... - تظاهر و عمل می‌کند. بنا بر این تعریف، نمی‌توان مناسبات زیربنایی «سرمایه داری انگلی» را «قایم» و وابسته به «ایدئولوژی فقه سنتی»، که روبنای «مناسبات سرمایه داری» است، اعلام داشت. «این برداشت غلط اکنون در بخشی نشریات چپ و از جمله در «نامه مردم» با ادعای پایبندی به مارکسیسم ترویج می‌شود.

عمده‌ترین دستاورد «علم تاریخ» اثبات اصل ماتریالیستی ثانوی بودن «ذهن» نسبت به «عین» و «شعور» نسبت به «ماده» در جامعه بشری است. مناسبات زیربنایی هر دوران رشد جامعه بشری، ریشه و منشأ برداشت ایدئولوژیک و جهان‌بینی حاکم آن دوران را تشکیل می‌دهد. پیچیدگی رابطه دیالکتیکی ذهن و عین در جامعه بشری سرانجام پس از سیری شدن قرن‌ها توسط مارکس و انگلس در «علم تاریخ» ثابت شد. بی‌توجهی به استقلال نسبی ذهن در برابر عین حتی نزد مارکسیست‌ها، همانطور که زنده یاد احسان طبری نیز در کتاب «یادداشت‌ها و نوشته‌های اجتماعی و فلسفی» برمی‌شرد، جزم‌گرایی‌های سهمگینی را به مدافعان سوسیالیسم تحمیل ساخت، اما این تجارب منفی مجاز نمی‌دارد، به «ماقبل تاریخ» بازگردیم، و ناخاسته به تبلیغ برداشت ایده‌آلیستی از رابطه ذهن و عین بپردازیم.

شخصیت و ذهن آن ناشی از مرحله رشد جامعه است و نه برعکس. افلاطون قادر به کشف «علم تاریخ» و یا «ماتریالیسم تاریخی» نبوده است، همانطور که مارکس و انگلس نیز نمی‌توانستند به این کشف نایل شوند، اگر همانند افلاطون در دوران بحران صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی برده داری و نه در قرن نوزدهم می‌زیستند.

تئوری پردازان سرمایه داری دوران افول می‌کوشند برداشت ایده‌آلیستی خود را از تاریخ به مدافعان سوسیالیسم علمی القا کنند، و متأسفانه در مواردی موفق نیز می‌شوند. برای پیش‌گیری از چنین امری باید با پایبندی پروسواس به نظرات پایه‌ای سوسیالیسم علمی، به تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و اوضاع اجتماعی پرداخت.

شکل حاکمیت - ولایت فقیه - که بیان برداشت فلسفی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و ... است و لذا پدیده‌ای روبنائی (معلول) است و در اشکال ویژه خود - اینگزسیون قرون وسطی دوران فئودالیسم در کشورهای کاتولیک مذهب نمونه کلاسیک آن است - در دوران‌های برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری در جوامع مختلف برقرار بوده است و یا اکنون نیز می‌باشد، بر مناسبات زیربنایی (علی) سرمایه داری نباید مقدم پنداشته شود و این مناسبات «قایم» بر آن برداشت ایدئولوژیک اعلام شود!

با این برداشت که سرمایه داری تجاری و دلال جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف غارتگرانه‌اش، خود را پشت «فقه سنتی» پنهان ساخته، می‌توان کاملاً موفق بود و کارزار افشاگرانه را برمحور آن استوار ساخت، اما با این تعریف که «این سرمایه داری قایم» به فقه سنتی است، آنگونه که «نامه مردم» اخیراً و بویژه در شماره ۵۱۵ خود آنرا تئوریزه کرده، هرگز نمی‌توان توافق داشت.

یک هفته اعتصاب های سراسری اسرائیل را فلج ساخت!

اومانیه سوم دسامبر ۹۷

ترجمه و تلخیص: ن. کیانی

اعتصاب عمومی ۷۰۰ هزار کارگر اسرائیلی که بدست یک هفته سراسر این کشور را فلج کرد، سرانجام روز ۸ دسامبر و با پیروزی اعتصابیون خاتمه یافت. کارگران و کارکنان اعتصابی خدمات و بخش عمومی توانستند به خواسته اساسی خود دست یابند و دولت را وادار کنند که توافق های مربوط به افزایش مستمری های بازنشستگی را که با دولت قبلی بسته شده بود، رعایت کند. هم چنین دولت ناچار شد بپذیرد که یک سلسله مسائل دیگر نظیر طرح های مربوط به کاهش کمک به خانوارها و تقلیل بازپرداخت های درمانی نیز مجدداً مورد مذاکره قرار گیرد. به گفته مسئول بزرگترین سندیکای کارگری اسرائیل "هیستادروت" (مبارزه ای که بیش از یک سوم جمعیت فعال کشور در آن شرکت داشتند با پیروزی بزرگی به سود همه زحمتکشان خاتمه یافت).

ریشه اعتصاب به برنامه های نولیبرال دولت نتان یاهو باز می گردد که از مدتی پیش معیشت و زندگی کارگران و مزدبگیران این کشور را با دشواری های بسیار روبرو ساخته است. از حدود یک دهه پیش (بدنبال ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم) بدینسو تغییرات عمیقی در ساختار اقتصادی اسرائیل صورت گرفته است، که حتی از ایده های اجتماعی بنیانگذاران این کشور نیز فاصله بسیار دارد. دولت نتان یاهو و متحدین راستگرای آن که از اولترالیبرالیسم پشتیبانی می کنند، به این روند سرعت بخشیده و به همه بستگی داخلی این کشور ضربه می زنند. در همین ماه های اخیر، علاوه بر اینکه دولت از رعایت توافقات قبلی در مورد افزایش میزان مستمری ها خودداری کرده بود، بلکه به گفته وزیر مالیه اسرائیل، باید بودجه امور اجتماعی و آموزش و پرورش نیز کاهش داده شود و این در حالی است که برنامه های خصوصی سازی "تانیاهو" هم کارگران اسرائیلی را هدف گرفته و هم می کوشد بزرگترین سازمان سندیکائی این کشور، یعنی "هیستادروت" را از دو سو بی اعتبار سازد. از یکسو این سندیکا بعنوان سازمان اداره کننده مجموعه ای از بنگاه های اقتصادی ناچار شده است که بسیاری از مجتمع های بزرگ اقتصادی که قبلاً اداره می کرد را به بخش خصوصی واگذار کند و از سوی دیگر با ناتوانی از دفاع از منافع مزدبران اعتبار خود را بتدریج از دست بدهد.

در این شرایط سخنان وزیر مالیه که کارکنان معترض را "بیب های زنده" سازمان های انتگریتی نامیده بود، خشم و نارضایتی ها را هرچه بیشتر شعله ور ساخت. به گفته وی «با آدم هائی از این قماش ما نیاز به دشمن خارجی نداریم، بلکه به اندازه کافی مواد منفجره در داخل داریم».

رئیس کمیته کارکنان موسسات هوائی نیز با خشم در پاسخ به وی گفت: «شما خود که هستی آقای وزیر؟ آدمکی با دهان گشاد، وکیل میلیونر در خدمت خصوصی سازی!»

عذرخواهی بعدی وزیر نتوانست از در گرفتن اعتصاب در این شرایط اجتماعی-انفجاری جلوگیری کند. روز ۳۰ دسامبر فرودگاه بین المللی "بن گورین"، هم چنین بانک ها، وزارتخانه ها، بالایشگاه ها، صنایع تسلیحاتی، راه آهن و خطوط اتوبوسرانی تعطیل شد. آموزگاران به اعتصاب پیوستند و شرکت برق و بیمارستان های دولتی با ارائه حداقل خدمات، عسلاً به اعتصاب پیوستند. اعتصاب روز پنجشنبه موجب شد که آب در جنوب کشور و همچنین یک سلسله مجتمع های اسرائیلی قطع شود.

از همان نخستین روزهای آغاز اعتصاب "دیوان ملی کار" اسرائیل بنا به درخواست و شکایت اتحادیه کارفرمایان و دولت دستور توقف اعتصاب را صادر کرد؛ اما کارگران به این دستور واقعی نهنهادند. در این شرایط دولت به تهدید سندیکاها متوسل شد و حتی روز ۷ دسامبر تهدید کرد که اموال

"هیستادروت" را مصادره خواهد کرد و اعلام نمود که کارگران "بخش های حیاتی" که از بازگشت به کار خودداری می کنند، به دو سال حبس و ۳ هزار دلار جریمه محکوم خواهند شد. دبیرکل هیستادروت و ده ها سندیکالیست دیگر به دادگاه فراخوانده شده و به "توهین به دستگاه قضائی" متهم شدند.

روز ۷ دسامبر بنا به درخواست و میانجیگری رئیس جمهور اسرائیل "وازیمن" کارگران اجازه دادند که فرودگاه بن گورین گشوده شده و ۱۵ هزار اسرائیلی که در کشورهای خارج سرگردان و بلا تکلیف مانده بودند، به کشور باز گردند.

مجموعه این وضعیت با اوضاع اقتصادی ناشی از توقف روند مذاکرات با فلسطینی ها نیز در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. توقف مذاکرات سرمایه گذاری ها را در اسرائیل کاهش داده و رشد اقتصادی که از ابتدای دهه ۹۰ حدود ۶ درصد در سال بود، امسال بنا به گفته بانک مرکزی اسرائیل حداکثر به ۲ درصد خواهد رسید. بینکاری ۸۱ درصد جمعیت فعال اسرائیل را در بر گرفته است و صنعت ساختمان سازی برای سومین سال پیاپی ۲۳ درصد کاهش داشته است. مناطق محروم تر که مهاجرین در آن زندگی می کنند و وسیعاً به "نتان یاهو" رای داده اند، بیش از همه در دشواری به سر می برند. بنابه اعتراف بانک مرکزی اسرائیل «بدیهی است که شرایط سیاسی و بویژه عدم اطمینان بر روی آینده روند مذاکرات صلح شدت بر روی اوضاع عمومی کشور سنگینی می کند.» از نظر مالی، بحرانی که در ماه های اخیر آسیا را فرا گرفته، بانک مرکزی اسرائیل را ناچار ساخته است تا به فشار کارفرماها برای کاهش نرخ بهره تسلیم نشود. بنا به گفته یکی از مسئولان این بانک «اگر ما به فشار کارفرماها تسلیم شویم نه تنها از رشد ۲ درصدی هم بی بهره خواهیم ماند، بلکه با یک رکود ۵ درصدی مواجه خواهیم شد.» صف بندی های حکومت به هنگام رای به بودجه ۱۹۹۸ در پارلمان کاملاً عیان خواهد شد که در آن جنا طرفداران سیاست اولترالیبرال، خصوصی سازی و کاهش بودجه های اجتماعی و امور عمومی که از سوی "نتان یاهو" دنبال می شود، با آتھائی که خواهان حفظ نقش دولت در اقتصاد هستند، با یکدیگر روبرو خواهند شد. این وضع در گروه های حاکم نیز تفرقه پدید آورده است و بخشی از ائتلاف حکومتی، از جمله "دیوید لوی" وزیر امور خارجه علیه کاهش بودجه های اجتماعی موضع گرفته اند.

در مجموع اعتصاب کارگران اسرائیل نشان داد که مقاومت نیرومندی در برابر برنامه های سیاسی و اقتصادی دولت اسرائیل وجود دارد. گستردگی اعتصاب به حدی بود که حتی رهبران "هیستادروت" که بیشتر به سازش در بالا تمایل دارند تا مبارزه از پائین نیز شگفت زده شدند!

بحران حکومتی در هندوستان

با استعفای نخست وزیر هند، "کومار گورال" و انحلال پارلمان این کشور، سرنوشت و آینده هند بار دیگر در ابهام قرار گرفت. در واقع حزب کنگره با خودداری از حمایت دولت چپ مرکز، برای نخست وزیر این کشور چاره ای جز استعفا باقی نگذاشت. چنانکه می دانیم، حزب کنگره که بمدت چهل سال رهبری هند را در دست داشت، بازنده اصلی انتخابات اخیر در ماه مه ۱۹۹۶ محسوب می شود. شکست حزب کنگره از فساد فراگیری ناشی می شد، که سرپای آن را در برگرفته بود، شکستی که اساساً به سود حزب "بهارتیاجاناتا"، حزب راست افراطی هندو، تمام شد و آن را با ۱۶۲ کرسی به بزرگترین حزب پارلمان تبدیل ساخت. در حالیکه حزب کنگره تنها ۱۴۰ کرسی بدست آورد. ائتلاف جبهه متحد -جبهه چپ که بیش از ده حزب و از جمله کمونیست ها که معمار آن هستند را در خود گرد آورده است - در مجموع از پشتیبانی ۱۸۰ نماینده برخوردار است. اما حزب کنگره که اختلافات درونی آن اوج گرفته است، هرگز شکست خود را نپذیرفت. در این اواخر با متهم شدن نخست وزیر سابق، "ناراسیما رائو"، به فساد، بحران در حزب سرعت بیشتر گرفت. دولت هم چنین یک سلسله عملیات و فسادهای دیگر را که نام مقامات عالی رتبه حزب کنگره در آنها مطرح است، مورد تحقیق قرار داد. در این شرایط حزب کنگره به منظور ضد حمله تحقیق درباره نحوه قتل "راجوگاندی"، نخست وزیر پیشین را که به احتمال قریب به یقین توسط افراطی ها "تامول" سری لانکا کشته شده است را خواستار گردید و بدینوسیله می کوشید تا یکی از احزاب جبهه متحد را متهم سازد.

بنام "حق مالکیت فکری" آنها حق ما را در تولید و توزیع تولیدات داروئی زیر سؤل می‌برند. ما حتی در دوران قبل از استقلال هندوستان، محصولات داروئی تولید و توزیع می‌کردیم. امروزه آنها ادعا می‌کنند که حق امتیاز متعلق به آنهاست. محافلی از سر دلجوئی مطرح می‌کنند که حتی اگر حق مالکیت فکری در مورد تولیدات داروئی را بپذیریم، قیمت‌ها بالا نخواهد رفت. ممکن است چنین باشد، اما در اینجا، حاکمیت ما در خطر است! این کشور بزرگ ۹۶۰ میلیون نفری حق دارد که خود دارو تولید و توزیع کند. نیروهای استعماری اینجا نمی‌آیند که مشکلات ما را حل کنند. آنها خود مشکلات بسیاری دارند و با هم برای بازار رقابت می‌کنند. آنها می‌خواهند مشکلاتشان را به حساب ما حل کنند. این است نیت واقعی آنها. سیاستگذاران ما باید به نیت آنها توجه داشته باشند. ما اقتصادمان را آزاد کرده‌ایم. کنترل، جواز و دیگر موانع را از سر راه توسعه برداشته‌ایم. اما اکنون کنترل از جانب استعمارگران اعمال می‌شود. ما کنترل خودمان را از میان برداشته‌ایم، اما آنها اقتصاد ما را کنترل می‌کنند. آنها تجارت ما را کنترل می‌کنند. آنها ما را مجبور می‌کنند سیاست‌های داروئی مان را تغییر دهیم... می‌خواهم هشدار بدهم که در هندوستان هم نیروهای هستند که در جهت همکاری با فرامیلتی‌ها فعالیت کرده و منافعیان در رابطه با فرامیلتی‌ها و قدرت‌های استعماری است. در نتیجه، فشار در جهت تغییر قوانین اصلی ما، مانند قوانین واردات و قانون حق امتیاز اختراعات و اکتشافات با هدف انطباق آنها با مقررات مورد نظر فرامیلتی‌ها، اعمال می‌شود. همه این فشارها از جانب امریکا و استعمارگران اعمال می‌شود... در زمینه اقتصادی منافع حیاتی ما باید حفاظت شوند. خود کفائی بخش‌های اصلی صنایع ما بایستی حفظ شود. ضعف اصلی اقتصاد ما فقدان یک برنامه اصلاحات ارضی رادیکال است... لایحه‌ای درباره کارگران کشاورزی، همچنان پس از ۱۸ سال بلاتکلیف مانده است. در این مورد مباحثات متعددی در سازمانها و سطوح مختلف و با وزرای مسئول از ایالات مختلف انجام شده است. تقریباً ۲۲۰ میلیون نفر از کارگران بخش کشاورزی ما فاقد زمین بوده و بی سرپناهند. ما نمی‌توانیم به خواست‌های آنها برای کار، زمین و سرپناه بی تفاوت بمانیم. مادامی که خواست‌های بحق کارگران کشاورزی نادیده گرفته می‌شود، هندوستان نمی‌تواند قدمی به جلو بگذارد. این‌ها کسانی هستند که غذای ما را تهیه کرده و برای کشور زحمت می‌کشند. حمایت کامل پارلمان برای تصویب این لایحه کشاورزی ضروری است.

- ۱- اشاره به سفر اخیر ملکه انگلستان به هندوستان
- ۲- این همان پیمانی است که ناطق نوری در برنامه انتخاباتی‌اش وعده داده بود، در اولین فرصت به آن خواهد پیوست!

سوسیالیسم، یگانه بدیل سرمایه داری

در اکتبر ۱۹۹۷ بیش از ۲۰۰ شرکت کننده از ۹۷ حزب و جنبش کمونیستی همراه شماری از شخصیت‌های مستقل در گردهمایی علمی "سوسیالیسم و قرن بیست و یکم" که به ابتکار حزب کمونیست کوبا برگزار شد، به تبادل نظر پرداختند. شرکت کنندگان از طریق سه کمیسیون زیر، نظرات سازمانها و کشورهای متبوع خود را مطرح ساختند:

- ۱- واقعیات سوسیالیسم در دوران معاصر؛ ۲- اعتبار کنونی اندیشه‌های مارکس و لنین و مارکسیست‌های جدید؛ ۳- امپریالیسم در پایان هزاره کنونی.

مجموعاً ۱۱۲۳ مقاله پیرامون مباحث سه گانه فوق طرح و در محیطی سازنده به بحث گذاشته شد. برغم تنوع نظرات، گردهمایی مذکور منعکس کننده معیارهای مشترک شرکت کنندگان، به میزانی بیش از آنچه متخصصین پیش بینی می‌کردند، بود.

براساس گزارش کمیسیون شماره یک، موضوع چشمگیر، دوری از بدبینی و تسلیم طلبی در بین شرکت کنندگان و اتفاق نظر پیرامون این نکته بود که «ساختن سوسیالیسم وابسته به واقعیات موجود در هر کشور بوده و یک مدل واحد برای آن وجود ندارد». شرکت کنندگان ضمن محکوم کردن سبطله طلبی امپریالیستی، از ابتکار حزب کمونیست کوبا در برپائی این همایش که یکی از چند موردی است که در دهه اخیر برگزار شده، قدردانی کرده و متفقاً بر ضرورت حفظ امکان تبادل نظر از طریق برپائی نوبتی نشست‌های مشابه تاکید کردند.

بنا به گزارش کمیسیون شماره دو، در بین شرکت کنندگان «لاشه وسیع به دفاع از مواضع مارکسیستی-لنینیستی از طریق حمایت و پایبندی به موازین بنیادین و انطباق خلاق آنها با تحولات و شرایط جاری و آتی وجود داشت». شرکت کنندگان در این کمیسیون ضمن تاکید بر ضرورت مبارزه با جزم گرائی بر این نکته توافق داشتند که «هیچ بدیل معنوی خلاقیتی در برابر

سرانجام حزب کنگره ادامه حمایت از دولت را مشروط به خروج اعضای این حزب از کابینه نمود و این در حالی است که همگان می‌دانند که حکومت حزب کنگره در دهه هشتاد به جدائی طلبان سری لانکا کمک می‌رسانده است؛ بدین ترتیب در نهایت جناح افراطی حزب کنگره که توسط رهبر این حزب "سیتارام کسری" هدایت می‌شود، پیروز گردید. با پذیرش این خطر که در صورت برگزاری انتخابات تازه، این حزب بازم شکست سخت‌تری را متحمل خواهد شد و ضمناً با قبول این احتمال که نفوذ اولترا ناسیونالیست‌های حزب "بهاراتاجاتا" را تقویت می‌کند. حزبی که با برنامه‌های اساساً قوم گرایانه و ضد اقلیت‌های غیر هندو، خطری برای دموکراسی هند محسوب می‌شود. مطبوعات هند نیز با یادآوری اینکه حزب کنگره یکبار دیگر در ماه آوریل گذشته موجب سقوط حکومت اتحاد چپ گردیده است، این حزب را بشدت مورد انتقاد قرار داد.

بنظر غالب تحلیلگران، انتخابات تازه هیچ مسئله‌ای را حل نخواهد کرد و هیچیک از احزاب سیاسی نخواهند توانست اکثریت را بدست آورند. بنظر آنان هند ناگزیر است بین ۱۰ تا ۳۰ سال آینده را با حکومت‌های ائتلافی سر کند. هم چنین ناظران اوضاع هند بختی برای "سیتارام کسری"، دبیرکل حزب کنگره پیش بینی نمی‌کنند و معتقدند این حزب به صورت مجموعه‌ای ناهمگون از افرادی با خواست‌های متفاوت درآمده است و احتمال فروپاشی آن کم نیست.

خلاف موجود در زندگی سیاسی هند، از ضعف و تجزیه حزب کنگره، دشواری‌های اقتصادی و از جمله وجود بیش از ۳۰ درصد مردمی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، خصوصی سازی‌ها و کاهش مداوم بودجه‌های اجتماعی که صندوق بین المللی پول به این کشور تحمیل کرده است، ناشی می‌شود. این وضع شرایط بویژه خطرناکی را برای آینده دموکراسی هند بوجود آورده است. درعین حال اقدامات حکومت "گومار گورال" بویژه در عرصه سیاست خارجی هنوز نتوانسته است ثمرات خود را نشان دهد. گورال که همگان به سلامت شخصیت وی اذعان دارند، مبارزه سختی را علیه نهاد چشمگیر مقامات سیاسی هند آغاز کرده است. وی هم چنین گفتگو با کشورهای همسایه را آغاز کرده و با نخست وزیر پاکستان، نوازشریف "مناسبات دوستانه‌ای را برقرار کرده است و می‌کوشد بر سر مسئله دشوار کشمیر به راه حلی دست یابد. ولی دولت وی هم چنان سیاست لیبرالیزاسیون اقتصادی که از دهه هشتاد آغاز شده است را ادامه می‌دهد، سیاستی که به جلب پشتیبانی مردم از دولت یاری نمی‌رساند.

رهبر حزب کمونیست هندوستان:

"جهانی شدن"

استعمار نوین است!

"و. و. راگوان"، رهبر حزب کمونیست هندوستان طی یک سخنرانی در نشست فوق العاده پارلمان هندوستان، بنسبت پنجاهمین سالگرد استقلال آن کشور پیرامون ضرورت خودکفا شدن اقتصاد هند نظرات خود را مطرح کرد. او در این سخنرانی گفت:

«ما در اینجا پنجاهمین سالگرد استقلال کشورمان را جشن گرفته‌ایم، اما شاهدیم که به بهانه جهانی شدن می‌خواهند بخش‌های اصلی اقتصاد کشورمان را ببلعند. این جهانی شدن، یعنی نوع جدید استعمار. به این بهانه می‌خواهند اینجا آمده و در طرح‌های مشترک سرمایه گذاری کنند. (۱) ما هم درها را به رویشان باز کرده‌ایم. می‌خواهم در اینجا به دولت هشدار بدهم! ما از سرمایه و تکنولوژی خارجی استقبال می‌کنیم، اما نباید فراموش کرد که نیروهای امپریالیستی رانده شده، تحت عناوین جدید و با استفاده از شیوه‌های نوین به اینجا می‌آیند تا بازار ما را استثمار کرده و ترومان را به غارت برده و بر فعالیت‌های سیاسی ما اعمال نفوذ کنند.

در جهان امروز، ما مجبوریم نوعی قرارداد بین المللی داشته باشیم. در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ ما با امضای قرارداد سازمان تجارت جهانی اشتباه بزرگی مرتکب شدیم. (۲) بندهانی از این قرارداد مستقیماً با منافع ما در تضادند. استدلال می‌شد که در شرایطی که اکثر کشورها آن قرارداد را امضا می‌کنند، هندوستان چگونه می‌تواند از آن فاصله بگیرد؟ ما مخالفت خود را نسبت به بندهانی از قرارداد که استقلال و حاکمیت ما را تهدید می‌کند، اعلام کردیم. سازمان تجارت جهانی بعنوان یک ابر قدرت استعماری عمل می‌کند. هدف آن تسلط بر بازار داخلی ما و از بین بردن حاکمیت و استقلال ملت ماست.

کنفرانس، خصوصی سازی را که میراث ملی را در اختیار فرامیلتی ها قرار داده و به افزایش بیکاری، نیمه بیکاری انجاسمیده و معیارهای رقابت و حداکثر کارآمدی هزینه را حتی برای فعالیت های صرفاً اجتماعی، مانند خدمات درمانی، آموزش، تامین اجتماعی و غیره بکار می گیرد، محکوم کرد.

ضرورت تقویت نقش دولت در فعالیت های اقتصادی و وظائف ذاتی و اصلی آن در همه روندهایی که بر کیفیت زندگی توده ها موثرند، تکرار شده و تاکید شد که تقویت دولت ملی علیه موج خصوصی سازی به مبارزه برای شرکت واقعی کارگران و اتحادیه های کارگری، به همراه دیگر بخش های جمعیت در تنظیم، اجرا و نظارت بر تصمیمات مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر کشور بستگی دارد.

نشست خواهان آشنای بدهی خارجی غیر عادلانه و غیر قابل پرداخت، به مثابه مکانیسمی که ثروت جهان توسعه نیافته را به غارت می برد، شد. این واقعیت که میزان بدهی جاری برابر مبلغی است که طی ده سال گذشته، به عنوان سود و بازپرداخت، پرداخت شده و با گذشت هر سال بر آن افزوده می شود، بهترین دلیل برای نشان دادن این غارت است.

نشست ضمن احترام کامل به استقلال ملی، از رویارویی کارگران جهان با روند جهانی شدن نولیبرالی حمایت کرده و خواهان بنای جنبشی به نفع ارتباط متقابل عادلانه همه کشورها شد. اجلاس تاکید کرد، که برای حصول این اهداف، ضروری است:

- ساختار کنونی نظام تجارت و مالی که حامی مبادله نابرابری است که بطور فزاینده به ورشکستگی تولید کنندگان جهان سوم می انجامد، تغییر کند؛
- اقداماتی جهت تنظیم و نظارت بر فعالیت های دولتی سرمایه مالی اتخاذ شده و منابع موجود با توجه به اولویت ها به سمت توسعه سودمند به کار انداخته شود؛

- سیاست های کنونی نولیبرالی تعدیل با سیاست هانسی مبتنی بر استفاده از بخشی از منافع عظیم شرکت های فرامیلتی و استفاده از منابع اختصاص یافته به پرداخت بهره و هزینه وام های خارجی، جایگزین شوند. از این طریق استفاده، از تکنولوژی برای بهبود بازدهی نیروی انسانی، مهارت های فنی و توانایی رقابت در بسیاری از کشورها که اقتصادشان بطور برجسته به اقتصاد گروه کوچک کشورهای به اصطلاح جهان اول فاصله دارند، امکان پذیر خواهد شد.

- وحدت و همکاری منطقه ای و شبه منطقه ای به مثابه وسیله ای در جهت تقویت قدرت داد و ستد گروهی از کشورها در برابر دیگران و حمایت برابر از همه کشورهای عضو در برابر منافع شرکت های فرامیلتی، که بر اعمال و فعالیت هایشان بایستی نظارت شود، گسترش یابد؛

- به بی مسئولیتی و مصونیتی که خسارات جدی و غیر قابل ترمیم به محیط زیست وارد کرده و عدم توازن که هستی انسان را تهدید می کند، پایان داده شود. جهانی شدن نولیبرالی ناتوانی اش را در حل این مشکل نشان داده و با گذشت هر روز بیشتر به سیستمی ضد محیط زیست و در نتیجه بدون آینده و دشمن اهداف بشری تبدیل می شود.

نشست، یک مدل توسعه پیشنهاد کرد که طبق آن به نیازهای بشری توجه بیشتر می شود:

- اعمال سیاست های اقتصادی مولد اشتغال بیشتر و بهتر؛

- افزایش حقوق و دستمزدها برای کارگران رسمی و غیر رسمی؛

- تاکید مجدد بر مذاکرات دسته جمعی بعنوان مکانیسمی برای تنظیم روابط کار و سرمایه؛

- یک منشور اجتماعی و جهانی، دربرگیرنده حقوق بنیادین کارگران مرد و زن و طالب محترم شمردن آن حقوق؛

- کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزدها؛

- افزایش چشمگیر بودجه اختصاص یافته به بهداشت، آموزش، تامین اجتماعی و مسکن؛

- سیاست هانی جهت حفاظت در مقابل تصادفات و بیماری های حین کار و معطوف به حمایت موثر از سلامت و جان کارگران.

کنفرانس، همچنین ارتباطات بیشتر بین کارگران و اتحادیه های کارگری در بخش ها و شعبات اقتصادی مشخص و در درون شرکت های فرامیلتی را تشویق کرده و از حقوق کارگران و اتحادیه هایشان برای گردهمایی و تبادل اطلاعات در سطح شرکت، قاره و در مقیاس جهانی حمایت کرد.

نشست جهانی تحریم جنایتکارانه و جنگ اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک دولت ایالات متحده علیه مردم کوبا و قانون "هلمز- برتون" را که مدعی اختیار قانونی برون مرزی است، قویاً محکوم کرد.

مارکسیسم-لنینیسم و شکوفائی معاصر آن وجود نداشته و هیچ چیز نمی تواند، ماهیت انقلابی و وسعت انسانی-اخلاقی و موازین علمی آن را تحت الشعاع قرار دهد.»

کمیسیون شماره سه ضمن ارزیابی گذشته و آینده امپریالیسم، جهانی شدن نولیبرالی را گرایش عینی در شرایط جاری سرمایه داری تلقی کرده و بر شناخت و ضرورت مقابله با مظاهر فرهنگی و ایدئولوژیک آن تاکید ورزیدند. اعضای این کمیسیون تبلیغات پیرامون تکوین "دهکده جهانی" را در خدمت تقویت و توجیه حضور نواستعماری نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که تحت نفوذ ایالات متحده امریکا هستند، ارزیابی کردند.

بنایه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری

بیش از ۱۳۰۰ نماینده بلند پایه از سوی ۴۰۰ تشکل کارگری پیشگام در مبارزه علیه خصوصی سازی و دیگر سیاست های نولیبرالی در ۶۰ کشور جهان، برای شرکت در "همایش جهانی کارگران علیه نولیبرالیسم" در هاوانا، پایتخت کوبا گرد آمدند. این همایش از ۶ تا ۸ اوت برگزار شد. این نشست تحت سرپرستی فدراسیون اتحادیه های کارگری کوبا و یک گروه متشکل از نمایندگان اتحادیه های کارگری شمار دیگری از کشورها برپا شد. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری عضو این گروه بوده و از برپائی کنفرانس یاد شده قویاً حمایت کرد.

نشست جهانی در جلسات وسیع و پنج کمیسیون برگزار شد، نمایندگان به ارزیابی عواقب اقتصادی و اجتماعی سیاست های نولیبرالی پرداختند و سیاست های جایگزینی را که بطور کامل نیازهای انسانی را در نظر دارند، پیشنهاد کردند.

یک برنامه حداقل مبارزات کارگری به تصویب رسید. قطعنامه پیرامون برنامه حداقل، یاد آورد که جهانی شدن نولیبرالی، مرحله نوینی از سرمایه داری است که با تمرکز اقتصاد در دست فرامیلتی هانی که برای دستیابی به امکان رقابت و کاهش هزینه، با همه وسائل ممکن در صدد کاهش هزینه کار هستند، مشخص می شود. این استراتژی که از جانب قدرتمندترین دولت ها و نهادهای بین المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی حمایت می شود، به رشد اقتصادی متمرکز به مثابه قلب سیاست سلطه گری انجامیده و با عواقب جدی تر برای شرایط محرومیت و نابرابری موجود در کشورهای فقیر، خسارات اجتماعی هم در جنوب و هم در شمال را در بر دارد.

تمرکز و جهانی شدن سرمایه که به عنوان عامل اصلی وخیم تر شدن بیکاری، فقر و به حاشیه رانده شدن و از هم گسیختگی اجتماعی در جهان، بویژه در کشورهای در حال توسعه شناخته شده، همچنین مانع از آن است که تحولات سریع تکنولوژیک در جهت رفاه بیشتر توده های مردم در کشورهای پیشرفته و توسعه ملت های فقیر بکار گرفته شود. همچنین براین نکته تاکید شد که جهانی شدن نولیبرالی، کار بست برنامه های تعدیل ساختاری گسترده با عواقب آزاد گذاری، بدون تبعیض کار، تجارت و بازارهای مالی، تغییر ساختاری "ملت-دولت" ها با هدف تابع کردن برنامه ها و اهداف عمومی و ملی نسبت به منافع خصوصی و فرامیلتی، را موجب شده است. این شرایط بر بسیاری از کشورها تحمیل شده و بسیاری دیگر را با خطر محدودیت حق حاکمیت و اعمال مکانیسم های فوق ملی و برون مرزی مایهتا قهرآمیز و مداخله گر مواجه کرده است.

کاربست مدل نولیبرالی، کشورها و مناطق جغرافیائی پهناور را فقیر کرده، توده ها را از زمین، تنها ابزار تولیدشان جدا ساخته، کارگران را به مخاطره انداخته و باعث افزایش بیکاری، نیمه بیکاری و اشتغال موقت و شاق و طولانی شدن ساعات کار و رواج استفاده از کار خردسالان شده است. سیاست های نولیبرالی نابرابری جنسی و تبعیض علیه زنان را ژرف تر کرده، دستمزدها را پائین برده و مزایای رفاه اجتماعی و دسترسی به خدمات عمومی را کاهش داده است.

نشست جهانی، جنبش اتحادیه های کارگری همه کشورها را فراخواند که همراه با روشنفکران، زنان، بازنشستگان، از کار افتادگان و بخصوص سازمان های جوانان، دانشجویان و زنان، همچنین بخش تجاری مورد تهدید از جانب رشد ماهیت فرامیلتی و فوق متمرکز سرمایه و جنبش های مذهبی مرتبط با توده ها و نگران فقر و فساد اخلاقی مشهود ناشی از قوانین بازار و سرمایه داری لجام گسیخته، همچنین در کنار سازمان های حافظ محیط زیست و تشکل های همگانی، برنامه حداقلی را جهت مقابله با جهانی شدن نولیبرالی تنظیم کنند.

کنفرانس خواهان برگزاری یک نشست جهانی درباره اشتغال، دستمزدها و شرایط کار کارگران رسمی و غیر رسمی شهری و روستائی از جانب سازمان ملل متحد و با شرکت وسیع اتحادیه های کارگری سراسر جهان شد.

کنگره راه کارگر:

"تحریم"

"جنبش مردم"

ادامه دارد!

=====

* جبهه تحریم همان اندازه به رای مردم در انتخابات ریاست جمهوری باور کرده و آنرا قبول کرده است، که "جبهه شکست خوردگان انتخابات" در حکومت!

نشریه "راه کارگر"، ارگان سیاسی سازمان راه کارگر، در شماره ۱۴۸ (مهر و آبان)، خبر و گزارشی را پیرامون تشکیل سومین کنگره این سازمان منتشر کرده است. انتخابات اخیر ریاست جمهوری و سیاست "تحریم" انتخابات از سوی رهبری سازمان، محور اساسی بحث‌ها در کنگره سازمان راه کارگر بوده است. در گزارش کنگره، پس از شرح نسبتاً مشروحی در باره گرایش‌های مطرح در کنگره، که متکی به مشتی "اگر" و "مگر" است، سرانجام مشخص شده است، که سه نظر در ارتباط با این سیاست در سازمان مذکور وجود دارد. این سه نظر، سرانجام بصورت سه قطعنامه به رای گذاشته شده و قطعنامه‌ای که در آن بر درستی مشی "تحریم" تاکید شده، بیشترین رای را آورده است!!

گزارش کنگره سازمان راه کارگر، همان اندازه از صراحت در بیان آنچه در کنگره گذشته برخوردار است که گزارش پلنوم گسترده حزب دمکراتیک مردم ایران، که در نشریه "راه آزادی" منتشر شد! (خبر و گزارش راه توده از پلنوم حزب دمکراتیک مردم ایران را با عنوان "پلنوم دومین باضانه ۴۲ درصد در شماره ۶۶ بخوانید). انگیزه هر دو سازمان و حزب نیز ظاهراً باید همانند باشد: تلاش برای انکار ثبوت نظری و بروز اختلافات بر سر ارزیابی‌ها و تحلیل‌هایی که رهبری هر دو حزب و سازمان از اوضاع ایران دارند. (گرچه برخی شایعات، بویژه در ارتباط با سازمان راه کارگر، بر سر زبان‌هاست!)

همانگونه که در گزارش منتشر شده در نشریه "راه کارگر" و در بخش مربوط به رای‌گیری پیرامون سه قطعنامه مشخص است، ۴۳ درصد شرکت‌کنندگان در کنگره موافق شرکت در انتخابات و اعلام حمایت از محمد خاتمی بوده‌اند و ۵۵ درصد موافق "تحریم"؛ البته در این میان فرمول دیگری هم به رای گیری گذاشته شده که ۷۷ درصد مخالف آن بوده‌اند. این فرمول محیر العقول و انفعالی، که لایذ توده مردم باید از آن سر درمی‌آوردند، چنین بوده است: «به ناطق نوری "نه" بگوئید و به جناح دیگر توهم نداشته باشید». البته اختراع این فرمول بنام برخی رهبران سازمان فدائیان اکثریت ثبت است، که پس از شکست مشی "تحریم" و اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آنرا اختراع کردند!

گزارش منتشر شده در نشریه "راه کارگر"، پیرامون کنگره این سازمان نشان می‌دهد، که علیرغم همه واقعیات ماه‌های اخیر در ایران و حتی علیرغم مطرح شدن برخی از این واقعیات در همین کنگره نیز، سازمان مذکور در اکثریت شکننده خود نتوانست جسورانه خود را از زیر بار مشی "تحریم" بیرون کشیده و با اعلام غلط بودن این مشی، راه و روش دیگری را برگزیند. سندی منتشر شده در باره کنگره راه کارگر، همچنین نشان می‌دهد، که مشی کنونی رهبری سازمان با واقعیات جامعه امروز ایران، چنان در تضاد است، که این تضاد بناچار، حتی مصوبات همین کنگره نیز بازتاب یافته است. بعنوان نمونه کنگره تصویب می‌کند:

«... بحث محور اول برای پاسخگویی به این مسئله بود که آیا این انتخابات مثل هر انتخابات دیگری در جمهوری اسلامی بوده، هیچ چیز مهمی اتفاق نیفتاده و بیست میلیون رای دهنده به خاتمی، بازیچه دست

بالائی‌ها شده‌اند، یا این که (محور دوم) این یک انتخابات متعارف نبوده، شرکت گسترده مردم خصلت اعتراضی داشته و نقطه عطفی در جهت تقابل مردم با رژیم به وجود آمده است؟ کنگره با اکثریت آراء ارزیابی دوم را تائید کرد.»

دو پاراگراف پائین‌تر، همین کنگره در تقابل بسا شرکت مردم در انتخابات و دولت خاتمی، همصدا با راست‌ترین جناح حکومتی و شکایت خوردگان انتخابات تصویب می‌کند:

«...کنگره تاکتیک‌های منتج از این ارزیابی را ...، افشای خاتمی و مبارزه با میدان گرفتن ائت‌حاله طلبان، مشخص کرد...»

حالا ببینیم، مصوبه‌ای شرکت مردم در انتخابات نقطه عطفی در مبارزات مردم ارزیابی می‌کند، چگونه در همین کنگره و در پافشاری بر مشی غلط "تحریم" عملاً رد و لغو می‌شود. راه کارگر می‌نویسد.

« دو گرایش کلی (در کنگره) وجود داشت: یکی معتقد به ضرورت لغو تحریم در هفته آخر و دیگری معتقد به درستی تداوم تحریم... بحث‌ها که در چارچوب هم نظری در ارزیابی از اوضاع سیاسی کشور و تاکتیک‌ها صورت گرفت (راه توده: البته گویا منظور مقابله نظری باشد، زیرا هم نظری در این قطعنامه‌های دیده نمی‌شود!)، سرانجام به سه قطعنامه مختصر منجر، و به رای گذاشته شدند. قطعنامه شماره یک با ۴۳ درصد موافق، ۵۵ درصد مخالف و ۵ درصد متنع، و قطعنامه شماره دو با ۱۸ درصد موافق، ۷۷ درصد مخالف و ۵ درصد متنع در اقلیت قرار گرفتند و قطعنامه شماره سه با ۵۵ درصد موافق و ۴۵ درصد مخالف به تصویب کنگره رسید.»

البته در هیچ کجای گزارش مذکور -مانند گزارش منتشره در راه آزادی و در باره پلنوم گسترده حزب دمکراتیک مردم ایران- مشخص نشده است، که این درصدها، براساس چه تعداد شرکت‌کننده و حاضر در کنگره بدست آمده است! همچنان که در بند بالا و پس از تائید ارزیابی محور دوم از انتخابات ریاست جمهوری، مبارزه با میدان گرفتن ائت‌حاله طلبان، که ظاهراً باید روی سخن با طرفداران شرکت در انتخابات در خود کنگره و یا با آن بخش از رهبری سازمان اکثریت باشد، که تحریم انتخابات را تاکتیکی غلط ارزیابی کرده است، در پرده ابهام انقلابی(!) و گریز از صراحت باقی میماند!

حال ببینیم آن دو قطعنامه اصلی که یکی رای نیاورده و آن دیگری که رای آورده، کدام است:

قطعنامه اول- در هفته آخر پیش از انتخابات که برانگیختن وسیع مردم، لااقل علیه جناح مسلط و ولی فقیه آشکار شده بود و معلوم بود که شرکت. اعتراضی آنها به صورت حمایت از خاتمی صورت خواهد گرفت، می‌بایست برای جهت دادن به اعتراض مردم (راه توده: که البته مردم بی‌نیاز از این جهت داد، خودشان همان را کردند که باید می‌کردند!) تحریم انتخابات را ملغی کرده و اعلام می‌نمودیم که خاتمی جزئی از رژیم است و به هیچ وجه مورد حمایت ما نیست و نباید به او هیچ توهمی داشت، ولی لازم است برای مقابله با ناطق نوری و اعتراض به ولی فقیه و اکثریت قاطع روحانیت حاکم و از این طریق به ولایت فقیه که رکن نظام است، به خاتمی رای بدهیم. (این قطعنامه رای کافی را نمی‌آورد)

قطعنامه دوم- حتی در صورتیکه متوجه می‌شدیم مردم قصد شرکت در انتخابات و رای دادن به خاتمی را دارند، نمی‌بایست سیاست تحریم انتخابات را تغییر می‌دادیم، و این که سیاست تحریم را کماکان حفظ کردیم کار درستی بود. (این قطعنامه بیشترین رای را آورده است)

بدین ترتیب کنگره راه کارگر در ستیز با جنبش مردم و در حالیکه یکبار اعلام می‌دارد: «این یک انتخابات متعارف نبوده، شرکت گسترده مردم خصلت اعتراضی داشته و نقطه عطفی در جهت تقابل مردم با رژیم به وجود آمده است»، با تصویب قطعنامه بالا، عملاً نه تنها این ارزیابی را رد می‌کند، بلکه علناً و رسماً جدائی خود را با جنبش اعتراضی مردم اعلام می‌دارد!

ساده‌ترین سؤال اینست که اینهمه "اگر" و "مگر" و "اما" و

"تاکتیک" و تناقض اندیشی و تناقض نویسی به چه دلیل است؟

بنظر ما، پاسخ این سؤال را نه در توجیه انقلابی "تحریم"، بلکه در آن سیاست‌هایی باید جستجو کرد، که در صورت اعلام غلط بودن "تحریم"، سازمان مذکور چاره‌ای اتخاذ آن نخواهد داشت. نه تنها راه کارگر، بلکه هر کدام از تحریم‌کنندگان انتخابات ریاست جمهوری، در صورتیکه "تحریم" را غلط و نادرست اعلام کند، باید جبران مافات کرده و تاکتیک و سیاستی مناسب با جنبش کنونی مردم ایران و همراهی با آن اتخاذ کنند، در حالیکه سیاست جبهه "تحریم"، همچنان و همانند "جبهه بازندگان انتخابات" در حکومت، عدم قبول رای مردم است. و این همان گره اساسی پافشاری بر مشی "تحریم" است، که کنگره راه کارگر نیز نتوانست شانه خود را از زیر بار آن بیرون بکشد!

مقالات وارده

سازمان و تشکل سلاحی که جنبش باید به آن دست یابد!

ع. کلباگ

سازمان یافته تر عمل کرد، در این دوره از نبرد توانست نیروهای طیف چپ مذهبی را خانه نشین کند و ضربات جدی بر آنها وارد سازد. در دوره چهارم مجلس ما شاهد آن هستیم که نیروهای محافظه کار اهرم های قدرت را یکی پس از دیگری در قبضه مطلق خود قرار دادند و در هر سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه نیروی برتر و تعیین کننده بودند.

در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس و انتخابات ریاست جمهوری، بر اثر نتایج حاصله از سیاست های این جناح و بویژه بحران ناشی از نتایج برنامه تعدیل اقتصادی، یکبار دیگر این نبرد در اشکال نوینی تشدید شد. اگر تا دیروز نبرد بین جناح ها، چنانکه عصر ما می نویسد پیرامون کلیدی ترین مسائلی بود که انقلاب آنها را در دستور روز قرار داده بود، نبرد در تمام سال های پشت سر مانده و نبردی که هم اکنون در میهن ما جریان دارد تحت تاثیر آن آماج های اساسی انقلاب بهمن ۵۷ است که هنوز تحقق نیافته و در دستور جنبش مردم است. طبقا امروز نیز نبرد جاری پیرامون مسائل اقتصادی-سیاسی-اجتماعی حول همان شعارهائی است که توده های مردم در جریان انقلاب آنها فریاد زدند. همان طیفی که در سال های ابتدای پیروزی انقلاب در برابر تصمیمات اقتصادی شورای انقلاب و سپس دولت متمایل به اجرای خواست های اقتصادی انقلاب ایستادند و انواع جنایات و توطئه ها را سازمان دادند، امروز هم همان طیف در مقابل آزادی ها و اجرای قانون اساسی و هر نوع تحول مثبتی که بخواهد در کشور پیگیری شود ایستاده اند. تفاوت آنست که آنها دیروز و در سال های اول پیروزی انقلاب هرگز اینگونه در قدرت نبودند و اغلب نیز ناچار به رویارویی با رهبر پرنفوذ انقلاب (آیت الله خمینی) بودند، در حالیکه امروز رهبر جمهوری اسلامی را در کنار خود می داند.

دیروز آنها طرفداری از بخش خصوصی را در مقابله با بخش دولتی اقتصاد خلاصه کرده بودند، و امروز با جسارت تمام از خصوصی سازی لجام گسیخته و تشدید اجرای برنامه تعدیل اقتصادی صندوق بین المللی پول دفاع می کنند و آشکارا خود را مجری بهتری برای اجرای این برنامه اعلام می دارند! از آنجا که جناح های حکومتی از فردای پیروزی انقلاب منافع متضادی را پیگیری کرده اند، درگیری های آنها نیز پیوسته ریشه و پایگاه طبقاتی داشته است. در همین رابطه است که راه توده در شماره های ۲۴ و ۲۵ شهریور و مهر ماه سال ۱۳۷۳ خود بدرستی نوشت:

«...با پذیرش اینکه همه نیروها در جمهوری اسلامی، در مجموع خود ارتجاع را تشکیل می دهند، ما تحلیل طبقاتی جناح های حاکم را کنار می گذاریم. بخش غالب چپ بر این نظر پای می نشاند که چون همه جناح ها و از جمله چپ مذهبی، در سرکوب چپ غیر مذهبی و انقلابی اشتراک نظر داشته اند، پس همگی مرتجع هستند و هر مبارزه ای هم که این جناح ها در حکومت و یا حاشیه حکومت داشته باشند، جز دعوا بر سر لحاف ملا نخواهد بود. البته چنین شیوه نگرشی، هیچ تشابهی با مارکسیسم ندارد. اگر هر یک از این جناح ها سهمی از قدرت حاکمه را در تصاحب دارند، این به معنای آن نیست که هر دو برای اجرای یک سیاست طبقاتی واحد به توافق رسیده اند؛ بلکه به معنای آنست که هر یک بر مبنای تناسب نیروهای طبقاتی جامعه، سهمی از قدرت را در چنگ گرفته و آن را در جهت اهداف طبقاتی خاص خود و علیه اهداف طرف مقابل مورد استفاده قرار می دهند. این جناح ها، بدلیل تضاد طبقاتی که باهم دارند، هر دو دریافته اند که صرف ایدئولوژی اسلامی، قادر به ایجاد سازش میان آنها نیست و لذا هر یک در جستجوی متحدانی در خارج از مجموعه حاکمیت می گردند. جناح راست این متحدان را در بین سرمایه داران سلطنت طلب دیروز و حامیان امریکائی و انگلیسی آنها جستجو می کند و جناح چپ در میان نیروهای دموکراتیک مخالف وضع موجود...»

درک دقیق از نبرد طبقاتی در جامعه و بازتاب آن در حکومت است، که به ما امکان می دهد شعار و تاکتیک های مناسب رویدادهای کشور را انتخاب کنیم. متأسفانه در خارج از کشور، مبارزه بین جناح ها، یا جنگ زرگری قلمداد می گردد و یا این جنگ را در چارچوب قدرت یابی جناحی بر جناح دیگر تحلیل می کنند. از همین روست که چپ خارج از کشور نمی تواند تأثیری محسوس بر اوضاع و رویدادهای داخل کشور بگذارد. بطور مثال در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس و انتخابات ریاست جمهوری این چپ عملا منزوی ماند و نتوانست نقشی در داخل کشور برعهده بگیرد. چنگ و دندان که پس از انتخابات ریاست جمهوری، جناح راست بازنده انتخابات از خود نشان می دهد، ادامه همان تلاشی است که آنها ۱۹ سال است در جمهوری اسلامی بدان مشغول بوده اند، تا دیکتاتوری مطلقه طبقاتی خود را برقرار کنند. بدین ترتیب حادثه آفرینی های جدید در جمهوری اسلامی و در مقابله با رای و خواست مردم، تاکتیک های جدید هست، اما نبرد جدیدی نیست.

نشریات چپ و نبرد طبقاتی

روزهای حساسی در ایران پشت سر گذاشته می شود. درگیری بین بلند پایه ترین مقامات مسئول در جمهوری اسلامی شدت می یابد. درعین حال زحمتکشان و توده های مردم ایران در انتظار تحولات مثبت از سوی دولتی هستند که توسط رئیس جمهور منتخب مردم تشکیل شده است. این نبرد، نبردی است که طی ۱۹ سال به اشکال مختلف در جمهوری اسلامی جریان داشته است و برای ریشه یابی آن هیچ چاره ای جز مرور وقایع مهم مربوط به این نبرد نیست. اگر نبرد بین جناح ها صرفا نبرد شخصی و تسویه حساب ها به شمار می آمد، دیگر نمی توانست هیچ ارتباطی با خواست توده های مردم ایران داشته باشد. این طبیعی ترین سوال است که چرا نبرد بین جناح ها در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شدت یافت؟ چرا این نبرد همچنان رو به تشدید است؟

واقعیت اینست که از فردای پیروزی انقلاب ایران تاکنون، ما شاهد نبرد بین جناح هائی بوده ایم، که پیوسته سهم بیشتر و یا کمتر را از قدرت حکومتی داشته اند. مجموعه اسنادی که امروزه از سوی دگراندیشان مذهبی و در ارتباط با این نبرد در سال های اولیه پیروزی انقلاب منتشر شده و می شود، بیانگر این واقعیت است که نبرد بین جناح ها، اساسا نبردی است با بار طبقاتی! در رابطه با این نبرد، نشریه "عصر ما"، ارگان مطبوعاتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می نویسد: «... اقدامات قانونی در جهت تحقق عدالت اجتماعی را می توان قانون اصلاحات ارضی ایران، حفاظت و توسعه صنایع ایران، قانون ملی کردن بانک ها و موسسات بیمه، قانون صفر کردن ارزش معاملاتی زمین های شهری، قانون واگذاری زمین به مستضعفان، قانون ملی کردن مابقی منابع طبیعی (اراضی بایر)، فرمان امام مبنی بر تشکیل بنیاد مستضعفان و ... بالاخره قانون اساسی جمهوری اسلامی نام برد. به محض قدرت گرفتن نظام (بخوانید قدرت یافتن جناح راست) در اثر فشار جریان های ارتجاعی درون آن و آغاز جنگ و توجه افکار عمومی به آن، تلاش برای متوقف کردن اقدامات فوق و حتی روند عکس آغاز شد و در دوره های بعد شدت بیشتر یافت...» (عصر ما شماره دوم مهر ماه ۷۶)

بخش هائی از ارزیابی افشاگرانه نشریه عصر ما از آن جهت آورده شد تا به ماهیت واقعی نبرد جناح ها در جمهوری اسلامی پی ببریم. این اسناد که توسط طیف چپ مذهبی امروز انتشار می یابد، می تواند در ارزیابی و تحلیل سیاست ها و تاکتیک های حزب توده ایران بسیار موثر واقع شود.

چنانکه در سند افشاگرانه عصر ما مشاهده می شود، نبرد بین جناح ها پیوسته نبردی طبقاتی بوده است و امروز نیز ادامه همان نبرد در ایران در جریان است. از همان ابتدای پیروزی انقلاب، بورژوازی تجاری ایران در مقابل تمامی طرح های مردمی و متاثر از خواست های انقلابی مردم ایستادگی کرده و از همان ابتدا نیز خود را پشت ارتجاع مذهبی پنهان ساخته است. عصر ما بدرستی اشاره می کند که جناح مدافع بورژوازی به مرور تشکل های سیاسی خویش را در جامعه برقرار ساخت و سازمان سیاسی خویش را - که همان مولفه اسلامی باشد - ایجاد کرد. طبق افشاگری های عصر ما و دیگر نیروهای طیف مذهبی در ایران، نبرد بین جناح ها پیرامون انتخابات دوره چهارم مجلس رو به تشدید گذاشت. از آنجا که جناح مدافع سرمایه داری تجاری و زمینداری بزرگ

محلی از اعراب ندارد. اتفاقاً یورش اخیر به آیت الله منتظری که رسماً اعلام داشته خود پایه گذار ولایت فقیه است و از آن حمایت می کند، اما رهبری کنونی جمهوری اسلامی را در خط آرمان های انقلاب نمی داند و او را در جبهه مخالفان تحولات در ایران ارزیابی کرده، موید همین ارزیابی طبقاتی است، که ولایت و رهبریت نیز طبقاتی است و ما با طبقات کار داریم و بویژه امروز و براساس درک عمومی جامعه از اوضاع و متکی به واقعیات کنونی جامعه پایگاه طبقاتی حکومت مورد نظر ماست و از این طریق برای تغییر شکل آن نیز کوشش می کنیم. یورش سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی به آیت الله منتظری نشان داد، که درد این طیف علیرغم همه عوامفریبی که برای دفاع از ولایت فقیه در جامعه راه انداخته اند، در ولایت فقیه نیست، بلکه درد از دست دادن اهرم های قدرت طبقاتی است، و این امر آنقدر مهم و حیاتی است، که از سخیف ترین یورش ها به خانه و زندگی و خانواده و شخص خود او نیز درنگ به خود راه ندادند. آنها فریاد دفاع از ولایت فقیه سر می دهند، همانطور که "نامه مردم" از ضرورت طرد ولایت فقیه می نویسد و برآن پای می فشارد، اما از نظر طرفداران دو آتشه ولایت فقیه حفظ پایگاه طبقاتی و گسترش آن تا برقراری دیکتاتوری طبقاتی مطرح است، گرچه برای "نامه مردم" وضع به این روشنی، دیدنی نیست!

جمعیت مومنه اسلامی و نیروهای همسو با آن می کوشند تا توده ها را به دو دسته طرفدار ولی فقیه و مخالفان آن تقسیم کنند. و یا آنها را در شعار "دوب در ولایت فقیه" محاصره کنند. آنها می کوشند مهمترین خواسته های جنبش در لحظه کنونی را با طرح بحث های فقهی و اسلامی در جامعه کم رنگ جلوه دهند. در حالی که ولی فقیه یک فرد نیست و باید ولی فقیه کنونی را در چارچوب منافع طبقاتی طیفی که او در خدمت آن قرار دارد، زیر ضربه گرفت. در اینجا نیز با این ارزیابی راه توده که در شماره های ۲۴ و ۲۵ و در شهریور و مهرماه ۱۳۷۳ منتشر شد، نمی توان موافقت نداشت که:

«... گفته می شود که "ولایت فقیه" سبیل و نهاد آن نظام ضد دموکراتیک است که در ایران حاکم است. نهاد و آن سیستم سیاسی-اجتماعی که بدون شکستن آن، بدون پشت سرگذاشتن آن، حرکت به جلو در جامعه امکان پذیر نیست. ولایت فقیه تجسم حاکمیت آن طبقه یا طبقاتی است که تکامل جامعه ایران، خواه و ناخواه همه دیگر طبقات جامعه را علیه آن متحد خواهد کرد. همه این احکام، علیرغم ظاهر قانع کننده و بی چون و چرانی که دارند، در ماهیت خود، اشتباه آمیز و گمراه کننده اند. روح حاکم بر این فرمول بندی ها و در نتیجه برخورد به مسئله تغییرات انقلابی در کشور ما با واقعیات جامعه ای که یک انقلاب را پشت سر خود دارد متناسب نیست و بیشتر در چارچوب یک رژیم اختیاتی کلاسیک، مانند رژیم شاه قرار دارد. این سیاست و مشی و تحلیل، یک انقلاب و تأثیرات عظیم آن را در سرتاسر جامعه بکلی نادیده می گیرد. باید پیوسته در نظر داشت، که رژیم شاه حاصل یک کودتای ضد انقلابی در شرایط شکست جنبش مردم بود و رژیم "ولایت فقیه" میوه چین یک انقلاب نیرومند مردمی و در شرایط اعتلای جنبش و خواست های خلق!...»

جنبش کنونی مردم ایران، براساس این ارزیابی، جنبشی است در تداوم و راستای آماج های اساسی انقلاب بهمن ۵۷. رویداد دوم خرداد و حضور میلیون ها ایرانی در خیابان ها، به بهانه فوتبال، در حقیقت خشم و مبارزه این جنبش با خاتین به این آماج های اساسی بود و به لحاظ معنوی پیوند تنگاتنگی با انقلاب ۲۲ بهمن دارند. این جنبش مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته و در آینده نیز پشت سر خواهد گذاشت. هر نوع چپ روی و هر نوع شعار نامناسب، زمینه را برای جناح راست که روز به روز بیشتر مردم در مقابلش ایستادگی می کنند، فرصت توطئه علیه آنرا افزون خواهد کرد. اگر طیف چپ بتواند بر سر این مسائل به تفاهم دست یابد و تاکتیک های متناسب با آنرا اتخاذ کند، به وظیفه ای تاریخی عمل کرده است. دو انتخابات اخیر، یعنی دوره پنجم مجلس و دوره هفتم ریاست جمهوری نشان داد که جنبش کنونی با سازماندهی و انسجام در درون خود قادر خواهد بود ضربات خرد کننده تری بر پیکر ارتجاع حاکم وارد آورد و عقب نشینی بیشتری را به آن تحمیل کند. ستیز بی امان ارتجاع حاکم برای جلوگیری از ورود به صحنه احزاب وحشت عمیق آنرا از همین سازماندهی و تشکل مردم می رساند. سدی که جنبش باید از آن، به هر شکل از اشکال ممکن، عبور کند!

نشریه "کار" در شماره ۱۷۲ خود سرمقاله ای دارد، که خواندن آن در مقایسه با آنچه حزب توده ایران بعنوان نبرد طبقاتی در جامعه می شناسد، جالب است. "کار" در ارتباط با حوادث اخیر شهر قم و سخنان آیت الله منتظری می نویسد:

«... هواداران خامنه ای آیت الله منتظری را کتک زدند و وزارت اطلاعات او را دستگیر کرد». جدا از اینکه خبر دستگیری و یا عمل هواداران خامنه ای، مستند هست یا نیست و حقیقت دارد یا ندارد، این نوع نگرش به رویدادها، نبرد جناح ها در جامعه را در حد هواداری این فرد یا آن فرد با نفوذ در جمهوری اسلامی پائین می آورد و منافع طبقاتی را به فراموشی می سپارد و رویدادها را جانبدارانه بررسی نمی کند. اگر فقر، گرسنگی، بیکاری، فحشاء، فساد، دزدی و رشوه خواری، خودکشی، آوارگی و... سراپای جامعه را گرفته، که گرفته است، چرا نباید حاکمیت بلامنزاع بورژوازی تجاری و دلال صفت بازار عامل مستقیم این سیه روزی و درعین حال سازماندهنده حوادث اخیر معرفی کرد و رویدادهای قم و سخنان آیت الله منتظری را در این ارتباط تحلیل کرد؟ چرا نباید نقش مومنه اسلامی، بعنوان حزب بازار و سرمایه داری تجاری، روحانیت مبارز تهران، بعنوان کانون ارتجاع و متحد مومنه اسلامی و سرانجام مافیای حجتیه را بعنوان مرکز و کانون همه این توطئه ها معرفی کرد و با آگاهی دادن به مردم و مشخص کردن هر چه دقیق تر جهت مبارزه جنبش مردم، سهم خود را در جنبش مردم برعهده گرفت. با این کلی گویی ها و برخورد به حوادث به شیوه مرسوم در دو نشریه جناح راست مهاجرت، یعنی کیهان لندن و نیمروز کدام هویت برای نشریه ای که خود را چپ معرفی می کند، باقی می ماند؟

البته این امر مشخص است که اگر نشریه کار به حوادث ایران اینگونه نگاه کند و حوادث میهنمان را از زاویه طبقاتی نگاه کند، آنوقت باید با مشی و سیاست کنونی خداحافظی کند و این سرآغاز تحول بزرگی است که براساس آن باید با خیلی از تصورات و رویا پروری ها خداحافظی کرد و راهی طولانی را تا آن نقطه ای بازگشت، که نقطه جدائی از حزب توده ایران است.

نشریه "نامه مردم" در شماره ۵۱۸ مقاله ای دارد با عنوان "ولایت فقیه" محور اساسی نیروهای ارتجاعی برای حفظ و ادامه استبداد" اگر چه مقاله مذکور واقعیاتی را منعکس کرده است و جناح رسالتی ها و ارتجاع مذهبی-بازاری را تا حدودی افشا کرده است، اما این مقاله نیز همچنان در تنگنای شعار "ولایت فقیه" و طرد آن باقی مانده است. نویسنده مقاله علیرغم تحلیل نسبتاً روشنی که پیرامون اوضاع کنونی ارائه می دهد و صف بندی های مشخصی را پیرامون تحولات در جامعه ترسیم می کند، اما در رابطه با ماهیت طبقاتی ولایت فقیه، سر در گم باقی مانده و می نویسد: «... در این میان آنچه که به جنبش رو به رشد مخالفت و مبارزه با استبداد در درون کشور مربوط است، محوری ترین اصل و حلقه در مبارزه کنونی مبارزه با "ولایت فقیه" برای طرد آن و گشودن راه برای تحولات عمیق و دموکراتیک و پایدار در کشور است...»

بنظر می رسد که ذکر "تحولات عمیق، دموکراتیک و پایدار" عمدتاً برای توجیه شعار فرا طبقاتی و گمراه کننده "طرد ولایت فقیه" باشد، که در حقیقت ذکر و یا عدم ذکر آن نیز مشکلی را از مشکلات ناشی از بی محتوانی این شعار نمی کاهد. ساده ترین سوال در این ارتباط، که نیاز به درنگ زیادی برای پذیرش حقانیت آن نیست، اینست، که: اگر فردی فرضی، همین آقای منتظری، با دیدگاه هائی که درباره مسائل اجتماعی دارد، ولی فقیه شد و ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری و دلال برای مقابله با خطر او، خواهان برچیده شدن ولایت فقیه شد، تکلیف سرهنگان این نوع شعارها چیست؟ از آنجا که فرض محال، هرگز محال نیست، اگر همین رهبر کنونی جمهوری اسلامی، فردا اعلام داشت، که از خاتمی و برنامه هایش دفاع می کند و تمام اعضای شورای نگهبان را عوض کرد و با اختیارات آن را بسیار محدودتر از امروز کرد و دست به یک سلسله اقدامات مورد نیاز مردم و جامعه زد و طیف طرفداران ولایت مطلقه او در مقابلش ایستادند، تکلیف سرهنگان شعار طرد ولایت فقیه چه می شود؟

بنابراین، حتی با طرح همین نوع سوالات هم می توان درک کرد، که رهبر کنونی، ولایت فقیه، ولی فقیه، مرجع تقلید و بقیه ساختارهای کنونی جمهوری اسلامی نیز طبقاتی است و ما با ریشه های طبقاتی شعارها و خواست های جنبش کار داریم. اینکه امروز بورژوازی غارتگر تجاری و ارتجاع مذهبی ایران خواهان ولایت مطلقه رهبر کنونی، بعنوان سخنگوی خود هستند، خود نشاندهنده آنست که هنوز دیکتاتوری طبقاتی این طیف بر جامعه مسلط نشده است، بنابراین شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" نیز که شاید در آینده و پس از ولایت مطلقه این طبقه و تشر برجامعه، شعاری درست باشد، امروز

راه توده و دیدگاه های آنرا از هر طریق ممکن به داخل کشور منتقل کنید!

گزارش مراسم خاکسپاری "چه گوارا"

قهرمانانه کارگران و زحمتکشانش، اکنون کشوری است با یکی از بهترین چشم اندازها در جهان.

روش و تاکتیک مشابه برای همه ادوار و برای همه شرایط وجود ندارد. اما قوانین عینی حرکت تاریخ اعتبار همیشگی دارد، هیچکس نمی تواند حرکت تاریخ را متوقف کند. "چه" بر این قوانین متکی بود و ایمان سرشار به نوع بشر داشت. در موارد بسیار، تحول طلبان و انقلابیون بزرگ، اقبال تحقق رویاهایشان را نداشته اند، اما دیر یا زود به پیروزی رسیده اند.

هر مبارزی می میرد، اما آرمان های یک مبارزه مردنی نیست. درود بر "چه"! درود بر تو، بخاطر آنکه یاور و همراه ما بودی، در نبرد دشواری که ما برای پاسداری از آرمان هائشی که تو برای آنها جنگیدی، برای پاسداری از انقلاب و کشور و دستاوردهای سوسیالیسم هم اکنون درگیر آن هستیم. این سرزمین، سرزمین توست! این مردم، مردم تو هستند و این انقلاب، انقلاب توست. درفش سوسیالیسم همچنان با غرور در این سرزمین برافراشته است!

خوش آمدی رفیق "چه"!
به میهن خوش آمدی!

رفقا!

قهرمانان گردان های کمکی، سنگرهای عدالت و آرمان را استوار حفظ کنید و در کنار مردم باقی بمانید. ما همگی از آنها دفاع خواهیم کرد، تا هرگز بدست دشمن نیفتد. به پیش! به سوی دنیایی بهتر! به پیش تا پیروزی!

جسد "چه گوارا"

استخوان های "چه گوارا" در ژوئن ۱۹۹۷، بعد از دو سال جستجو توسط یک تیم مشترک کوبانیسی-آرژانتینی در بولیوی پیدا و شناسایی شد. "چه" در اکتبر ۱۹۶۷ و در جریان نبرد با نظامیان بولیوی زخمی شده و به اسارت درآمد. شرایط دستگیری و اعدام او نزدیک به سه دهه در حاله ای از ابهام باقی مانده بود. سرانجام با اعتراف "ماریووارگاس سالیناس"، ژنرال بازنشسته ارتش بولیوی در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۵ حقایق پیرامون اسارت، شکنجه و تیرباران چه گوارا بر ملا شد. به گزارش روزنامه "تیویورک تایمز" (۵ ژوئن ۱۹۹۷)، سالیناس اعتراف کرد که غروب روزی که "چه" و یارانش به اسارت گرفته شدند، جملگی اسرا، با حضور یک مأمور سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا، "سیا"، اعدام شدند. پس از کشته شدن "چه" و یارانش، نظامیان بولیوی، پیکر آنها را با هلیکوپتر به منطقه کوهستانی "ویلا گراندا" منتقل کرده و در یک گور جمعی دفن کردند. قاتلین برای اثبات کشته شدن "چه" دو دست او را بعنوان مدرک قطع کرده و از صورت او یک نقاب گچی برداشته بودند. دست های قطع شده "چه" چند سال پیش در حالیکه در الکل نگهداری می شد، در اختیار دولت کوبا قرار گرفته بود. تیم اکتشافی-تحقیقی براساس گزارشات و اعترافات "سالیناس" محل دفن "چه" را در کودالی در حاشیه فرودگاه خساکي شهر کوهستانی "ویلاگراندا" شناسایی کردند. یکی از هفت اسکلت مدفون در این گور جمعی فاقد دو دست بود و آثار کج بر لباس نظامی اش دیده می شد. بنا به خواست خانواده و بازماندگان قربانیان، استخوان های همه اعدام شدگان این محل روز ۱۲ ژوئن ۱۹۹۷ جهت خاکسپاری دائمی به کوبا منتقل شد. در روز خاکسپاری استخوان های چه گوارا، استخوان های یافت شده هر کدام از یاران اعدام شده او نیز در همان دیوار یاد بود و در محل هائی که برای آن در نظر گرفته شده بود مدفون شد!

در مطبوعات چپ داخل کشور

رسانه های سرمایه داری بدنبال کشف استخوان های "چه گوارا" و انتقال آن به کوبا، بی اشاره به افکار و ایده های انقلابی او برای بشریت، تنها اشاره به محبوبیت او در میان جوانان کردند. این رسانه ها، که چاره ای جز انتشار اخبار مربوط به کشف و انتقال استخوان های "چه گوارا" نداشتند، بیشترین تلاش را کردند تا محبوبیت جهانی چه گوارا را ناشی از شکل و شمایل او معرفی کنند. در مطبوعات طیف چپ مهاجر ایران نیز متأسفانه وضع تا حدودی به همین گونه گذشت.

برای آنکه بدانیم چپ -چه مذهبی و چه غیرمذهبی- در ایران با این نوع رویدادها چگونه روبرو می شود، و در مهاجرت بخشی از چپ ایران چگونه هویت باخته و سرگردان با میراث انقلابی جهان چه رفتاری دارد، چند نمونه را که برخی علاقمندان راه توده جمع آوری کرده و در اختیار ما گذاشته اند می آوریم:

مراسم خاکسپاری استخوان های "چه گوارا" صبح روز جمعه ۱۷ اکتبر ۱۹۹۷ در شهر "سانتا کلازا" واقع در ۳۰۰ کیلومتری "هاوانا" و در میدان و بنای یادبودی که در سال ۱۹۹۷ بنام و به یاد او بنا شده است، برگزار شد. این شهر در دسامبر ۱۹۵۸ بوسیله "چه" و یارانش آزاد شد.

مراسم با رسیدن عرابه های توپدار حامل استخوان های "چه" و با حضور فیدل کاسترو، اعضای هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، اعضای دولت کوبا، شخصیت های سیاسی از سراسر آمریکا لاتین و اهالی استان "ویلاکارا" آغاز شد. پس از یک رژه ساده ولی باشکوه نظامی و سرودی که گروه آواز کودکان اجرا کرد، خواننده معروف کوبا "سیلویورودریگز" ترانه "دوران" را به احترام انسانی خواند که در ترانه دوران اینگونه توصیف شده است. «خانه و جایگاه آرامش را ترک کرد تا در هر جنگل جهانی، در هر خیابان و برای هر انسانی، آسمان ها را به آتش بکشد».

سپس کاسترو جعبه حاوی استخوان های "چه" را تحویل گرفت و با صدائی گرم و متأثر سخنانی ایراد کرد و از تازیانه ای یاد کرد، که امروز بر پیکر بشریت وارد می آید. پس از شلیک ۲۱ تیر تسوپ، استخوان های "چه" در فرو رفتگی هائی که در دیوار یادبود او تعبیه شده بود، قرار گرفت. همزمان سوت کارخانه ها، قایق ها و خودروها به صدا درآمد. بدنبال آن یکبار دیگر ۲۱ تیر تسوپ، اینبار از یادگان "مونکادا" محلی که نبرده انقلابی که به پیروزی سال ۱۹۵۹ انجامید، از آنجا آغاز شده بود، شلیک شد.

سخنان "فیدل کاسترو" در مراسم خاکسپاری باقی مانده پیکر

"چه گوارا" پس از انتقال به کوبا

میهمانان و هم میهنان!

با تأثر عمیق لحظاتی را سپری می کنیم که بندرت تکرار می شود. ما نیامده ایم که به "چه" و یاران دلاورش بدرود بگوئیم. ما به پیشواز آنها آمده ایم. من به "چه" و یارانش شباهه نیروی کمکی می نگرم، بعنوان گردانی از مردان شکست ناپذیر، که این بار نه تنها از کوبا، بلکه از آمریکای لاتین فرا رسیده اند، تا دوشادوش ما رزمیده و برگ های نویینی از تاریخ و افتخار را رقم بزنند.

من به "چه" همچنین بعنوان یک پهلوان اخلاقی می نگرم، که توان و نفوذش در سرتاسر گیتی، چندین برابر شده است. چگونه می توان او را با سنگ گور محصور کرد؟ چگونه می توان او را در این میدان نگاهداشت؟ چگونه می توان او را تنها در جزیره محبوب ولی کوچک ما نگاهداشت؟ در جهانی که او رویای آنرا داشت و برای آن زندگی کرد و رزمید، به میزان کافی فضا، برای او وجود دارد. بلندی سایه او، مادامی که بی عدالتی، استثمار، نابرابری، بیکاری، فقر، گرسنگی و بی نوائی در جامعه انسانی حاکم است، همچنان بالنده خواهد بود.

ارزش هائی که او پاس می داشت، با رشد قدرت امپریالیسم، برتری طلبی، سلطه و دخالت جوئی آن به زبان مقدس ترین حقوق توده ها، بویژه کشورهای ضعیف، عقب مانده و فقیری که برای سده ها مستعمره و منبع کار بردگی غرب بوده اند، بالنده تر خواهند شد.

"چه" یک کمونیست واقعی بود و اکنون او سرمشق و نمونه تمامی انقلابیون و کمونیستهاست. "چه" آموزگار و سازنده دیگرانی همانند خود بود. به رغم مشکلات بسیار عظیم، آرمان های او درباره انقلاب در سرزمین بومی اش و در آمریکای جنوبی، امکان پذیر بودند. اگر آنها تحقق می یافتند، شاید جهان امروز دگرگونه می بود. ویتنام نشان داد که می توان بر علیه نیروهای مداخله گر جنگید و آنها را شکست داد. ساندنیستها علیه یکی از دست نشاندنه ترین رژیم های تاریخ و ایالات متحده پیروز شدند. انقلابیون السالوادور در شرف رسیدن به پیروزی بودند. آپارتاید در آفریقای جنوبی، با آنکه دارای سلاح های اتمی بود، شکست داده شد. چین در نتیجه مبارزه

که "چه" در آنجا شکنجه و تیرباران شد، اظهار داشت: «او بهترین نمونه انسان طراز نوین و انقلابی بود»

- در السالوادور، جبهه ملی آزادیبخش فسارابوندو مارتی، در دانشگاه آن شهر، مراسم با شکوهی را به این مناسبت برگزار کرد.
- در کلمبیا و در دانشگاه "کالی" این کشور مراسم با شکوهی برگزار شد و سلسله مقالاتی، در مجلات و نشریات درباره افکار او انتشار یافت.
- در ونزوئلا و در اکثر ایالات آن کشور، مراسم یاد بود چه گوارا برگزار شد.

- در کشور پرتغال، شهرداری و شورای شهر "کاکیس" واقع در ۲۵ کیلومتری لیسبون، تصمیم گرفت یک خیابان شهر را بنام "چه" نامگذاری کند.
- در اسپانیا، به این مناسبت دهها کتاب و پوستر و تصویر "چه" منتشر شد.

- در کره شمالی، لوساکا در زامبیا، در ویتنام و انگلستان نمایشگاههای عکس به این مناسبت ترتیب داده شد.

سفر فراموش نشدنی "کلینتون" به امریکای لاتین!

بیل کلینتون، رئیس جمهور امریکا، برای دومین بار به امریکا لاتین سفر کرد. او در این سفر، از سه کشور ونزوئلا، برزیل و آرژانتین دیدن کرد و هدف اصلی سفر خود را حضور اقتصادی و تجاری امریکا در منطقه و افزایش صادرات آن کشور اعلام داشت. طی این سفر، کلینتون وعده شکوفایی اقتصادی منطقه (رشد سالانه ۱۲ درصد) را به دفعات تکرار کرد، اما اعتراض های مردم به این سفر واهدانی که امریکا در منطقه دنبال می کند، نشان داد، که امریکا لاتین همچنان آماده مقابله با اهداف غارتگرانه ایالات متحده امریکا در این منطقه است.

در ونزوئلا، اختلافات بر سر نفت و فرآورده های نفتی، از آن جمله منع فروش برخی از فرآورده های نفتی ونزوئلا در امریکا، به بهانه عدم انطباق آنها با مقررات محیط زیست آن کشور، بر سفر کلینتون سایه افکنده بود. ونزوئلا برای مقابله، از امضای قرارداد "حمایت از سرمایه گذاری" که از جانب امریکا مطرح شده بود، خودداری کرد. گرچه کلینتون و "رافائل کالدرا"، رئیس جمهور ونزوئلا، چندین قرار داد دو جانبه، بویژه در زمینه انرژی امضاء کردند، ولی به گفته وزیر برنامه ریزی ونزوئلا «ناهمخوانی موجود بین ونزوئلا و ایالات متحده، امضاء سه موافقتنامه بسیار مهم را غیر ممکن ساخت».

در برزیل نیز اختلافات بر سر تجارت یکی از مشکلات کلینتون بود. "کاردوسو"، رئیس جمهور برزیل و تعدادی از شخصیت های سیاسی برزیل ضمن ابراز عدم رضایتشان از وجود موانع گمرکی بر سر صادرات محصولات برزیلی به امریکا، علنان و بطور رسمی اعلام کردند که امضاء پیمان اقتصادی منطقه ای، "مرکوسور"، یعنی آرژانتین، برزیل، اروگوئه، پاراگوئه، شیلی و بولیوی آماده پذیرش پیشنهادات امریکا پیرامون ایجاد منطقه تجارت آزاد در قاره امریکا نیستند. نمایندگان پارلمان برزیل به اعتراض به سفر کلینتون، لباس عزا بر تن کرده و در میهمانی رسمی دولتی، سناتور برزیلی "آدواردو ساپلیسی" هنگام استقبال از کلینتون از او خواست که به تحریم اقتصادی، مالی و تجاری کوبا پایان دهد.

در آرژانتین، هشت موافقتنامه دو جانبه، از آن جمله موافقتنامه اعطای موقعیت "متحد غیر ناتوی" به آرژانتین، به امضاء رسید. "کارلوس منم"، رئیس جمهور آرژانتین، پیش بینی کرده بود که «با توجه به روابط برادرانه بین دو کشور، سفر رئیس جمهور امریکا به آرژانتین فراموش نشدنی خواهد بود» تظاهرات عمومی و گسترده علیه سیاست امریکا در منطقه، علیه سفر کلینتون، به یاد بود "چه گوارا" و در اعتراض به محاصره اقتصادی کوبا، سفر کلینتون به آرژانتین را فراموش نشدنی کرد. نیروهای مخالف دولت، نسبت به گسترش روابط با امریکا هشدار داده و یادآور شدند که در صورت پیروزی آنها در انتخابات پارلمانی، تصویب موافقتنامه ها با مانع روبرو خواهد شد.

دو هفته پس از سفر کلینتون، اپوزیسیون چپ در انتخابات پارلمانی آرژانتین به پیروزی رسید و به ۱۰ سال اکثریت نیروهای راست در پارلمان خاتمه داد. رئیس جمهور آرژانتین مجبور است، طی دو سالی که از ریاست جمهوری اش باقی است، با پارلمانی همکاری کند که "چپ" در آن قدرت برتر است!

نشریه عصرما، ارگان مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در شماره ۷۴ خود می نویسد: «... چه گوارا، زندگی و آرمانهایش، نمادی هستند برای میلیاردها توده فقیر جهان، توده جوان، خردسال، کهنسال، مرد و زن، توده شریف جهان قطع نظر از پیشینه اجتماعی شان»

نشریه "گار"، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت- در شماره ۱۶۹ خود می نویسد: «... ۳۰ سال از مرگ ارنستو چه گوارا، انقلابی بزرگ امریکا لاتین گذشت، اما وی همچنان چهره محبوب میلیونها جوان در سراسر جهان است. در هزاره سوم نیز زندگی وی در قلب جوانان، شاداب ادامه خواهد یافت.» (بی هیچ اشاره ای به آرمان های او و بقول عصرما، توده فقیر جهان و...)»

نشریه "فرهنگ و توسعه" که در داخل کشور منتشر می شود، در شماره ۳۰، ۲۹ (مهر و آبان) خود و در کنار طرح بزرگی از "چه گوارا" می نویسد:

«...چه گوارا آتشفشانی از نفرت علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی بود. او به حقانیت انقلاب و سوسیالیسم ایمان داشت و به طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر جهان عمیقاً عشق می ورزید. حماسه زندگی و مرگ او آموزشی است از دوستی ملت ها و انترناسیونالیسم انقلابی. وی نشان داد که وطن او فقط آرژانتین نیست، بلکه هر کشوری می تواند باشد که بتوان مبارزه ای را علیه امپریالیسم در آن سازمان داد. لذا در آوریل ۱۹۶۵، برای سازماندهی مبارزه ی مسلحانه در دیگر کشورها، کوبا را ترک کرد.»

همین نشریه، در ادامه مقاله مربوط به چه گوارا، جنبش چریکی را جمع بندی کرده و بعنوان درسی از تاریخ این نوع مبارزه می نویسد:

«... بی تردید آن عواملی که موجب پیدایش جنبش های مسلحانه و جریان های چریکی گردید و باعث شد تا در دهه های گذشته مبارزان کشورهای پیرامونی این روش را برگزینند، برخود آن مبارزان کاملاً آشکار نبود. از طرفی به لحاظ چیرگی کمی انتشار زحمتکش غیر پرولتری در کشورهای پیرامونی، رهبری جنبش های چریکی در این کشورها از این انتشار و طبقات متأثر بوده است. آن دسته از هواداران مارکسیست آن جنبش ها نیز، به علت عدم آموزش های مارکسیستی، تعابیری ویژه و برداشتی کاملاً متفاوت با مارکسیسم داشته اند. مهمترین وجه اشتراک و عامل وحدت بخش در بین آنان تاکید بر نقش محوری تاکتیک مسلحانه و یا حتی قبول مبارزه مسلحانه هم به عنوان "استراتژی" و هم به عنوان "تاکتیک" بوده است. میزان سلامت انقلاب و یا انحراف در نزد آنان اندازه ی اعتقادشان به مبارزه ی چریکی و مسلحانه بوده است. این تاکید مطلق گرایانه و این سرسختی غیر قابل انعطاف در گزینش یک تاکتیک در شرایط عدم وجود موقعیت انقلابی، برای انقلابیون هوادار جنبش مسلحانه در برخی از کشورهای پیرامونی، اغلب نتایج ناگواری به بار آورده که بارها مورد بررسی قرار گرفته است. درک شرایط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و روانی مشخص هر کشوری، طبیعتاً تحلیل مشخصی را طلب می کند که خاص ویژگی های زمانی و مکانی هر ملتی است. استفاده از هر تاکتیکی تا زمانی اعتبار دارد که حمایت توده های میلیونی مردم یک کشور را در دستیابی به اهداف عمومی انقلابی برانگیزد. بی تردید تنها نیروی محرکه ی انقلاب در هر کشوری، نیروی توده های متحد شده ی مردم آن کشور است. سال گذشته ما شاهد آخرین حرکت چریکی از جانب جنبش "توپاک آمارو" در پرو بودیم. این حادثه که منجر به شهادت ۱۴ جوان مبارز در پرو گردید، خود یادآور دوباره تکرار یک اشتباه تاریخی است...»

حالا نگاهی بیاندازیم به یادی که توده شریف جهان از چه گوارا کردند:

- در آرژانتین فیلم "به پیش تا پیروزی" که پیرامون زندگی "چه" ساخته شده است، به نمایش درآمد و پس از یک سپوزیوم جهانی درباره "چه" کنسرتی با شرکت خوانندگان معروف کوبا، برزیل، اسپانیا و اروگوئه با شرکت بیش از ۴۰ هزار نفر برگزار شد.

- در برزیل، کمیته منتخب سیاستمداران و اتحادیه های کارگری برزیل، به این مناسبت به محاصره اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده اعتراض کردند.

- در مکزیک، به این مناسبت، کتاب، نوارهای موسیقی متعدد منتشر شد و چندین نشست برگزار شد. به گزارش آسوشیتد پرس، در جنوب مکزیک، در ایالت چیپایس، در ۲۸ سپتامبر از طرف زاپاتیستها، یک شهر بنام "چه گوارا" نام گذاری شد.

- در بولیوی، در منطقه ای که استخوان های چه گواران کشف شد، هزاران نفر جمع شده و خواهان بهبود وضع زندگی خود شدند. همچنین "دانیل میتران"، همسر رئیس جمهور سابق و سوسیالیست فرانسه، ضمن دیدار از محلی

بازداشت دبیر کل "نهضت آزادی ایران" می خواهند استبداد ۲۵۰۰ ساله را به کشور بازگردانند!

آخرین شماره نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، همراه با گزارش مشروحی در باره رویدادهای توطئه آمیز اخیر شهر قم، انتشار یافت. نشریه "عصرما" در این گزارش به درستی نوشت، که شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری می خواهند زیر پوشش دفاع از "ولایت مطلقه فقیه" استبداد ۲۵۰۰ را با پوشش مذهبی به کشور باز گردانند. عصرما همچنین نوشت، که حوادث شهر قم بخشی از یک کودتای طراحی شده علیه دولت خاتمی بود، که ما اطلاعات لازم را از درون محافل توطئه کننده پیرامون آن در اختیار داریم، اما هنوز و بنا بر مصالحی افشای آنرا صلاح نمی دانیم! عصرما مدعی شد، که مقام رهبری با آگاهی از همین توطئه، که شکست خوردگان انتخابات آنرا زیر پوشش دفاع از ولایت فقیه تدارک و پیش می بردند، دستور لغو راه پیمانی را صادر کرد!

"آنها"، که از بهار آینده می ترسند!

همزمان با نشریه "عصرما"، هفته نامه اقتصادی "میهن" نیز در تهران انتشار یافت. این هفته نامه، که معمولا در ۱۲ صفحه و در ابعاد و شکل روزنامه یومیه منتشر می شود، در این شماره خود، ضمن تحلیلی پیرامون تظاهرات و شادی ملی بخاطر راه یافتن تیم فوتبال ایران به بازیهای جهانی و مخالفتی که مطبوعات جناح راست با این تظاهرات و شادی ملی کرده اند، اشاره به دو انتخابات پیش رو در جمهوری اسلامی کرده و خطاب به توطئه کنندگان، شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و سازمان دهندگان تظاهرات قم نوشت: «شما از بهاری می ترسید که در پیش است!» انتخابات مجلس خبرگان در بهار آینده باید برگزار شود، و از سوی دیگر مردم ایران از انقلاب بهمن به اینسو، "بهار" را نشانه آزادی می دانند!

سوء قصد به جان یکی از رهبران ترکمن!

اطلاع رسیده است، که برای چندمین بار برای سوء قصد به جان یکی از روحانیون آزادیخواه ترکمن ایران، که بعنوان پناهنده در جمهوری ترکمنستان و در شهر عشق آباد به سر می برد، اقدامی ناموفق صورت گرفته است. این روحانی، "ارزانش" نام دارد و مردم غالبا او را "آخوند آقا" صدا می کنند. پیرامون این سوء قصد، گزارشی همراه با شرح زندگی و شخصیت "ارزانش" از سوی یکی از علاقمندان راه توده برای ما ارسال شده است، که آنرا در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، پس از احضار به مجتمع ویژه قضائی تهران، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. نهضت آزادی ایران، با صدور اطلاعیه ای به تاریخ ۲۴ آذرماه، خبر بازداشت دبیر کل نهضت آزادی ایران را اعلام داشته و تصریح کرد، که تاکنون هیچ اتهامی از سوی مقامات قضائی جمهوری اسلامی، بعنوان دلیل این بازداشت اعلام نشده است. نهضت آزادی ایران متعاقب خبر بازداشت دکتر یزدی، طی اطلاعیه دیگری به تاریخ ۲۷ آذرماه اعلام داشت که «تا رفع بازداشت آقای دکتر ابراهیم یزدی، وظائف ایشان را آقای سید احمد صدرحاج سید جواد، نایب رئیس شورای مرکزی انجام خواهد داد و آقای دکتر غلامعباس توسلی به عنوان سخنگوی نهضت آزادی ایران معرفی می شود.»

بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، بلافاصله از سوی مردم و تمامی محافل سیاسی داخلی و خارجی که ناظر رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران هستند، یکی دیگر از توطئه های جناح بازنده این انتخابات برای تنش آفرینی و جلوگیری از گشایش فضای سیاسی در کشور ارزیابی شد. توطئه هائیکه که قوه قضائیه کشور نقش مهمی در پیگیری و اجرای آنها دارد. با آنکه قوه قضائیه بمنظور حفظ ظاهر و جنبه قانونی بخشیدن به این بازداشت، ابتدا دکتر یزدی را به دادستانی دستگیری و سپس وی را به زندان اوین منتقل کرد، اما عدم اعلام اتهامات وی، پیش از احضار و انتقال به زندان، یکبار دیگر نشان داد، که بازداشت، شکنجه، اعتراف و محاکمه، همچنان یگانه شیوه قضائی در جمهوری اسلامی است. بر مبنای این شیوه است، که قربانیان دستگیر شده، در زندان زیر شکنجه قرار می گیرند تا اعتراف به آن اتهام و جرمی کنند، که توطئه گران برای ادامه و گسترش توطئه های خود علیه مردم و کشور، بدان نیازمند هستند. با این شناخت ۱۸-۱۹ ساله است، که نه مردم ایران و نه هیچ کانون و مجمع قضائی بین المللی، کوچکترین ارزش و اعتباری برای محاکمات مبتنی بر اعترافات قربانیان شکنجه گاههای جمهوری اسلامی قائل نیستند. نحوه بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران و مطالبی که بعنوان پیش زمینه این بازداشت توسط روزنامه های وابسته به شکست خوردگان انتخابات منتشر شد، نشان می دهد، که توطئه گران، بدون در اختیار داشتن هیچ مدرک و سندی، و تنها به امید تشکیل پرونده ای مبتنی بر شکنجه و اعترافات دست به این بازداشت غیرقانونی و توطئه آمیز زده اند.

(در باره مجتمع ویژه قضائی و نساد خرابی دستگاه قضائی کشور، گزارش ایران از پشت عینک تحریم و مقاله نخستین دادستان انقلاب در جمهوری اسلامی "هادوی" و همچنین مقاله اتهام دکتر یزدی از نگاه "رسالت" را در این شماره راه توده بخوانید)

مصاحبه رفسنجانی با "شرق الاوسط"

هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه ای با خبرنگار "شرق الاوسط" چاپ لندن که در تهران بسر می برد، شرکت کرد. او در این مصاحبه گفت، که از آزادی بیان آیت الله منتظری دفاع می کند و تمام کوشش خود را خواهد کرد که وی بر صندلی دادگان نشاندن نشود. رفسنجانی گفت که آیت الله منتظری، برخلاف آنچه شایع کرده اند، مخالف ولایت فقیه نیست، بلکه نقطه نظراتی را مطرح کرده، که می تواند به دلیل نداشتن بعضی اطلاعات از جانب وی باشد. این اظهارات در حالی بیان می شود، که رهبر جمهوری اسلامی پس از تظاهرات توطئه آمیز و نفرت انگیز شهر قم، که خانه آیت الله منتظری به اشغال اوباش سازمان یافته توسط بازندگان انتخابات درآمد، به طرنداری از سازمان دهندگان این تظاهرات و بلوا، از قوه قضائیه خواسته بود تا با قاطعیت با ماساخر برخورد کند. و این در حالی است که آیت الله منتظری خود در نامه خویش که در این شماره راه توده منتشر شده، رسماً نوشته است که رئیس قوه قضائیه خود مبتکر و فرمانده تظاهرات توطئه گرانه قم بوده است!

رفسنجانی در این مصاحبه خود، همچنین اظهار داشت که جریانانی، پس از انتخابات ریاست جمهوری، بر این تصور بودند که حالا وقت کنار زدن رهبری است!

Rahe Tude No. 67

Dezember 1997

Postfach 45

54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱۵ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۰۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال
اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.